۲۹۷/۵۸
الف ۳۲۸۱م
سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
اداره مخطوطات
نام کتاب اختیارات
مؤلف محمدباقر مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی ۱۰۳۷-۱۱۱۱ق
موضوع اخبار اسلام - مجموعه ها
زبان فارسی
سال چاپ
محل چاپ
کاتب
طول ۲۱/۵
عرض ۱۷/۲
شماره صفحه ها
شماره عمومی ۲۶۴۹۸
کتابخانه / بخش
وقفی / خرید
تاریخ
مصور
درسی
گراوری
افست
ملاحظات
۲۹۷/۰۸
الف ۳۲۸۱
۴۹۹۱
شماره ثبت موقت ۲۷۷۳۹
تاریخ ۷۷


۲۹۷/۰۸
الف ۳۲۸۱
۴۹۹۱
کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره ثبت موقت ۲۷۷۳۹
تاریخ تیر ۷۷

بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد وآله الطاهرین اما بعد چنین گوید احقر عباد الله الغنی محمد باقر بن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما که این رساله ایست در بیان آنچه از احادیث معتبره اهلبیت رسالت معلوم میشود از سعادات ونحوسات ایام هفته وماه وروزها وساعات وسایر ضروریات که از کتب علمای سلف استخراج شد اگرچه بعضی ازانها موافق اختیارات فرس است اما متابعت حکم انها او کهای وبجهة ارتکاب اشغال واعمال بروجه اختصار رقم میگردد تا آنکه جمعی از خاص شیعیان که در جمیع امور متابعت پیشوایان دین لازم میدانند باین رساله رجوع نموده باب ساعات نجومیه که بحسب شرع مذموم است محتاج نباشند وعلی الله التوکل وهو حسبی ونعم الوکیل

فصل اول

فصل اول در اختیارات ایام ماه سید جلیل علی بن طاوس ره وغیر او از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق ع روایت کرده اند که روز اول روز سعیدست ودر این روز دعای حضرت خضر ع وذکریا مستجاب گردید ودر این روز حضرت آدم ع داخل بهشت شد ودر اینروز حضرت یوسف از حبس خلاص شد ودر اینروز توبه آدم قبول شد وتوبه قوم یونس در اینروز قبول شد وبروایتی قائم آل محمد در این روز ظهور میکند وبروایتی سر مبارک حضرت امام حسین ع را در اینروز داخل دمشق کردند واول ماهی بود که مسلم بن عقبه خانه کعبه را سوخت ودیوار را خراب کرد وزید بن علی بن الحسین را در اینروز در کوفه از دار آویختند واول ماه صفر اثنا عشرین ومائة وچهار سال آنحضرت را بر دار ... بود واعوان بنی امیه ازبدن او برهنه عریان او را ... کرده بودند حقتعالی عنکبوت را امر فرمود تا تار بر بدن او تنید وباید که قاتل زید بود مسلم بن عقبه در اینروز لعن بسیار کنند ودر اینروز حضرت امام محمد باقر ع متولد شد واول ماهی بود که حضرت رسالتپناه از مکه معظمه بمدینه مشرفه هجرت نمود ودر اینروز حضرت امام حسن عسکری ع وفات یافت ودر اینروز فرشته نازل شد بر حضرت رسول وحضرت نوح ع در اینروز بکشتی نشست ودر اینروز اسکندر خروج نمود وطغات بنی اسرائیل در اینروز بصورت بوزینه وخوک شدند ودر ایام سلطنت بلاش بن بهرام از ملوک عجم ودر اینروز کیومرث پادشاه شد وبعضی گفته‌اند اول پادشاه دنیا او بود وبروایتی حضرت ابراهیم در این روز متولد شد وحقتعالی او را خلیل خود خواند وبروایتی تزویج حضرت فاطمه در اینروز واقع شد وحضرت آدم در اینروز مخلوق گردید وروز مبارکیست بجهت طلب حوائج وزن خواستن واز برای رفتن نزد پادشاه وطلب علم وسفر کردن وخریدن وفروختن چهارپایان واگر حیوانی یابنده در اینروز گم شود تا هشت روز دیگر پیدا شود وهرکه در اینروز بیمار شود شفا

باید

یابد وهر فرزندی که در اینروز متولد شود بخشنده وفراخ روزی وبابرکت باشد وصاحب روزی شادی وسرور را وبرای حوائج ومطالب نزد امرا وسلاطین رفتن بهتر وسخن بگوید که زر آورده میشود وهرکه در اینروز گم شود زود پیدا شود وبرای همه کاری خصوصا برای زراعت کردن ودرخت نشانیدن وعمارت بنا کردن وخریدن وفروختن خوبست واز حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرکه در روز اول ماه دو رکعت نماز بکند در هر رکعت اول الحمد یکبار وتوحید سی بار ودر رکعت دوم الحمد یکبار وانا انزلناه سی بار بخواند پس فرمود تصدق بکند وسلامتی آنماه را از خدا بخواهد وچون شب اول ماه را بیند بگردد ... تقبیل کند واز جای خود حرکت نکند تا آنکه هفت مرتبه سوره حمد را بخواند که امان است از درد چشم تا ماه دیگر ونام اینروز نزد اهل فرس اورمزد است

روز دوم

وروز دوم در اینروز حضرت حوا مخلوق شد وحقتعالی او را از گل آفریده که استخوان دنده چپ آدم زیاد آمده بود وبعضی از مسلمانان ویهود میگویند که یک استخوان چپ آدم را جبرئیل بیرون آورد وحقتعالی حوا را از آن آفرید واین اصلی ندارد بلکه در حدیث معتبره وارد شده که حقتعالی حوا را از خاک ... یعنی زمین شوره آفرید غرض شایسته اینروز از برای زن خواستن وخانه بنا کردن ونوشتن وحاجات طلب کردن واختیار کاری نمودن وهرکه اول اینروز بیمار شود بیماریش سبک باشد بخلاف آخر روز وهر فرزندی که در اینروز متولد شود نیکو تربیت یابد وروز دیگر شایسته است برای هر کاری خصوصا تزویج واز سفر بخانه وارد شدن وبسفر رفتن وخریدن وفروختن وطلب حوائج نمودن ونام اینروز نزد اهل فرس خرم روز است

روز سیم

روز سیم روز نحسی است وبطریقه نجوم نیز مذموم است ودر اینروز لباس آدم وحوا کنده شد وایشان را از بهشت بیرون کردند آدم بسراندیب وحوا بزمین جده نزول نمود ونصارای در اینروز بعد از عیسی گمراه شدند بعضی بالوهیت او قائل شدند وبعضی بولدیت وبعضی قائل ثالث ثلثه شدند وبروایتی حضرت امام علی نقی در اینروز وفات یافت وابن زیاد لعین در اینروز لشکر شقاوت اثر خود را بحرب حضرت سیدالشهداء ع مقرر کرد ونیز گویند که حضرت امام رضا در اینروز رحلت نموده وحضرت فاطمه در این روز بر باغ فدک ... نمود وجنگ در اینروز در میان آدم وحوا واقع شد وعمل عداوت در اینروز کردن از نیرنجات وطلسمات اثر عظیم دارد وگویند که زهام بن کودرز بن کشواد که عیال از بخت النصر باشد در این روز بیت المقدس را خراب کرد وتورات را سوخت وهفتاد هزار نفر از اشقیاء بنی اسرائیل را کشت واین قتل در ایام سلطنت بهمن بن اسفندیار واقع شد واول جنگی که در دنیا ایران واقع شد در اینروز بود وامام حسن عسکری را میگویند که ولادت در اینروز بود وبروایتی توبه آدم در اینروز قبول شد پس بهترین کار در اینروز آنست که مشغول اصلاح خانه خود گردد وتا ممکن باشد بکاری بیرون نرود وبپرهیزد از رفتن نزد پادشاهان وخریدن وفروختن وسایر کارها وهر بنده که در اینروز بگریزد بدست آید وبیمار شود بمشقت افتد وفرزندی که متولد

رایج باشد و عمر شرح دراز باشد و در حدیث سلمان فارسی ره وارد شده که روز کریهیست از برای هیچ کار شایسته نیست
و بروایت دیگر حضرت عم فرمود که بپرهیز بد و از اینروز از جمیع اعمال و نزد پادشاهان رفتن و حاجت از کسی طلبید
و کار بعمل باید و قصد و لباس بکنید به خواست و هرکه در اینروز سفر کند بیم است که زمان داده اینروز نام این
روز نزد اهل فرس اردی بهشت روز چهارم گویند از برای معامله در اینروز درهیان اولاد آدم بهم رسید بقولی و
اولاد آنحضرت بیاسند و بیست هزار رسیدند و هیچ چیز نبود از برای معامله و داد و ستد معطل خود شان آمد
حضرت آدم عرض نمودند پس حضرت فرمود برگ درختان که با هم معامله کنید بعضی گفتند برگ در اندک روز منقلب
میکردد و نابود میشود حضرت آدم ع درماند و چاره از اند ید که جبرئیل آمد و صد مثقال درهم و صد مثقال دینار از
او رد به حضرت آدم داد و بفرزندان قسمت کرده تا داد و ستد کردند و بعضی گویند این ربود تا زمان جمشید
که او طلا و نقره از معادن بدر آورد و ضرب سکه کرد و در اسلام کسی که ضرب سکه کرد هشام بن عبد الملک بود در
اینروز کیدرمیان فرزند آدم بهم رسید و براهمه در اینروز لغات فرزندان آدم از سر تا بالفاظ دیگر منقلب شد و سبب
گویند که فرزندان آنحضرت را میخواستند بکشند از برای میراث و هجوم آوردند که جبرئیل آمد و بال خود را بر ایشان
بر ایشان زد از هم دیگر متفرق شدند و فوج فوج از صدمه آن بال لکنت در زبان ایشان بهم رسید و لغات ایشان بالفاظ
مغلغه بدل شد و بعضی مورخین گویند اختلاف لغات در وقتی بود که جبرئیل در شب منار نمرود را خراب کرد و از صدمه
افتادن آن خلایق از مشرق و مغرب آن خواب جستند و لغات ایشان مختلف گردید و آنچه مشهور است لغات بنی آدم از زمان
فطرة ابو البشر تا زمان نوح عبرانی بود و بالهام حقتعالی واضع لغت عبرانی عابر بن شالخ ابن ارفخشد بن نوح ع و لغت عربی
واضع آن یعرب قحطان است ابو العرب یمن و مهیو عرب اول نیز گویند و لغت فارسی واضع آن فارس بن پهلو سام بن نوح ع
و بعضی گویند فارس بن عامر بن یافث بن نوح ع و لغت ترکی از ترک بن یافث که ترکان او را اولنجه خان میگویند لغوذ
که واضع این لغت است و لغت حبش و زنگ پسران نوح وضع کرده اند و لغت یونانی واضع آن متین بن لنطی ابن یونان
و رومی واضع آن روم ابن عیص بن اسحق و هندی واضع آن قابیل است و بعضی گویند شیطان واضع آن بوده و لغت
زند را نسبت به دامید هند که کتاب زند را اسنا غ را تعلیم زردشت نموده اما لغت فرس اصل این بر هفت قسم بوده یا دری
که خراسانیان دارند و سغدی که بعضی از بگان دارند و زاولی که لغت اهل کابل است و سکزی که لغت اهل سیستان است
و اهل نیمروز است او بر عکس دری و زگونه مثل برو و بیار بجو میگویند و برو و بیار و بخور این جمله لغت با اصطلاح
عجم مردود است و لغت پارسی نزد ایشان دری نیست و نقصانی نباشد و پهلوی لغت فرس قدیم است او دری و دیگر
و بعضی از اهل عراق دارند و لغت فارسی صحیح شیراز و نواحی آن دارند و لغت فرنگی با تبیین اسپرانی را
حکمای یونان داشتند و الحال الامته دارند و لغت روستاییان پهلوی است که آن را شکسته کردند و الحال

مردم اصفهان دارند و اصل لغت عرب عبرانی بلغت عبرانی ترکوم بربر اند و لغت هندی را نشکی قرار داده اند امدیم بر سر حدیث اینروز
نیک است برای زراعت کردن و شکار کردن در دریا و صحرا و زن خواستن و عمارت بنا کردن و چهارپایان گرفتن و مکروه است
در آن سفر کردن پس هرکه سفر کند بیم است که کشته شود یا مالش ببرند یا بلائی او را عارض شود و در اینروز هابیل متولد
شد و هر فرزندی که متولد شود شایسته کردد و مبارک میباشد تا زنده است و مردم او را دوست میدارند و هرکه در اینروز بیمار کردد
یا منتشر شود یا باشد و پناه بجای برد که او را نتوانند آورد و هرکه در اینروز بیمار شود عافیت یابد و نام اینروز نزد
اهل فرس کوشت روز پنجم حضرت موسی از دریای قلزم عبور کرد و ابتدای یا اینروز نازل مائده و مرحله فاصله و ابتلا بعضی
دریای گیلان و هشترخان گشت بعلاوه میدهند دروغ میگویند و اصلی ندارد بلکه خلیج ابتدای آن از بحر فارس است
منیان و اینروز عید یهود است اینروز الاکبود میگویند و اینروز کعبه بنا حضرت ابراهیم و اسمعیل بنا شد و در اینروز قابیل
ملعون متولد شد و در بهمن روز هابیل را برادر خود را کشت روز نحس است و موافق نجوم مذموم است برای هیچ کار
اختیار مکن و از خانه بیرون نرو و نزد پادشاهان مرو و از شر دشمنان و امن حذر کن و هرکه در اینروز سوگند دروغ
خورد زود جزای خود یابد و هرکه در اینروز متولد شود حالش نیکو شود و در حدیث سلمان فارسی وارد شده اگر در اینروز کار
اختیار مکن و در حدیث آنکه بنظر پادشاه هم مرو و نام اینروز نزد اهل فرس سفندارمذ روز ششم در اینروز مامون ملعون
با حضرت امام رضا ع واقع شد در سال دویست و سه هجرت و بعضی در پنجم ماه گفته اند و در اول سال دولت دوم مامون
ام حبیبه دختر خود را بحضرت جواد تزویج کرد و بروایتی تزویج فاطمه مراد از اینروز واقع شده و اینروز نیک است شایسته است
از برای بر آوردن حاجات و زن خواستن و هرکه سفر کند در اینروز در دریا و صحرا بر کرد دلخواه اهلش بآنچه خواهد
و دوست دارد و برای خریدن چهارپایان و هر چیز که باشد کرده و اینروز کم شود برکه پیدا کند و هر طفلی که در اینروز متولد شود
نیکو تربیت یابد و از فقها نسل او باشد و در روایت دیگر از آنحضرت منقول است که شایسته است از برای شکار و طلب حاجات
و در روایت سلمان فارسی ره وارد شده اگر خوابی که در اینروز دیده شود بعد از یکروز یا دو روز تعبیرش ظاهر گردد
و نام این روز نزد اهل فرس خرداد است روز هفتم در اینروز حضرت موسی ع در طور مناجات کرد و بقولی مولود امام
موسی کاظم ع و هرکه در اینروز شروع بمشق و کتابت کند بکمال رسد و هرکه ابتلا کند در اینروز بیمار یا بعروقی عاقبتش
نیکو باشد و در حدیث دیگر چنان است که شایسته است از برای شکار و طلب روزی درخت کشتن و زراعت کردن
تخم افکندن و نزد پادشاهان رفتن و سفر کردن و نام اینروز نزد اهل فرس مرداد روز هشتم شایسته است برای هر کار
و بخصوص از خریدن و فروختن و شکار کردن و هرکه در اینروز نزد پادشاهی رود و حاجتش بر آورده شود و مکروه است در
اینروز بیرون رفتن و سفر خشکی کردن و بجنگ رفتن و هر طفلیکه متولد شود شایسته باشد و هر مطلبی که
بکرد بر او ظفر نتوان یافتن و هرکه در اینروز راه کم کند راه نیابد مگر بمشقت و هرکه در اینروز بیمار شود تعب بسیار

نکنند و در روایت دیگر شایسته است از برای هر کاری مگر سفر کردن و هر که بیمار شود زود عافیت بخشندش و بروایت سلمان فارسی
که از برای هر کاری شایسته است و نام این روز نزد اهل فرس [illegible] روز نهم روز بسیار با میمنت و برکت است و این روز عید شیعیان است
در ماه ربیع الاول که در این روز فرعون آل محمد یعنی عمر بن الخطاب را ابولؤلؤ از انصار مشهور بشجاع الدین کشت و متولد شد
حضرت عیسی و یحیی و مریم در این روز [illegible] و در روایت دیگر روز سنگینی است و از اول تا آخر روز بسیار زشت است از برای هر کار
[illegible] پیش از ابتدای کارها در این روز [illegible] و فرش و زراعت بکن و درخت بکار و هر که در این روز سفر کند مال او زیاد
شود و خیر ببیند و هر که در این روز از دشمن بگریزد نجات یابد و هر که بیمار شود بیماریش سنگین شود و هر که گم شود
بزودی یافت شود و هر فرزندی که متولد شود شایسته باشد و هر حال نو بنو یابد و در روایت سلمان [illegible]
در این روز بد شود اثرش در این روز ظاهر شود و نام این روز نزد اهل فرس [illegible] دهم در این روز حضرت رسالت پناه صلعم
ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد بعقد خود در آورد و در آنوقت سن مبارک آنحضرت بیست و هفت سال گذشته بود و
خدیجه چهل سال داشت و حضرت نوح ع در این روز متولد شد و هر طفلی که در این روز متولد شود پیر و معمر شود و فراخ
روزی شود و نیکست برای بیع و شرا و سفر کردن و گم شده در این روز زود یافت شود و [illegible]
و هر که در این روز بیمار شود سزاوار است که وصیت کند و در روایت دیگر برای تخم کردن و زراعت نمودن و سلف [illegible]
نیکوست و بروایت دیگر برای همه کارها خوبست بغیر رفتن بنظر پادشاهان و هر که بیمار شود عافیت یابد و بروایت سلمان
فارسی [illegible] شود تا بیست روز بظهور برسد و نام این روز نزد اهل فرس [illegible] روز یازدهم بروایت معتبره
از حضرت امام رضا ع منقول است که در این روز حضرت شعیب متولد شده و شایسته است برای ابتدای کارها و خریدن
و فروختن و سفر کردن و باید احتراز نماید از رفتن بنظر پادشاهان و هر که در این روز بگریزد باز گردد [illegible] و اطاعت
و هر که بیمار شود امید هست که زود شفا یابد و هر طفلی که متولد شود به نیکی زندگانی نماید و لیکن بپرهیزد تا از نکبت پریشان
شود و از پادشاهان بگریزد و بروایت دیگر هرگز پریشان نشود و بروایت سلمان خوابی که ببیند تا بیست روز اثرش
ظاهر شود و نام این روز نزد اهل فرس شهریور روز دوازدهم حضرت رسول علیه السلام مشرف بنزول اجلال فرمود در روز
انقضای دولت بنی امیه علیهم اللعنة و در روایتی امام زین العابدین در این روز وفات یافت و بروایتی شب دوازدهم ماه
زفاف حضرت فاطمه واقع شد و بروایت محمد بن یعقوب کلینی تولد حضرت رسالت در این روز واقع شد در ماه ربیع
الاول اکثر علما [illegible] بر این قائلند و این روز شایسته است برای هر کاری خصوصا زن خواستن و دکان نشستن و
شریک شدن و بد است سفر کردن و در این روز [illegible] و بروایت دیگر [illegible] و فرزند [illegible]
باید پریشان نشود و بروایت دیگر برای همه کارها خوبست و در اول روز نزد پادشاه بروید و آخر روز مروید و این روز
نزد اهل فرس ماه اسفند [illegible] روز سیزدهم روز بسیار نحسیست و موافق نجوم منحوس آورده اند در این روز ناقه صالح را پی کردند و قوم شعیب

در این روز

در این روز معذب شدند و مؤتفکات که شهرهای قوم لوط بود در این روز زیر و زبر شدند و این پنج شهر بود که ما بین کرمان
و سیستان که هنوز خرابی آنها باقی است [illegible] در این روز از همه کارها خصوصا
سفر کردن و زراعت نمودن و نزد پادشاه رفتن و روغن بر سر مالیدن و سر تراشیدن و هر کاری باشد
هر که بگریزد [illegible] هر که بیمار شود [illegible] و هر فرزندی که متولد شود چندان زندگانی نکند و بروایت سلمان
هر خوابی که ببیند [illegible] شود تا نه روز بعمل آید و حضرت امیر المؤمنین ع در این روز متولد شد و نام این روز نزد
اهل فرس [illegible] روز چهاردهم در این روز [illegible] ظفر یافت و فتح شهر [illegible] حضرت یوشع
واقع شد و در این روز بلعم بن باعورا [illegible] اهل اسلام [illegible] بود و اسم اعظم [illegible] و در آخر مرتد شد
که حضرت یوشع [illegible] بود و در این روز هلاک [illegible] ملعون واقع شد [illegible]
معاویه و سایر [illegible] و بعضی گویند قصه اصحاب کهف و بیرون آمدن تملیخا [illegible] ایشان از غار [illegible]
این روز بوده [illegible] غار در مقابل بنات النعش [illegible] و کنار شهر [illegible] واقع است [illegible]
که متولد شود ظالم باشد و نیک است برای علم خواندن و فروختن و سفر کردن و قرض کردن و [illegible]
و بروایت دیگر هر فرزند که متولد شود عمرش [illegible] باشد و بطلب علم راغب باشد و در آخر عمر مالش فراوان باشد
و بروایت دیگر پسندیده است برای دیدن اشراف و علما و طلب حوائج و بروایت فارسی [illegible]
دیدن پادشاهان و هر فرزندی که [illegible] خوش [illegible] گردد و خوابی که در این روز ببیند [illegible]
و نام این روز نزد اهل فرس [illegible] روز پانزدهم بروایتی در این روز رسول خدا از غار ثور بیرون آمد و در این روز تزویج
فاطمه زهرا واقع شد و تحویل قبله در این روز از بیت المقدس واقع شد [illegible]
با مسلمانان [illegible] بیت المقدس [illegible] و بروایت صحیح [illegible] در این روز متولد شد و مولود امام علی النقی ع
در این روز بوده [illegible] امام محمد جواد و امام حسن عسکری ع در این روز واقع شد [illegible] حضرت صاحب الامر
متولد شده و وفات حضرت موسی بن جعفر ع در این روز [illegible] و این روز نیک است برای همه امور مگر قرض دادن و قرض
گرفتن و کسیکه در این روز بیمار شود بزودی صحت یابد و کسی که بگریزد بزودی پیدا شود و فرزندی که متولد شود دلال
باشد [illegible] و بروایت دیگر شایسته است برای هر عمل و حاجت و بروایت سلمان فارسی هر خوابی که
دیده شود بعد از سه روز اثرش ظاهر شود و نام این روز نزد اهل فرس [illegible] روز شانزدهم در این روز ضحاک خواهرزاده
شداد بن عاد که عربها [illegible] علوان میگفتند و بفارسی [illegible] هزار سال کم یک روز پادشاه بود و بر
جمشید جم غالب شد و او را گرفت [illegible] در این روز فریدون بر ضحاک غلبه کرد با کاوه آهنگر و ضحاک را گرفتند و در
چاه کوه دماوند حبس کردند و اصحاب الرس در این روز معذب شدند و در این روز نمرود به آسمان رفت [illegible]

وموافق نجوم نیز منحوس است آبرای هیچ کاری خوب نیست مگر عمارت کردن و بنا گذاشتن و هر که در این روز سفر کند هلاک
شود و لشکر سلم و طور در این روز گم شدند در تیه فیحا و قبید الشد که هنوز میروند و گویند که لشکر صد هزار کس بودند
و بعضی چهار صد هزار کس گفته اند و با منوچهر آمده بودند که جنگ کنند هر که بر بز دیدن قریب تر دیر گردد و هر که راه گم کند سالم ماند
هر که بیمار شود دیر زود شفا یابد و هر فرزند که متولد شود پیش از زوال دیوانه باشد و اگر بعد از زوال باشد حالش
نیکو باشد و بر روایت دیگر بسیار نحس و منحوس است و هیچ حاجت در آن مطلبید و سفر مکنید بسیار تصدق بکنید و فرزندی
که متولد شود در این روز دیوانه شود و هر که در این روز بیمار شود تمام شود و ناتوان ابد منحصر کار مشوید
و گویند عذاب قوم عاد که اولی که احقاف باشند و قوم ثمود در این روز بوده و گویند هلاک هفت کس که دعوی خدائی
کردند در این روز واقع شد اول فرعون که بعضی از آنها کاوس میدانند و دقیانوس و جمشید و کاوس کیقباد و نمرود و شاه
شداد بن عاد و گویند بخت النصر در این روز مسخ شد و مسخ عقاب و بروایت سلمان اگر خوابی که دیده شود بعد از ده
روز اثرش ظاهر شود و نام این روز نزد اهل فرس مهر کالنت و روز هفدهم تولد حضرت رسالت بطریق اهل شیعه
در این روز واقع شده در ماه ربیع الاول و جنگ بدر در این روز واقع شد و بدان که جنگ بدر در حوالی مدینه مشرفه و اول
فتحی که در اسلام ظاهر شد این روز بود و این روز ملکه بعهد حضرت رسول آمدند و شوکت بشیر بنا و صنادید
در این روز شکسته شد و بقول حضرت امام جعفر صادق ع در این روز متولد شده و بروایت این روز میان آدم و حوا زمانی
کردن و قرض گرفتن پس هر که قرض بدهد باز ندهند و فرزندی که متولد شود حالش نیکو باشد و در روایت دیگر روز
دران هیچ کار مطلبید و بروایت دیگر برای هر کار شایسته است خصوصا برای تزویج و خرید و فروخت و زراعت و عمارت
و رفتن بنظر پادشاهان و سلاطین و قول اول اقرب است و در روایت دیگر واقع شده که حجابت روز هفدهم ماه
روز شفا و نام این روز نزد اهل فرس سروش است هیجدهم همین روز بود که حضرت ابراهیم از دست نمرود بن کنعان
خلاص شد و در این روز موسی بر سحره فرعون ظفر یافت و در این روز حضرت عیسی شمعون بن حمون الصفا
را امت خود نصب کرده بود و این روز حضرت سلیمان آصف بن برخیا را وصی خود کرد و در این روز عثمان برادر شیطان
را کشتند و این روزیست که پیغمبران در آن وصی تعیین کردند و این روزی که جمشید وضع نوروز کرد و اول تحویل
آفتاب بود در برج حمل و این روز را نوروز نام نهادند و اول سال قرار دادند و در این روز جشن آفتاب و ماه و گلها
و ریاحین و عطرها و با بها بار و شتافی فریدون در این روز ابراهیم فرزند رسول خدا از دنیا رحلت نمود و در
این روز سد شهر سبا خراب شد و آب آن ولایت را خراب کرد و بعضی گویند تولد حضرت ذی القرنین در این روز
بود و هم در این روز اسکندر بن فیلقوس از یونان بنا انداخت و خراب کرد و در این روز جزایر خالدات که از نهایت
معموره دنیاست و از بلدهای حد مغرب ده مرحله است و آن دریا را اقیانوس میگویند آن جزایر معمور

وافراسیاب در این روز کنکدر بای چین را بنا کرد و در این روز جد در ایران و تور امنوچهر قهرداد و آرش تیری انداخت تا
بکنار آب و گویند حکمای آن تیر را بسیار بانمی مجوف ساخته بودند و پر از سیماب کرده در وقت طلوع آفتاب و مشرق انداخت
و بحکمت آن تیر آمد تا بر زمین رسید و در این روز خلایق در غدیر خم با امیرالمؤمنین ع بامامت و ولایت بیعت
کردند و در آخر همه برگشتند و مرتد شدند و عرب بکفر خود رجع القهقری برگردیدند مگر معدودی چند از رسول
مثل سلمان و اباذر و مقداد و غیرهم که بجاده متابعت ماندند و سایر صحابه گوساله پرستی اختیار کردند خصوصا مشایخ
ثلاثه و در این روز بود که چهارده نفر و در روایتی شانزده نفر از مرتدان صحابه حضرت رسالت هم قسم شدند نه نفر
مهاجرین بودند ابابکر و عمر و عثمان و طلحه و عبد الرحمن عوف و سعد بن وقاص و ابو عبیده ابن الجراح و معاویه
بن ابی سفیان و عمرو بن العاص و پنج نفر از انصار ابو موسی اشعری و مغیرة ابن شعبه و اوس ابن الحدثان و ابو هریره و ابو
طلحه انصاری لعنهم الله که ایشان را اصحاب عقبه و اصحاب صحیفه میگویند که صحیفه نوشتند و طومار کردند که
خلافت بعد از حضرت رسالت با امیرالمؤمنین ع ندهند و تمهید حکایت شب عقبه و انداختن دبه ها را در این روز
کردن و آن عقبه بین جحفه و ابوده مشهور و بنا بر شبی که شتر آنحضرت رم کند و آنحضرت را بیندازند و هلاک کنند
و در این روز ابابکر و عمر و عثمان و دیگران با حضرت امیرالمؤمنین ع بیعت کردند بامر خدا و آخر نقض عهد کردند
هم در این روز حضرت امیرالمؤمنین ع بعد از بیست و پنج سال و سه ماه از فوت حضرت رسالت بخلافت نشست و صحابه بار
بیعت کردند بعد از قتل عثمان و این روز مبارک است از برای هر کاری و نیک برای خرید و فروختن و زراعت کردن و نفر کردن
و تزویج نمودن و طلب حوائج کردن و کسی که با کسی دشمنی داشته باشد بر او غالب آید و اگر با و نیاده مسند یا ... بیمار
شفا یابد و فرزندی حالش نیکو باشد و سنیان میگویند که در این روز ضحاک و مادرش در چاه دماوند حبس کردند
و هنوز هست و سیمرغ در این روز بنشاند حنظله ابن صفوان در مغرب غایب شد و در این روز بنی اسرائیل گوشت گاو را
بر عاملی زدند و زنده شد در ایام موسی و قارون در این روز بزمین فرو رفت و بنی اسرائیل در این روز گوساله پرستیدند
و نام این روز نزد اهل فرس رشن است روز نوزدهم روزیست که حضرت اسحق متولد شده و در این روز آفتاب را
حضرت داود بنا کرد و در شب نوزدهم ابتداء حضرت امیر بحضرت رسالت حامله شد بنت حمزه و سیطه در منزل
عبد المطلب در این روز حضرت اسکندر تدارک ظلمات کرد و در این روز اسکندریه را بنا کرد و بلیناس آینه را ساخت
بامنار و در این روز عبد الرحمن ابن ملجم مرادی لعنه الله ضربت با امیرالمؤمنین ع زد و خوب نیست و بروایت دیگر بسیار
از برای سفر و طلب علم و روزی و سعی در کارها و نیک برای بنده و چهارپا خریدن و کم شده بعد از پانزده روز باز
کرد و فرزندیکه متولد شود که این روز زنجرات یابد و بابرکت باشد و بروایت دیگر اگر کسی خصمی کند بر او ظفر یابد و
برای همه کارها شایسته و نام این روز نزد اهل فرس فروردین است بیستم روایتی در این روز حضرت فاطمه واقع شد

وجوم عزم امام حسین ع با بقیه اهل بیت رسالت از شام بمدینه آمدند ولکن نیکو نیست برای سفر و بیرون رفتن حاجتها
بنا کردن بناها و داد و ستد نمودن و دزدان و گرفتن چهارپایان و کسی که بگریزد دور برود و دیر بازیافتن و کسی که راه
گم کند خوف هلاک بر او هست و کسی که بیمار شود بیماری او صعب گردد و فرزندی که بوجود آید با مشقت زندگانی کند

روز بیست و یکم

و بروایتی نیکو روز نیکی و بهمه امور کار نیکست خصوصا سفر و طلب حوائج و عمارت و زرع و درخت کشتن و نزد
پادشاهان رفتن و نام این روز نزد اهل فرس خورابد است بیست یکم در این روز وفات سید الاوصیا امیر المومنین ع واقع شده
و در شب آن حضرت رسالت را بمعراج بردند و حضرت عیسی ع از ظلم خوارج جهود در این شب باسمان رفت
و روزیست بسیار نحس و موافق نجوم نیز هفتم آنست در آن حاجت طلب مکن و با کسی منازعه مکن و بپرهیز از پادشاهان
و کسی که سفر کند خوف هلاک بر او هست و فرزندی که در این روز متولد شود فقیر و پریشان باشد و بروایتی نیکو روز

روز بیست و دوم

بخشش است و همین برای جستن گمشده التفات و نام این روز نزد اهل فرس رام ایزد است بیست دویم در این روز معاویه بجهنم واصل شد و در
این روز یزید پلید والی بر امت شد لعنت بسیار بر او باید کرد و در این روز ولید بن اصعب قابوس که فرعون بود
دعوی الوهیت کرد بعد از آنکه پنج سال پیش سنی کرده بود پادشاه نینوا که موصل باشد و جرجیس که بدعوت او
مامور بود بعد از آن به واصل شد اما شایسته است برای بیرون رفتن حاجات و بیع و شری و رفتن نزد پادشاهان
و تصدق در این روز مقبول است و ثواب آن مضاعف و بیمار در این روز شفا یابد و مسافر برگردد و بروایت دیگر روز
سبکی است و برای هر کاری نیک است و بروایت دیگر هر فرزندی که متولد شود مبارک و محبوب باشد و هر که نزد پادشاه

روز بیست و سیوم

رود بمطلب رسد و خوشنود گردد و نام این روز نزد اهل فرس دی بمهر است بیست سیم که روز فرد است در ماه مبارک رمضان
با میمنت و برکت است در این روز نعش حضرت یعقوب را بنقل سر خلیل آوردند و تابوت عیص برادرش را
نیز در همین روز آوردند و هر دو برادر یک روز دفن کردند نیک است برای هر کاری خصوصا طلب حوائج و زن
خواستن و نزد سلاطین رفتن و کسی که در این روز سفر کند غنیمت یابد و خیر بیند و فرزندی که در این روز متولد
شود نیکو تربیت یابد و مبارک و شایسته است و در شب آن که لیلة الجمعه است در ماه مذکور قرآن در این شب از لوح
محفوظ به بیت المعمور نازل شد و انجیل و زبور و توریة در این شب نازل شد و بروایتی منافقان کوفه در این روز جمعیت
نمودند و فتنه کرد امام حسن ع بجنگ معاویه بیرون رفت و آنحضرت را غارت کردند و سالم قبیصه اسدی علیه اللعنه

روز بیست و چهارم

خنجر بر ران آنحضرت زد از نفاق آن بی بنیاد اختلاف شد و نام این روز نزد اهل فرس دی بدین است بیست چهارم روز
بسیار نحس است و موافق نجوم نیز منحوس است و فرعون در این روز بوجود آمد و متولد فرعون آل محمد عمر بن الخطاب
در این روز مشهور است بخت النصر در این روز تاج بر سر گذاشت و سی سال سلطنت ایران کرد و قتل او هم باد در این روز بود
و هلاکو خان در این روز کوفه را خراب کرد و در این روز حضرت رسالت مریض شد پس هیچ کاری در این روز اراده مکن

دفرزندی که در این روز متولد شود در کارها بدبخت گردد و توفیق خیر نیابد و در آخر عمر در کشتی باغرق شود و هر که
در این روز بیمار شود بطول انجامد و بروایتی دیگر هر که سفر کند در آن ضرر برد و در این روز فتح خیبر واقع شد و در این روز

روز بیست و پنجم

حضرت امیر المومنین ع خاتم خود را بسائل داد و آیه انما ولیکم الله در شان او نازل شد و نام این روز نزد اهل فرس بهمن است
بیست پنجم روزیست بسیار نحس و موافق نجوم نیز منحوس قوم الیاس چون زاد در این روز حفظ از هر کاری بر کرد در این روز قوم
اهل مصر را آیات عذاب چون سیل که پانزده بپشه و ... بر او گشت و بیمار حالش در این روز زیاد باشد و هر که
در این روز سفر کند از خطر برد و فرزند مبارک و فراخ روزی گردد و نیکوکار اما منحنی مبتلای که بیمار شود در آخر بجا
نیابد و بروایت دیگر هر که در این روز بیمار شود تا آخر روز بهوش نیاید و بروایت سلمان ره از شر این روز پناه
بخدا ببرید دعا و اعمال خیر و نماز و در این روز کعبه بر زمین نصب کردند و تعظیم کعبه در این روز بحضرت آدم
نازل شد و ولی رحمتی که از آسمانها نازل شد در این روز بود و زمین را خداوند در این روز پهن کرد و نام این روز نزد اهل فرس

روز بیست و ششم

امرداد است بیست ششم شایسته است برای سفر و هر امری که اراده کنی مکن نه خواستن که هر که در این روز زوج کند جان او و زوجه اش جدا
افتد زیرا که در این روز دریا شکافته شد به حضرت موسی و اگر از سفر برگردی داخل خانه مشو و بیمار در این روز حالش بد باشد
و هر فرزندی که در این روز بوجود آید عمرش دراز باشد و در این روز شداد زندگانی را وداع کرد و بروایت دیگر هر که ما...

روز بیست و هفتم

شود دست او نه بندید و شاید به نکرد و تصدق بسیار بکند که خواندن بسیار باشد و نام این روز نزد اهل فرس شهریور است
بیست هفتم برای کار نیک و این روز بعثت حضرت رسالت در ماه رجب فرزندی که در این روز متولد شود خوش رو و
خوش خوی طویل العمر با خیر و محبوب دلهای مردم باشد و در روایت دیگر برای زراعت و عمارت و خرید

روز بیست و هشتم

و فروختن و رفتن مجالس و سعی در حوائج نیک است و نام این روز نزد اهل فرس اسفندارمذ است بیست هشتم نیک است برای همه کارها
خصوصا سفر کردن و در این روز حضرت یعقوب متولد شده است پس هر فرزندی که متولد شود در این روز رزق
فراوان یابد و محبوب مردم باشد و احسان کند بسوی اهل خود و لیکن غمهای عظیم بدو رسد و در آخر عمر مرضی باضعف
چشم مبتلا گردد و در روایت سلمان خواب دیدن و در این روز تا اثرش ظاهر شود و وفات حضرت خاتم الانبیا و امام حسن
مجتبی در این روز واقع شده و در این روز غصب خلافت اهل بیت کردند و در این روز بنای ظلم بر آل محمد گذاشتند

روز بیست و نهم

و نام این روز نزد اهل فرس خرداد است بیست نهم برای جمیع کارها خوب است و فرزندی که در این روز بوجود آید بسیار
بار باشد و هر که بیمار شود زود صحت یابد و در این روز صبغت نام نبویسند و بروایت دیگر برای همه کار خوب
است دیگر کاتبان کتابها متوجه کاری شوند خصوصا سفر کردن و گرمهای این روز که دو کم شده زود ... دیگر روز
دیگر شایسته است از برای هر کار خصوصا پادشاهان ملاقات کردن و دیگر مرادات و دوستان و موافق نجوم این روز سی
و اکثر کارها بر اعتدال الشعاع و بروایت سلمان فارسی خوب که در این روز بد شود در همین روز ظاهر گردد

ونام این روز نزد اهل فرس ماذا اسپند است سی ام امر نیکست برای خریدن و دوختن چهارپایان و ذبح کردن و
فرزندی که در این روز بوجود آید پربار و مبارک باشد و ولادت کوو وفادار و عالی الشان و جلیل القدر باشد و
هر که بگریزد زود بدست آید و هر که چیزی کم کند بیابد و هر که قرض کند بزودی بدهد و بروایت دیگر اسمعیل پسر ابراهیم
در این روز متولد شده و برای هر کاری نیک است خصوصاً درخت نشاندن و زراعت و عمارت و از حضرت
امام موسی ع منقول است که ترک حجامت مکنید در هفتم حزیران واگر نکنید در چهاردهم البته مکن و نام این روز نزد
اهل فرس اسفندار است فصل دویم در اختیارات ایام هفته است روز جمعه در عرب این روز را میگویند و عجم آدینه
واین روز متعلق است بزهره در این روز آفتاب و ماه و ستارها و ملئکه آفریده شده اند و بروایتی آفرینش آسمانها
و زمینها در این روز تمام شده و در این روز آدم مخلوق گردیده و این روز عید مسلمانان است از ایام و جمعه از ایام هفته
کوتاه تر است و در شبان و روزش کفار را عذاب نمیکنند بتفضل الهی و برکت این روز و بروایتی تخفیف میدهند
عذاب ایشان را و هر مؤمن و مومنه که در شب و روز آن بمیرند شهید مرده است و مبارکترین روزها و عید است
این روز بحمام رفتن و سر تراشیدن و ناخن گرفتن و چیدن شارب و پیش از زوال بجهت نماز جمعه سفر کردن
خوب نیست و بعد از زوال سفر کردن مبارک است و در بلدیکه نماز جمعه کنند واجب است اگر بنماز جمعه حاضر شوند
والبته ترک نکنند و با وقار و سکینه روانه مسجد شوند بهترین لباسهای خود را بپوشند و بوی خوش
بکار برند و متوجه کاری نشوند مگر بامور خانه و تدارک مسجد رفتن و باید که میوه تازه بخانه برند و بعد از
نماز جمعه و عصر هزار مرتبه صلوات بفرستند این خوبست اورد عصر جمعه دعای سمات را بخوانند و چهار رکعت
نافله زیاده از نافله ظهرین بگذارد و بیع و شری کردن در وقت ندای جمعه مکروه است و بعضی حرام میدانند
و در حجامت کردن و در بعضی واقع شده که نباید کرد زیرا که در این روز ساعتی هست که اگر در آن حجامت واقع شود
هلاک میکند و در روایتی نهی واقع شده اگر قصور ندارد مطلقا و در حدیث معتبر از موسی بن جعفر ع
وارد شده است که هرگاه در شب یا روز پائی خون در خود بیابی آیة الکرسی بخوان و حجامت کن و حضرت رسالت
چون هوا گرم میشد از اندرون به بیرون نقل میفرمودند و در بعضی روایات وارد شده است که نوره
کشیدن در روز جمعه مورث پیسی است و در چند روایت تجویز واقع شده است بلکه در بعضی روایات
وارد شده است که مستحب است و در روایت معتبره وارد شده که روز جمعه روز خواستکاری و نکاح کردن است
و مستحب است موی سر و ریش شانه کردن و تصدق کردن و نماز را بجماعت گذاردن و صله رحم و احسان نمودن
بخویشان و برادران و سر را بخطمی شستن و خضاب نمودن و برای سایر کارها مبارک است روز شنبه عرب این را
سبت میگویند و عبری سبت است و بعبری شباث متعلق است بزحل و عید یهود است از ایام هفته و در حدیث

فصل دویم

روز جمعه

روز شنبه

وارد

وارد شده است که سبت نام حضرت رسالت پناهی است و یهود میگویند که چون حقتعالی از آفرینش آسمانها و زمینها
فارغ شد آن روز شنبه بود بر پشت خوابید و پا بر روی پا گذاشت از کوفتگی تا آیه قاتلهم الله انی یؤفکون و حضرت رسالت
فرموده اند که خدا مبارک کرده است بر امت من بامداد روز شنبه و پنجشنبه را و برای کارها خوبست خصوصاً سفر
کردن البته از حقتعالی بجای خود برمیگردانند و در روایتی شهادت حضرت امام حسین ع در این روز واقع شده است
و قومی از صیادان بنی اسرائیل که در این روز ماهی میگرفتند بصورت میمون شدند و از برای ناخن گرفتن و شارب زدن
خوبست و نهی واقع شده است از اینکه شنبه را ملعون بگویند چنانکه در میان جهال و عوام الناس متعارف است و
حدیثی وارد شده است که هر که ناخن و شارب در روز پنجشنبه و شنبه بگیرد از درد دندان و درد چشم عافیت
یابد و در روایتی وارد شده است که حجامت کردن در روز شنبه مورث ضعف است و عمل زراعت را خوبست
و قولی در شنبه و یکشنبه و سه شنبه خوب نیست و میگویند ناخن گرفتن در شنبه آکله در اصابع می افتد و
این قول اصلی ندارد و ابوالجان را حقتعالی در این روز آفریده روز یکشنبه متعلق است بآفتاب و عرب این را اول گویند و عبری
یوم الاحد عید نصاری است از ایام هفته و در این روز حقتعالی بنای آفرینش نموده است برای همه کارها و زمخشری در
ربیع الابرار روایت نموده که عذاب نمرود در این روز نازل شده و در حدیثی واقع شده که نعوذ بالله من شر یوم الاحد
فان له حدا کحد السیف لعن بر اصحاب یوم الاحد نیز وارد شده اگر مراد نصاری باشند و موافق حدیث معتبر حجامت
کردن در طرف عصر روز یکشنبه بسیار نافع است و در حدیث دیگر وارد است که بنای عروسی و بنا نهادن نیز خوبست
و در این روز ذی القرنین بنای سد نهاده و نعمان بنای قصر خورنق که مداین سبعه عرب بوده از برای نعمان
بن منذر پادشاه عرب بنا گذاشت و قولی گویند که بنای گنبد ملک جومانا هرناقوس حکیم در این روز گذاشت دوشنبه
متعلق است بقمر و عرب این را اثنین میگویند و بعبری یوم الاثنین و در این روز کوهها و دریاها آفریده شده است
و در این روز فرعون با قبطیان از عقب بنی اسرائیل از مصر بیرون آمدند و برنگردیدند و نحس ترین روزها است
از ایام هفته و در ایام سال روز عاشورا از همه نحس تر است و این روز منسوب است به بنی امیه لعنهم الله که ایشان عید
کردند بشهادت حضرت امام حسین ع و سنیان این روز را مبارک میدانند و هم این طائفه و ناصبیان و مرتدان صحابه
از برای شرف این روز حدیث وضع کرده اند که میمون و با برکت است خدا بر ایشان لعنت کند که دروغ میگویند و
همچنین نیز از برای عاشورا احادیث وضع کرده اند و در این روز و روز عاشورا ذخیره در خانه خود جمع میکنند
و این روز را خوارج و سنیان و ناصبیان و یزیدیه عید میکنند و حنا می بندند و بدید یکدیگر میروند و سازها میزنند
خصوصاً اعراب بادیه و اهل حرمین شریفین و حوالی آن از بصره و بغداد و در این روز نحس و شوم رسول خدا
از دنیا مفارقت نمودند و وفات حضرت امام حسن مجتبی ع نیز در این روز واقع شد برای هیچ کاری مناسب نیست مگر

روز یکشنبه

روز دوشنبه

طلب معاش و تجارت خوبست و در احادیث بسیار نهی واقع شده است از سفر کردن در این روز مگر بضرورتی مهمی و حاجتی و از ایام منحوسه این هرو روز است و بیست و یکم ماه مبارک و بیست هشتم و سیزدهم سفر و چهارشنبه آخر صفر را نیز گفته اند و در حدیث معتبر از حضرت امام علی نقی منقولست که هر که خواهد از شر روز شنبه محفوظ باشد بعد دو رکعت اول صبح نماز بخواند و شنبه سوره هل اتی علی الانسان بخواند و ابن جوزی که از کشیشان بزرگ اهل سنت است در کتاب شذور العقود طعن بر شیعه زده میگوید که شیعه این روز را شوم میدانند بجهت آن که در این روز حضرت رسالت متولد شده و در این روز وفات یافته و در این روز از مکه هجرت نموده و در این روز داخل مدینه شده و جواب او همین بس است که در این روز نحس حضرت رسالت وفات یافته و بنای ظلم بر اهل بیت گذاشتند و غصب خلافت کردند و شیخان لعنهم الله نفاق و کفر خود را ظاهر نمودند و متولی امری شدند که از ایشان نبود و آثار و نفیاست خلق را بضلالت و گمراهی افکندند و بشومی ایشان این گروه هفتاد و سه گروه شدند و حکایت سقیفه بنی ساعده بر اهل سنت ظاهر است که مهاجر و انصار می گفتند منا امیر و منکم امیر روز سه شنبه متعلق است بمریخ و عرب او را جاری میگویند و بعربی یوم الثلثا و روز بنی عباس است و مناسب است برای اکثر کارها و در این روز حضرت مسلم بن عقیل در کوفه خروج کرد در سال هشتم هجرت و در این روز دولت بنی امیه منقرض شد و مروان معروف بمروان حمار آخرین ملوک بنی امیه در این روز کشته شد و سلطنت بنی عباس رسید و در این روز جزیره خالدات آباد معمور شد و در حدیث وارد شده که سفر کن در روز سه شنبه که در این روز حق تعالی آهن را از برای داود نرم کرد و در روایت دیگر از حضرت رسول منقول است که اگر در روز سه شنبه چهاردهم یا هفدهم یا بیست یکم حجامت کند موجب شفا باشد از دردهای سال و در حدیث وارد شده اگر در روز سه شنبه ساعتی است که اگر حجامت در آن ساعت کند بمی ایستد و او را هلاک کند و در حدیث معتبر وارد است که هر که حاجتی دارد و برآوردنش دشوار باشد از طلب نماید در روز سه شنبه و در روایت دیگر وارد شده که روز جنگ است و خون ریختن روز چهارشنبه متعلق است بعطارد و عرب او را دبار میگویند و بعربی یوم الاربعا و این روز منسوبست بایشان خلفای بنی عباس که تعظیم این روز مینمودند و الحال سنیان حرمت این روز را دارند و از ایام منحوس هفته است و در این روز حق تعالی ارکان آتش را آفرید و در این روز هلاک کرد انبیاء امم سالفه مثل قوم لوط و شعیب و در این روز پادشاهی از میان بنی اسرائیل بر طرف شد و در این روز فیل آتش پرستی اختیار نمود و زردشت در این روز آتشکده ها که تا سب در عالم بنا کرد اول آذر کشسب آتشکده بلخ و دیگر جو بسوز آتشکده آذربایجان که در بلده یاد کوبه است و دو رخش آتشکده ارمینیه و بعضی گویند که او را راس المجوسی که بر اس البغل مشهور است او ساخته و درهم بغلی با و منسوبست و نوبهار آتشکده قزوین و نوش آذر آتشکده مازندران اصفهان و برزین آتشکده فارس و دو رخش آتشکده کرمان و در عهد کیقباد ما این روز دجال بن صاید متولد شده و تولد معاویه غاویه ولد الزنا در این روز واقع شده و بنای قسطنطنیه در این روز بوده که اکنون باستنبول مشهور است

روز سه شنبه

روز چهارشنبه

اورا

اورا قسطنطین ابن لنطین بانون ساخته و بنام بانی او موسوم شد در این روز شاپور ذو الاکتاف اعراب را از کتف ها بیرون میکشت و در این روز حق تعالی مرغان را آفرید و در این روز قرامطه خروج کردند و علی بن بابویه را در کعبه کشتند و حجر الاسود را کندند از موضع خودش بردند بکوفه و بیست سال نزد ایشان بود و در این روز خوبست طلب علم و حکمت و بنا و ابتدای درس و حمام رفتن و برای اکثر کارها به نیکو شایسته نیست و نهی واقع شده از حجامت کردن و نوره کشیدن و سفر کردن در این روز در بعضی روایات تجویز حجامت وارد و اگر حجامت ضرور شود بهتر آنست که در آخر این روز واقع سازند چنانچه در بعضی احادیث وارد شده است و در حدیثی نهی وارد شده از حجامت کردن در روز چهارشنبه هرگاه ماه در عقرب باشد و در روایت معتبره وارد شده که اگر روز خوردن دوا و مسهل و طائفه از بنی اسرائیل در این روز بصورت خوک مبدل شدند که از آنحضرت مائده آسمانی طلبیدند و ایمان نیاوردند و روز پنجشنبه متعلق است بمشتری و عرب او را مونس میگویند و بعربی یوم الخمیس و در این روز جمشید جواهرات و طلا و نقره را از معادن بیرون آوردند و عمارت ها در دنیا در این روز بنا کردند و در این روز حضرت اسکندر از ظلمات بیرون رفت و در این روز درهم و دینار را سکه زدند و در این روز پادشاه در دنیا بهم رسید و در این روز افلیم سبعه را وضع کردند روز مبارکیست و در این روز حضرت رسالت غزا میکرد و ظفر مییافت و در این روز ابلیس ملعون شد و در این روز ادریس با آسمان رفت و پنجم روز هم بنا آخوبست او دید قضاة و علماء و امراء و وزرا و حساب کتاب عجایب مکروه است حجامت در این روز رشید در این روز حجامت کرد و همان دم مرد و بروایتی ملکه در این روز آفریده شده اند و برای جمیع کارها خوبست خصوصا حجامت کردن و ناخن گرفتن موافق احادیث معتبره بسیار بهتر آنست که بعد ناخن را برای جمیع بگذارند و در روایتی واقع شده که حضرت رسول چون هوا گرم میشد و بیرون نقل میفرمودند در روز پنجشنبه بود و در حدیث دیگر وارد شده که هر که در روز پنجشنبه آخر ماه در اول روز حجامت کند صود رد را از بدنش بیرون کند و در روایت دیگر وارد شده که هر که در روز پنجشنبه روز داخل شدن بر امرا و وزرا و بر آوردن حاجتها است بدانکه سفر کردن و تزویج نمودن قمر در عقرب کراهتی دارد اگر عقد واقع شود زن و شوهر خیری نبینند و روزهائی که در ماه مذکور شده نحوست دارد اگر ماه فرصت آنها را رعایت نمایند بهتر است زیرا که بعضی احادیث دلالت بر آن دارد و اگر روزهای هفته در سعادت و نحوست با هم موافق نشوند و ضرورت شود اختیار کردن رعایت نیکی و بدی ایام هفته اولی است زیرا که احادیث آنها معتبر است و رعایت سکوت باید و هر که خواهد مدد الله انها نیز بکنند و وقت سفر کردن که در شهر بر وفق باشد و گفته اند که اهل عقد و نکاح کردن در میانه عید فطر و عید قربان ظاهرا اصلی ندارد و شاید اصلش در طریقه عامه باشد و چون در ماه شوال عقد عایشه بسته اند و اکثر مفاسد در اسلام بسبب او ظهور رسید شاید اصلش از اینجهت بوده باشد فصل پنجم در اختیارات ایام ماههای دوازده گانه است محرم از اینجهت از محرم

روز پنجشنبه

محرم الحرام

نام گذاشته اند که حرام بوده است در این ماه قتال و غارت نزد عرب در ایام جاهلیت و بت پرستی و چون مسلمان شدند
حلال دانستند کشتن اهل بیت رسالت را و اسیر کردن زنان و اطفال و غارت کردن اموال ایشان را فی لعنهم الله
و لعنهم الله جمیعا و این ماه شوم است بقصد میمنت و برکت نباید بجز روز اول که نزد ملوک عرب عظیم بوده است
و تعظیم آن میکردند و اول سال مسلمانانست و سر سال هجریست که پیغمبر قرار داده است چون آنحضرت از مکه معظمه
هجرت نمود بمدینه مشرفه نزول اجلال فرمودند در ماه ربیع الاول بوده اول هجرت را از محرم قرار دادند که
حساب سال درست باشد و دوازده ماه تمام باشد زیرا که پیش از اسلام در ایام جاهلیت عربان هر سالی را تاریخی
گذاشتند مثل عام الفیل سالی بوده که ابرهه فیل را آورد بخرابی مکه معظمه و عام الحزن سالی بود که حضرت ابوطالب
و خدیجه فوت شدند و عام القحط و عام الحرب و عام الرخص و عام القتل از این قرار داده و همه فرقه مسلمانان بنای تاریخ
ایشان هجریست و سال نو است سنیان بی ایمان و همه مسلمانان بغیر از شیعه اثنا عشریه که مبدء حساب
ایشان نیز از اول این ماه است و این روز را تعظیم میکنند از برای حکایت کربلا و سال رومیان و مبدء ایشان با
اکثر فرنگ از خروج اسکندر است و حساب یهودان خرابی بیت المقدس است که بخت النصر خراب کرده و حساب مجوس از
پادشاهی کیومرث و هنود و براهمه از هبوط حضرت آدم بدنیا و اویرات دو حساب دارند یکی از سلطنت ابو النزاک یافته
و اعو دلیپر بود یکی از پادشاهی او از اسباب قلیلی از پادشاهی و خروج چنگیز خان مبدا است و نصارا از عروج عیسی است
باسمان در سال پانزدهم پادشاهی قیصر و حکومت فیلقوس و فیلاطوس در یهود و اظهر طوس مهتر
چهار یهود و حکومت فیلقوس پدر ارسطو با ولایت و ساباتا ولایت طوخو ناو تاریخ اهل خطا از
جنگ کردن اسکندر است با نو ولایت و کشیدن حصار و ولایت خطا و اهل یمن از خروج زید بن علی بن الحسین
و قلماق و نقای از بنای خواستن سدی که ذی القرنین ساخت و اروس و بلغار و دشتیان از حکومت چنگیز خان
و بعضی از فرنگان از وقتیکه سکونکای عابد بری ساخت که از آن دیر حضرت عیسی باسمان رفت و بعضی مبدء تاریخ
ایشان از وفات شمعون در دانیال فرنگ که قبر آنحضرت در آنجاست که اعلم علمای فرنگ وار و بست و فضای
فی طینه در اینجا میباشند که از اصطلاح فرنگان پاپ میگویند و حساب حبش و زهلنا از خروج تبع الاکبر اسعد ابو
از ملوک عرب از اولاد ذو المنار حمیری و بعضی خرابی شدن شهر صبا و پادشاهی یاسر بن عمیر میگیرند و حساب ارامنه
و گرجی از بنای اوج کلیسا ایر است که کعبه ایشان و همه نصاری است زیرا که گویند که اول کلیسائی که بعد از حضرت
عیسی ساخته شد این کلیسا که قبر نوح جیل پیغمبر در آنجاست و تفسیر نوح جیل بحر حبیب کرده اند و بعضی میگویند
که این کلیسا در زمان عیسی ساخته شده و حساب خارم وار کبکی از رفتن تیمور است بالبرز کوه و دشت قبچاق
و منهم الحال مبدء تاریخ ایشان سه است یکی زیج خواجه نصیر است دیگری از زیج میرزا الغ و دیگری از تاریخ

جلال سلطان شاه سلجوقی و فارسیان از هنگام یزدجرد که آخر پادشاه عجم بود است ملیم بر هر حیثیت
دو روز اول محرم دعای حضرت زکریا مستجاب شد در این روز ادریس داخل بهشت شد و روز سیم حضرت یوسف از
چاه خلاص شد و روز چهارم این ماه قصه نوح خراب شد و روز پنجم این ماه موسی از قلزم عبور کرد و روز هفتم
این ماه حضرت موسی بکوه طور با خضر مکالمه کرد و در روز هشتم این ماه اهل بیت رسالت کافران کوفه و شام در کربلا محاصره
کردند و روز نهم این ماه را تاسوعا میگویند از برای اهل بیت رسالت بستند و هم در این روز حضرت یونس از شکم
ماهی بیرون آمدند و در همین روز موسی و عیسی و مریم متولد شدند و روز دهم این ماه را مقتل حضرت سید الشهداء حسین بن
علی و سایر شهدا و این روز را عاشورا میگویند و روز اندوه شیعیانست و این روز اجماع کرده سنیان و سایر جیلانی و شهر
و قره جولان الی اردلان و بغداد همگی جشن عاشورا میگویند و روح کثیف معاویه و یزید و بنی امیه را از خود
شاد و مسرور میکنند در این روز شادی و سرور و فرح و زاهر و ساز مینوازند و شماتت میکنند که روز عجز
رافضیانست اللهم احشرنا مع موالینا و احشرهم مع موالیهم و العنهم جمیعا و در بیست و هفتم این ماه قبله از بیت
المقدس بکعبه واقع شد هفتم این ماه عذاب اصحاب فیل نازل شد و در بیست و پنجم این ماه وفات سجاد صفر
المظفر این ماه صفر نام گذاشته اند که صفر بلغت عرب یعنی زردیست و عبارت از زرد شدن رنگ درختان
و زرد شدن برگ درختان در این ماه بوده و عرب در این ماه منزلهای خود را خالی میکذاشتند بیرون میرفتند از برای غارت
و بلکه صفر را بمعنی صغیر گرفته اند که یعنی خالی بودنست که بعد از محرم خانها و اطاقها را خالی میکذاشتند
و حرکت میکردند و عامه میگویند که در اول این ماه حرکت نکردن از مکان خوب است و در روز اول این ماه سر مبارک
امام حسین را داخل دمشق کردند و این روز را مقتل امام زین العابدین گرفتند روز سیم این ماه مسلم بن عقبه از قبل
یزید بن معویه ولد الزنا در کعبه را سوخت و دیوارهای آنرا خراب کرد و ستونهای آنرا سوخت و مسلم سردار بود
از قبل آن ملعون و با ابن زبیر در این روز در آن خیر البلاد جنگ کرد و در این روز حضرت یافث متولد شد و در روز هفتم
این ماه بروایتی حضرت امام حسن وفات یافت و مولود حضرت کاظم در این روز بوده و هفدهم این ماه حضرت رضا وفات
یافته و روز بیستم این ماه اهل بیت داخل مدینه شدند و در این روز جابر بن عبد الله انصاری بکربلا آمد
و حضرت سید الشهدا را زیارت کرد و کسی قبل از این زیارت نکرده بود و در بیست و سیم این ماه خلافت و امامت
از امت باولاد عباس رسید در سال سی و دو هجرت و ابو مسلم مروزی در خراسان از برای ایشان خلافت
گرفت و عبد الله سفاح خلیفه شد و در شب بیست این ماه کشته شد و در بیست و سیم این ماه که حضرت رسول و امام
حسن وفات یافته اند و در روز آخر این ماه هلاکوخان کوفه را خراب کرد و آخر این ماه امیر تیمور مردم
آخر این ماه هلاکوخان کوفه را خراب کرده و در آخر این روز امیر تیمور مردم شام را قتل کرد ربیع الاول

صفر المظفر

ربیع الاول

بهادر عرب بوده اینماه وماه وابنای بعد از آن ردراول اینماه وفات حضرت امام حسن عسکری وامامت قائم آل محمد شد
و در شب اول اینماه حضرت رسالت پناه از مکه بمدینه هجرت کرد و در سال سیزدهم بعثت و آن شب پنجشنبه بود
وحضرت امیر المؤمنین ع در این شب بر فراش آنحضرت خوابید وحضرت بر غار ثور تشریف برد و در صبحگاه آن
مشرکان تا در غار آمدند وحضرت سه روز در غار ماند و در روز چهارم اینماه بیرون آمده متوجه
مدینه شد و روز هشتم اینماه داخل مدینه شد و روز هشتم اینماه بقول روایت امام حسن عسکری ع وفات یافت
و در نهم اینماه قتل عمر بن الخطاب علیه اللعنة والعذاب است واین قول مخالف آنست که در بحار و تاب سیره وسلوک
و تواریخ ضبط نموده اند بر آنکه علمای بنی اسرائیل قتل آن ملعون را در چهارم ذی حجه میدانند و مشهور در روز
نهم حدیث حذیفه بن یمان و ابن عید بزرگ شیعیان آوا وابن ادریس وشیخ مفید وبعضی از علمای شیعه میگویند که آن
حرامزاده در روز شنبه چهارم سنه ثلاث وعشرین بجهنم رفت و در دهم اینماه تزویج حضرت خدیجه
واقع شد وآنحضرت در آنوقت بیست و پنج سال داشت وبیشتر نیز گفته اند و در چهارم اینماه وفات پدر
للدار نا آورد را وقت از عمر نحس او سی و هشت سال رفته بود وخلافت ناحق او دو سال و نیم کمتر بود و در این روز
حضرت رسالت مأمور شد بکشتن بود وعبد الله انس را با چهار نفر دیگر فرستاد بخیبر تا ابن کشتن ابو رافع برادر کنانه
شوهر صفیه بنت حیی بن اخطب در هفدهم اینماه مولود حضرت رسالت پناه است بطریق شیعه واما سنی در دوازدهم
اینماه میدانند و در هفدهم اینماه مولود حضرت صادق بوده و در هیجدهم حضرت ابراهیم با نمرود جنگ کرد و
حق تعالی پشه را فرستاد تا نمرود را گزیدند ولشکر را هلاک کرد و در نوزدهم داود بجنگ جالوت رفت و در بیست
دوم بهشت شداد تمام شد بعد از آنکه سیصد سال در اتمام کار کرده بودند و در بیست و چهارم حضرت موسی
عوج بن عنق را کشت و در آخر اینماه نوح بر جودی قرار گرفت ربیع الآخر در چهارم اینماه مولود عسکری و پنجم ماه متوکل
عباسی بجهنم رفت و پسرش منتصر او را کشت و در ششم اینماه جعفر دوانقی بغداد را بنا کرد و فتح کابل در ایام ولید معین
در هفتم اینماه شد و در دهم ماه فرض صلوات در سفر و حضر قرار گرفت و بعضی فرض صلوتین و ابتداء تاریخ هجرت را
از ماه گذشته میدانند و در آخر اینماه دولت یزدجرد شهریار بنهایت رسید سلطنت از عجم بعرب رسید وخالد ولید در آخر
اینماه بجهنم واصل شد جمادی الاول مشتاق ایام زمستان بود که آب یخ میکرد و شدت سرما بود و جمادی الاولی
جمادی خمسه و جمادی ثانیه را جمادی ستة میگویند از برای آنکه اول پنجم از ماه محرم بوده و پنجم اینماه ملخ طلا بارید بر حضرت
ایوب و در هفتم ماه منوچهر فراترا کند و در نهم اینماه مولود سجاد است و در این روز واقعه جمل روی داد نصرت
بر حضرت امیر المؤمنین نازل شد جمادی الثانی در اول این روز ملائکه بر حضرت رسالت نازل شد و در پنجم اینماه وفات
فاطمه زهراست و در نهم اینماه ابن زبیر چون والی شد و در سال هفتاد و سیم هجرت بدست حجاج بن یوسف وعبد الله

رجب المرجب

در آنوقت هفتاد و سال داشت و در بیستم اینماه که سال دوم بعثت تولد حضرت فاطمه واقع شد وبعضی سال
پنجم بعثت گفته اند واصح این قولست و در بیست هفتم اینماه ابوبکر ملعون والی امت و حکومت و قائم شاید جب الرجب
از اینجهة ماه را هیج گذاشته اند که رجب در لغت بمعنی تعظیم است رجب یعظم والترجیب التعظیم و در جاهلیت تعظیم اینماه
میکردند و بحرب و قتال بیرون نمیرفتند و اصم هم میگویند زیرا که حقتعالی در اینماه رحمت و مغفرت خود را بر بندگان
میریزد واصم نیز میگویند از برای آنکه کسی در اینماه صوت مستغیث و قعقعه سلاح نمیشنید و شب جمعه اول اینماه را شب
رغائب جمع رغیبه است و رغیبه بمعنی بخشش بسیار است و تمام ملائکه آسمانها و زمینها در اینشب بر بیت المعمور و حوالی آن
نازل میشوند وامرزش از برای امت حضرت رسالت میخواهند واحادیث بطریق خاصه و عامه در فضیلت این شب بسیار آمده
و در روز اول ماه حضرت نوح بکشتی نشست و در این روز جمعه بود که حضرت باقر ع متولد شد وابن عباس گفته که تولد
حضرت هادی است و در دهم اینماه مولود حضرت جواد است و در سیزدهم اینماه مولود حضرت امیر بوده و نیمه اینماه
حضرت رسالت از شعب بیرون آمد و بعد از پنج ماه از هجرت در این روز حضرت رسالت فاطمه را با علی تزویج نمود
وحضرت فاطمه سیزده سال داشت و در این روز توبه آدم مقبول شد واین روز را روز استفتاح میگویند و دعای ام داود
در این روز مستجاب شد وابن داود و پسر جعفر بن مثنی ابن امام حسن بود وبعضی تحویل قبله را در این روز میگویند و در هیجدهم
اینماه ابرهیم فرزند رسول خدا از دنیا رفت و در بیست دویم اینماه معاویه علیه اللعنة والهاویه پادشاه شد وهم چنین
این روز بجهنم واصل شد و آن ملعون هفده سال امارت شام را کرده بود و بیست سال سلطنت منفرد براسه و بعضی نوزده
سال گفته اند واین واقعه عشرت قرار در سال ستین هجری بود و در بیست سیم اینماه منافقان کوفه خنجر زهرآلود بر ران
مبارک امام حسن زدند و در بیست چهارم اینماه فتح خیبر واقع شد و در این روز جعفر طیار از حبشه آمد و بیست پنجم اینماه وفات
حضرت کاظم بود و روز بیست و هفتم اینماه مبعث حضرت رسول است واول روزیست که جبرئیل لا اله الا الله
گفت و روزه این روز سنت است و ثواب بسیار دارد و در شب بیست هشتم اینماه حضرت امام حسین از استیلای
مخالفان از مدینه متوجه مکه معظمه شد و نیمه معاویه بن عایشه غداره را در شام بچاه انداخت وکشت شعبان
بمعنی آنست که در اینماه منشعب میشود روزیها و عمرها واجلها قسمت میشود بلاها و منایا در روز دویم اینماه
که سال هجرت بود روزه ماه مبارک رمضان واجب شد و در سیم اینماه مولود حضرت صاحب است والشب لیلة البرات
که بعوض شب قدر حقتعالی با ائمه معصومین شفقت نمود کسانیکه توفیق عمل خیر یابند در اینشب و بیستم اینماه نوروز
مقصد لیث ماه رمضان بگوئید بلکه باید گفت شهر رمضان و رمضان از جمله اسماء الله تعالی و در لغت
رمضان سنگ گرم را گویند که از حرارت آفتاب تابیده باشد و رمضان بمعنی شدت حوادث و مضارت بود
اینماه شدت حوادث گرها و درروز اول که سال دولیست و یکم از هجرت بود مبایعه با مامون ملعون

شعبان المعظم

حضرت امام رضا و آنحضرت را شهید کردند و در دهم اینماه خدیجه کبری وفات یافت و در نیمه اینماه مولود
حضرت امام حسن است و شب هفدهم اینماه لیلة الفرقانست و در روزش واقعه بدر کبری واقع شد و اول فتحیکه
در اسلام روداد در این روز بود و در شب نوزدهم اینماه موافق احادیث بسیار مثل حاج مینویسند و صحیح
آن است که ابن ملجم ملعون ضربت بر امیر المؤمنین زد و در بیستم اینماه سال هشتم هجری فتح مکه معظمه شد و در
این روز علی ع پا بر کتف پیغمبر نهاد و بتان را از کعبه انداخت و در شب بیست و یکم اینماه معراج حضرت رسالت
واقع شد و در شب بیست و سیم اینماه لیلة الجهنی است قدر شب بیست و سیم است قدر روی نوزدهم و بیست و یکم امت که باید
این شب را احیا داشت و قرآن در آن تمام با آسمان دنیا از بیت المعمور از جانب سلسله در این شب بود و شب بیست و هفتم
شب قدر سنیانست و در روایتی ششم تورات بر موسی نازل و انجیل در شب سیزدهم و زبور در هیجدهم و قرآن در شب
بیست و چهارم شوال یعنی ساعت ذنوب المؤمنین ای رفعت در اینماه از این جهت که گناهان مومنان و روزه داران
ماه مبارک رمضان و روز اول ماه عید فطر است شب اول آن از لیالی اربعه است و اول ماههای حج است و در این روز
پرهیزکار عالمیان و حج بوده بجهت بعضی نبوده برای صنعت شد و در اینماه عقد عایشه با حضرت رسالت واقع شد
و در اینماه مقتل حمزه بود و در این روز آفتاب با حضرت امیر المؤمنین برگشت و آخر اینماه نحس است که هفتم قوم
عاد را هلاک کرد اینها و روزه این شش روز از دوم ایام تشریع میگویند و در طریق شیعه نیز وارد شده روزه
این شش روز خواه مجتمعاً و خواه متفرقاً و اکثر غزوات آنحضرت رسالت در اینماه بود ذیقعده یعنی قعود کارها است
و ماه دوم از ماههای حرام است و عرب را با ماه جاهلیت تعظیم اینماه و ذیحجه و رجب که فرادی افتاده میکردند و در
اول اینماه ختنه و عده ثلاثین لیله از آنحضرت موسی را در روز نهم ابراهیم و اسمعیل کعبه را بنا کردند و در روز
بیست و پنجم اینماه دحو الارض است هفتم زمین را پس کرد اول جایی که فرو نشاد هفتم در زمین این روز بود روزه
این روز سنت است ذیحجة الحرام اول ماه حج است و اول معلومات ده روز اول اینماه است و معدود ایام تشریق است
و در اول اینماه ابابکر معزول شد از بردن سوره برائت بمکه معظمه که بکفار قریش بخواند و این خدمت بعلی عم و عند سوء
بجناب مرتضوی تفویض شد و در این روز فاطمه با علی تزویج نمودند و در این روز حضرت خلیل متولد شد و در روایتی
در سیم اینماه توبه آدم واقع شد و در این روز حضرت امام حسین متوجه عراق شد و در روایتی روز عرفه روانه
شد و بروایتی هفتم اینماه روزیست که موسی بر سحره فرعون غالب شد و در روز هشتم اینماه روز ترویه است
که حاجیان آب برمیدارند بمکه معظمه و آنرا میبرند در روز دیگر بعرفات و در این روز سنه سال شصتم
هجری بود مسلم عقیل که در کوفه خروج نمود و در روز نهم عرفه است مسلم بن عقیل در این روز شهید شد در این
آدم و حوا یکدیگر را شناختند و این روز یست که باید سبب هزار رکعت و سنو ذکر و غلاف و حوائج در عرفه جمع

شوال

ذیقعده

ذیحجه

شوند

شوند و در این روز حضرت رسالت سد ابواب مسجد خود نمود و از خانه امیرالمؤمنین ع باز گذاشت و در این روز ابن زیاد
ملعون هانی ابن عروه را شهید کرد و بعضی میگویند که معراج در این روز واقع شد و همچنین ولادت عیسی ع در این روز شد
دهم در اینماه عید اضحی است و خواندن تهلیلات در دهه اول اینماه هر روز ده مرتبه سنت است و در روز عید
افعال تمتع حاجیان شیعه و افعال الحج سنیان تمام میشود و در این روز حضرت ابراهیم خواست که اسمعیل را قربان کند
و در چند حدیث وارد شده است که اسحق را میخواست قربان کند یهود بآنحو قائلند و در این روز حجیج هلاک
در این روز فتح فداء اسمعیل آمده و روزه این روز حرام است بالاتفاق بر حاجیان و غیر ایشان از مسلمانان و یازدهم و دوازدهم
و سیزدهم اینماه ایام تشریق است و روزه این سه روز بر حاجیان حرام است باید که سه روز اهل حاج در منی بمانند
و شب را آنجا بیتوته کنند و هیجدهم اینماه عید غدیر است که رسول خدا امیرالمؤمنین را برای امت نصب کرد و او را خلیفه
کردانید و عاقبت صحابه برگشتند و اقرار را انکار کردند خصوصاً ثلثه و نگذاشتند که آنحضرت خلیفه شود و در این روز
عثمان را کشتند و در شب نوزدهم اینماه زفاف حضرت فاطمه واقع شد و در شب بیست یکم نوح به آدم نازل شد و در روز
بیست یکم روز نوبت است و بروایتی در شب بیست چهارم علی بر فراش حضرت رسول خوابید و این قول ضعیف است
و روز بیست چهارم نیز میگویند که در فراش آنحضرت خوابید و در همین روز تصدق خاتم واقع شد و آیه انما ولیکم
الله در شان حضرت امیرالمؤمنین نازل شد و این روز مباهله است که حضرت رسالت با وفد نجران مباهله کرد و نصاری
در این روز جزیه قبول کردند که بدهند و در روز بیست پنجم سوره هل اتی نازل شد در آل عبا و در قولی بیست چهارم
فرعون این امت عمر بن الخطاب علیه اللعنة و العذاب را کشتند و در اینماه در سال دویست و هفتاد و سه عمارت حضرت
امام حسین ع فرود آمد فصل چهارم در بیان ساعات جزوی از اجزای شب و روز و اصطلاحات در آن مختلف است
اما ساعات مستقیم جزوی از بیست چهار شبانه روز هر ساعتی شصت دقیقه و هر دقیقه شصت ثانیه و هر ثانیه شصت
ثالثه و گاهی اطلاق میکنند ساعت را بر دوازده جزو روز خواه بلند و خواه کوتاه و همچنین در شب و گاه هست
که اطلاق میکنند بر نهری که مختلف بزیاد و کم میشود چنانچه وارد شده از اخبار که از صبح تا طلوع یکساعت است که شبانه
روزی بیست پنج ساعت باشد و قاید این قول قائل است و از فرو رفتن آفتاب تا سقوط شفق غسق است
و بعضی بر بیست و پنج ساعت و نیم غیر مستقیم قائلند باصطلاح اصحاب حدیث و باصطلاح اصحاب منجمان ساعات
حقیقیه معوجه دارند و ساعات دنیا در آن تفاوت بسیار است که مذکور است و سال آخرت هر یک سال
موافق قرآن و احادیث و در قرآن نیز هست که در روزی پنجاه هزار سال باشد و در نزد حقتعالی روزی هزار سال است چون آدم را
ابتدا روز تا چاشت کرد و بیست سال یا سیصد سال علی الاختلاف ملائکه در سجده حضرت آدم بودند و چون سر
برداشتند تا میان روز که سیصد سال یا دویست سال باشد مشغول تعلیم ایشان بود و از ظهر تا عصر که دویست سال

باشد مشغول خواندن لغات جفت بوده و از وقتی که نوع آدم را قبول کردند سه هزار سال بوده و آن از عصر تا شام بوده
و موافق حدیث دیگر دنیا یک روز است از هفته و آخرت یک روز و ابن طاوس گفته دنیا را اصل و بیست هزار
سال گفته صد هزار از اهل بیت رسالت و حکومت ایشانست که باقی مانده و بیست هزار سال از سایر خلایق و بعثت
ایشانست و هم چنین دنیا را هر سی هزار سال خراب و دوازده سال آباد میدانند و طبیعیین و اهل هند هر سی و شش
هزار سال دنیا را خراب میدانند و بعد از آن آباد و ملاحده و سوفسطائیه دنیا را همیشه میدانند که بوده و خواهد بود
اما ساعات دنیا و آنچه در ربع مسکون که محل و سکنای بنی آدم است از اصحاب رصد ضبط نموده‌اند و موافق حدیث
نزد درست است پس میگویند اهل رصد که عمارت بودن ربع کمتر است و ابتداء معموره از کوشتر آکه گنگ دژ و چین است
از ابتدای مشرق تا ابتدای معموره که جزایر خالدات است الحال باب معموره شده هفت قسمت فرض نموده‌اند و هفت
مبدا ایران قرار داده‌اند و هر مبدا از آن دوازده ساعت و نصفی است در اقلیم اول دوازده ساعت و نصفی است
نقره باد و وسطان سیزده ساعت و نصفی و ربعی بوده و وسطان چهارده ساعات است مبدا چهارم و وسط معموره ما
نهایت طولش چهار ساعت و نصف و ربع باشد و وسطش پانزده ساعت میرسد و آنچه از احادیث ظاهر میشود
در حد معموره پونزده ساعت و هفده و هجده و نوزده تا بیست چهار و بجائی که شش ماه شب باشد و شش ماه روز
و در ذکر آن لیم بیان آن میشود و اما آنچه مشهور است ساعت معموله شانزده و ربع میرسد مشهور است اگر امیر تیمور
گورکان در ایام جنگها کردی که در دشت قبچاق تجار رسیده در حوالی البرز کوه چون شام را کرد آفتاب طلوع کرد و فرصت
نماز خفتن را نیافت تفصیل بعد در احکام روز نوروز فهرست الاحادیث در فضیلت و بزرگواری این روز بسیار
وارد شده اما اگر روز نوروز یکشنبه باشد صاحب السال آفتاب است حال بزرگان و ملوک میانه بود و طرب و نکاح
بسیار باشد و نعمت فراوان بود و نرخها ارزان بود و پنبه قصور کند و کشتها را آفت رسد و برف و سرما کم بود و مرض
بسیار بود و جو و گندم ارزان بود و انگور نیکو بود فصل بهار باران بسیار بود چنانچه مردم تنگ آیند و مرگ
بسیار باشد و تابستان گرم بود و زمستان میانه و اگر روز دوشنبه بود حاکم سال قمر بود حال پادشاهان
نیک بود و با قوت و عظمت باشند و مردمان را کار نیکو بود و نعمت فراوان و نرخها ارزان و غله نیکو بود و حال برزگران
و ملاحان خوب بود و با منفعت باشد و تابستان گرم بود و زراعت و کنجد و پنبه و فالیز نیکو بود و زمستان
سرماها سخت و سیلها بسیار شود و قیمت چوب کم باشد و سرماها بوقت در آید و بیماری بسیار بود و مور و مگس
کم بود و مار و عقرب بسیار باشد اگر روز سه شنبه باشد صاحب السال مریخ بود حال بازرگان و ملوک نیکو بود اما
کار مردم دیگر بسته باشد و دلهای مردم پر غم و اندوه بود و کار تجار بسته و نرخها ارزان و بر همه شام آفت
و بیماری بسیار بود و در آخر میوه‌ها پرهیز باشد و در تابستان گرما و خشکی بسیار بود و بیشتر بچها از آبله

فصل پنجم

و دروغ و خیانت در میان مردم بسیار بود و کمتر مهتران بیرون آیند و زنان با شوهران خصومت کنند و
طلاق گیرند و میان شرکا کفت پدید آید از بزرگان هلاک شوند و در جانب مشرق بزرگی بمیرد و باران بسیار بود
اما بوقت وی فائده بود و زمستان بسیار سرد بود و جراحت و دمل بسیار بود و کار دهاقین بسیار خوب بود
و اگر روز چهارشنبه باشد صاحب السال عطارد است و لیکن دلیل بود بر اینکه این سال فتنه و تشویش و حرب
و مصاف و جنگ بسیار بود و نرخها گران باشد و بیماری مردم بیشتر از گرمی باشد و خشکی و درد گلو بود و در
حد و دگیلان و طبرستان و جرجان آشفتگی و تنگی و قحط بود و کار مردم بسته شود و تجار را زیان رسد و انصاف
از میان مردم برخیزد اما مردم عامه و نادان را نیک بود و علماء اهل صلاح را نیک نبود و ایشان را غم و کدورت
بود و با یکدیگر کینه و حسد برند و فوت بعضی از مشاهیر ایشان باشد و باران بهنگام آید و سیلها بسیار
بود و احوال سلاطین متغیر بود و گاه گاه ظلم به رعیت برسد و رعایا بر سلطان عاصی شوند و بعضی از مهتران
کینه پیدا کنند و بعضی از میوه‌ها آفت برسد و در تابستان بیماری و باد مخالف بسیار باشد و پنبه
فالیز و گندم و جو نیک بود اما وقت بهار اندک آفتی برسد و چنین میوه‌ها در بهار نیک بود و در اینسال
خشکی و کم آبی بود و دلهای مردم پر ترس و بیم بود و راهها از برف و سرماها گرفته شود و اگر روز پنجشنبه
باشد صاحب السال مشتری باشد در این سال علما و فقها و سادات و حفاظ را نیک بود و بزرگان را رغبت
بکار خیر بسیار بود و احوال ملوک و سلاطین وقت نیکو بود و مرادهای ایشان بر آید و حال درویشان نیک
باشد و نباتات خوب باشد و پنبه و کنجد میانه باشد و در بهار باران بسیار بود و ارتفاعات نیکو
آید و تابستان میانه بود و بیماری کم بود و کرم پیله و ابریشم میانه بود و رونق داد و ستد و میان مردم
کم باشد و زمستان حال مردم بهتر شود و خداوند طالع مشتری بهمه حال و برا نیک بود و اگر روز
جمعه باشد خداوند سال زهره است و خداوند حال علما و قرآن خوانان و فقها و شعرا نیک بود و حال
ملوک و سلاطین نیک بود اما گاه گاه مشغول خود باشند و بیکی گرفتار شوند و شعب افتند و مردم را لهو
و طرب و شادی بسیار بود و پنبه را اگر بکارند ضایع خواهد شد هر چه دیر بکارند بهتر خواهد شد و در
بابل بیماری و حادثه بسیار باشد و عمان خراب شود و درهم و دینار در میان مردم کم باشد و اما حال
ملاحان و کشتیها در خوف باشند و تابستان گرم باشد و بیماری بسیار باشد و خداوند اینسال زحل است
و حال مردم در تزلزل است و اگر روز شنبه باشد خداوند سال زحل است دلیل رنج و غم و الم و خلاف
و گفتگو بود و در میان سلاطین و رعیت منازعه پیدا شود و در اینسال گندم و جو نیکو بود و انجیر را آفت رسد
و باران و سیل بسیار بود و سلطان بیماری سخت پیدا کند و هندوستان را آفت رسد مار و ملخ و زنبور.

احکام روز نوروز

وکیل وکژدم بسیار بود و برکات زکات رینک بود و در زمین طبرستان فتنها واشوب بود و مخالفت پدید
اید و بیجل سرها پیدا شود و در تالبستانها بیرها پیدا شود و درد سینه و بیماری و ملهه زنان و کودکان
بسیار بود و حال علما و اهل صلاح دنیا نیکو بود و عسل کم بود و بجدی در روم گوسفندان را افت رسد
و در خراسان نرخها بابها شود و در میان مردان و زنان بیکاری بود و پنبه در انسال گم بکارند
و فالیز و کنجد و غیران نیکو بود و خداوند این سال بهمه حال نیکو بود و عمل روز نوروز روایت است از حضرت
امام جعفر صادق ع که روز نوروز غسل کند و جامه نو بپوشند و بوی خوش بکار برند و در روزه بگیرند
هر که در این روز بعد از زوال و فراغ از نماز پیشین و پسین چهار رکعت نماز بکند به دو سلام در رکعت اول
بعد از حمد ده بار قل هو الله احد و در رکعت دوم بعد از حمد ده بار سوره جحد بخواند و در نماز دوم
بعد از حمد معوذتین و هر یک ده مرتبه بخواند و چون فارغ شود سر بسجده نهد و حاجات خود را طلب کند
حق تعالی بر اورد و بعد از ان این دعا را بخواند اللهم صل علی محمد وال محمد الاوصیاء المرضیین وصل علی انبیائک
ورسلک بافضل صلواتک وبارک علیهم بافضل برکاتک وصل علی ارواحهم واجسادهم اللهم بارک علی محمد وال محمد
وبارک لنا فی یومنا هذا الذی فضلته وکرمته وشرفته وعظمت خطره اللهم بارک لنا فیما انعمت علینا حتی لا نشکر
احدا غیرک ووسع علینا فی رزقک یا ذا الجلال والاکرام اللهم ما غاب عنی من شیء فلا تفقدنی فی عونک علیه
حتی لا اتکلف ولا احتاج الیه یا ذا الجلال والاکرام بعد از ان بسیار بگوید صلی الله علی محمد واله الاخیار الابرار
وکفاره گناهان پنجاه ساله او شود و منقولست که هر که در این روز سیصد و شصت مرتبه این دعا را بخواند اللهم
هذه سنة جدیدة وانت ملک کریم فنسئلک خیرها وخیر ما فیها واعوذ بک من شرها وشر ما فیها واستکفیک
مؤنتها وشغلها یا ذا الجلال والاکرام یا محول الحول والاحوال حول حالنا الی احسن الحال تا اخر سال محفوظ باشد
واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که این هفت ایه مبارکه را که مشتمل است بر هفت سلام در اول
ایشان در روز نوروز بر کاسه چینی نو لیسد بمشک و زعفران و کلاب بشوید هر که از ان بخورد تا سال
دیگر هیچ الم و ضرری باو نرسد واگر گزنده او را بگزد زهر بوی کار نکند بقدرة الله تم سلام علی نوح فی العالمین
سلام قولا من رب رحیم سلام علی موسی وهرون سلام علی ال یس سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین
سلام هی حتی مطلع الفجر و در کتاب معتبری دیدم که در سیارو زخمه منزه انبیا این را مینویسند برای دفع گزند
و در نزد ایشان اعتبار عظیم دارد و بتجربه رسیده که با شخصی پادشاه نکاه داشت بنام خدا بنام بنواموهر و نکه تعیی
ان سلام علی نوح فی العالمین فصل ششم در ترجمه خطب شرعی است که مشتمل بر احکام خسوف و کسوف و حوادث
هر سال و احکام محرم شیخ بزرگوار رحمة الله قطب راوندی در کتاب قصص الانبیاء روایت کرده بسند خود

احکام محرم

بیان حوادث وقایع که محرم اول سال سنه عربی بنا بر مسلمانان بغیر شیعیان عجم که نزد ایشان نوروز اول سال است
و این حدیث را از شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی روایت کرده است که سند را اختصار کرده بحضرت
مبین الحقایق امام جعفر صادق ع و انحضرت فرمود که در کتاب دانیال پیغمبر دیدم نوشته است که هر گاه اول
محرم یکشنبه باشد زمستان در ان بسیار سرد باشد و باران در ان بسیار باشد و یخ فراوان و گندم گران باشد
و طاعون و مرگ کودکان بسیار باشد و زراعتها از افتها بسیار باشد و بعضی از درختان و میوه و انگور را
افت رسد و در روم حرب باشد و عرب با ایشان حرب کنند و اسیر و غنیمت بسیار از ایشان بیاورند و پادشاه را
در جمیع امور غلبه باشد و بروایت دیگر مرگ در میان چهارپایان بهم رسد و اسیار از قولنج عارض شود و در
میان مردان و زنان درد گلو و زکام و تبها و درد ها بسیار باشد خصوصا در عراق و بغداد و اطراف ان و در
روم مرگ بسیار باشد و میان عرب و روم کارزار افتد و عرب بر روم غالب اید و امنیت در بابل بوده باشد
و در بحرین و نواحی ان اختلاف بسیار پدید اید و قحط و غلا در ایشان بهم رسد و از عرب زنان بسیار باشند و کیا
در نواحی عرب بسیار باشد و در اخر سال کسی بر پادشاه خروج کند و بر ایشان غالب اید و در ان سال ملخها
و ابله و کرمی بسیار باشد و خرما در درخت فاسد گردد و انگور و میوه ها در بلاد همدان و فارس نیکو باشد
و درختان بلاد روم و بصره و اطراف ان را افت رسد و ظهور فصد و اشباه ان و ابریشم گران باشد و روغن
خانگی کم باشد و مرغان شکاری بسیار بمیرند و در بلاد یمن اختلاف عظیم کرد و بهنب غارت منتهی
گردد و شاید که یکی از افتاب و ماه منخسف گردد و شهب بسیار باشد و در بیگاه انسال خون بسیار ریخته شود
و کوشند چنین سال بخشک است و قابیل هابیل را چنین سالی کشت و اخرش نیکست و اگر اول محرم روز دوشنبه باشد
زمستان خوش گذرد و باران بسیار اید و بعضی از درختان و زراعتها افت رسد و درد های مخالف
و مرضهای صعب شایع شود و عسل کم بهم اید و در هوا اثر طاعون و وبا باشد و در اخر سال پادشاه را
غلبه دهد و بروایت دیگر زمستان در اینسال سرد و تابستان معتدل باشد و میوه و زراعت و حبوب
در اکثر بلاد عرب نیکو باشد و افت بمیوه ها بحرین و مخا و قطیف و حوالی انها برسد و در بلاد مشرق و بلاد
اوزانی بود و گوسفند و شتر بسیار باشد و گیاه صحرا ها فراوان باشد و در شتران دیوانگی و مستی بهم رسد
و ابله کودکان بسیار باشد و در کاوها مرگ بهم رسد و در بیگاه درد بسیار مردم را عارض شود و در اخر سال
گرانی بهم رسد بسبب اختلاف سلاطین و در بلاد یمن و بلاد هند بسیار باشد و اختلاف در میان پادشاهان هم
چنین اختلاف در میان عامه ناس بسیار باشد و کارزار در میان عرب و عجم واقع شود و در شام حرب و فتنها پدید
اید و حاکم بعضی اهل فتنه را بقتل رسانند و در زمین جبل که همدان و نواحی ان باشد کشش واقع گردد

ومردم جلیل القدر از ایشان کشته شود پادشاه روم بیماری مشغول شود و بعضی وزراء ملوک را اختلاف
ظاهر شود و بر پادشاه لشکر بشورد و یکی را بکشند و گروهی بر پادشاه خروج کند و مغلوب گردند
وکوکبی از آسمان ظاهر گردد در ناحیهٔ مشرق که دو دنباله داشته باشد و این سبب حدوث قتل و غارت
گردد و این سبب علامت وزیدن بادهای سخت شود و وفور امراض بسیار در زنان صحرا و دریا گردد و عسل
گران شود و حاجیان را غارت کنند و تمام ماه یا بعضی از او منخسف شود و هر سال که اول محرم دوشنبه و
زمستان نیکو گذرد و تابستان گرم باشد و باران در وقتش بسیار بارد و گاو و گوسفند بسیار بعمل
آید و غله بسیار باشد و زنخ و ... در بلاد جبل یعنی شهرها که در میان آذربایجان و عراق عرب
و خوزستان و فارس است و بعضی کوهها و حوالی آن ارزانی باشد و میوه بسیار باشد و زنان آبستن
بمیرند و در آخر سال کسی بر پادشاه خروج و در نواحی مشرق و بعضی از بلاد فارس لشکری بر کسد و زکام
در بلاد جبل بسیار باشد و بروایت دیگر در اثنای آن سال شیر حیوانات فراوان باشد و باران بسیار
و باد جنوب بسیار باشد خصوصاً در فصل بهار و همان او ارزن و ذرت در هند و فرنگ بسیار باشد و زکام
و بسیار میوه‌ها در بلاد فارس و بصره رشک نیکو بعمل آید و خربزه و خیار در ولایت مشرق و عمان نیکو باشد
و در اینسال خرما و میوه‌ها و گوشت و روغن باشد و لیکن زر در میان مردم کم باشد و در بلاد دمشق
و بلاد هند و اسکندریه و مغرب بسیار باشد و مرض بوانکی و سودا بسیار باشد و در زمستان
تزویج زنان و زفاف بسیار باشد و دریا طغیان کند و بعضی بلاد را غرق کند و آب فراوان و نیل کم باشد
و بانسبب در مصر هلاک دو ماه قحط عظیم بدید آید و مواشی و چهارپایان در صحرا نیک باشند و زکام
در بلاد جبل و اطراف دریا بسیار باشد و میوه‌ها در مکه معظمه فراوان و ارزان باشد و بلیه و آزاری
در بلدهٔ طیبه بهم رسد و در میان مشایخ عرب فتنه حادث شود و خارجی از نواحی مشرق بدید آید و در بلاد
فارس بیم و هراس عظیم از بعضی از سلاطین حادث شود و قلعه در اطراف مشرق یا جنوب از تصرف اصحابش
بیرون رود و محتمل است که یکی از نیرات یا ماه منخسف گردد و در مردم اضطراب بدید آید و زنان کمتر
در زحمت باشند و بر پادشاه مشرق کسی خروج کند و حاجیان بسلامت برسند و در هر شب دزدی با ایشان
برسد و از آن سبب بیابند و هر سال که اول محرم سه‌شنبه باشد زمستان بسیار سرد باشد و برف و یخ بسیار باشد و در
جبل و ناحیهٔ مشرق گوسفند و عسل بسیار باشد و بعضی از درختان و انگور را آفت رسد و در ناحیهٔ
مشرق و شام حادثه در آسمان ظاهر شود که در آن خلق بسیار بمیرند و بر پادشاه حبشه فرنگی خروج کند و بر
او غالب شود و در زمین فارس و بعضی از غله‌ها آفت رسد و در آخر سال زعفران گران شود و بروایت

دیگر بهار علتهای بسیار بعمل آید و باران بسیار بارد و فصل پائیز نیکو گذرد و میوه‌ها در بلاد جبل ارزان باشد و گندم
و جو و عدس فراوان باشد و خرما بعمل آید و در ارزن آفتی رسد از سرما و در بلاد فارس آفت از ملخ بزراعت رسد و میوه
در اینسال ارزان باشد و زر کم باشد و کره و کتان و مویز و بادام بسیار باشد و نرخها در اول سال در جمیع بلاد ارزان
باشد و عسل فراوان باشد و بخربزه و خیار آفتی رسد و شکار در دریا بسیار بود و آفتی از سرما و گرما بغلات رسد و در
بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خروج کند و در پادشاه عجم و وزرا اضطراب حاصل شود و در میان عرب و عجم و عراق
قتال پدید آید و شخصی از مشایخ عرب کشته شود و در میان عرب مواشی ایشان در آخر سال مرگ بهم رسد و
در آسمان ستاره دنباله داری پدید آید که علامت جنگ و گرانی باشد و سرخی عظیم ظاهر شود که علامت بعضی
از وزرا باشد و در مصر و شام و صفاهان فتنه بهم رسد و هرجا که اول محرم چهارشنبه باشد زمستان وسط باشد و در
بارانهای نافع بسیار و غله و میوه‌ها در بلاد جبل و مشرق بسیار و اما مردان بسیار بمیرند و در آخر سال در زمین بابل
و بلاد جبل آفتی برسد و نرخهای ایشان ارزان و پادشاه بر دشمنان غالب آید و بروایت دیگر عسل در اینسال بسیار باشد
و آب دجله طغیان کند و در بلاد شام مرگ بسیار باشد و اکثر اطفال بمیرند و ملخ بهم رسد و بعضی اهل شام را تلف کند
و در آخر سال قحطی در میان ایشان بهم رسد و باران در این سال بسیار بارد که بسیاری از عمارتها منهدم گردد و درختها
ضایع گردد و ... عظیم ظاهر گردد و بادها مانند بوزد و بیماری بسیار باشد و زنان آبستن بسیار بمیرند
و در آخر سال در ناحیهٔ فارس مرگ بسیار باشد و وحشیان صحرا و مرغان شکاری بسیار باشد و بزرگان و نیکو حالان
و معاملات بسیار رواج شود و در اشتران گری بهم رسد و شاید که مرگ در چهارپایان پدید آید و در فصل
پائیز بیماری بسیار باشد و در اطراف مدینه جنگ عظیم رو دهد و مشایخ و علما بمیرند و بلاد حمص از
قتل و غارت شود و باز معموره شود و در میان عرب باد بر کشتن بسیار شود و باد شمال بوزد و متاعها
و پنبه گران باشد و ابریشم و حبوبات ارزان باشد و در میان عرب و عجم جنگها رو دهد و عجم غالب و پادشاه روم
بمیرد و مردم در بالمه نیز بسیار بمیرند و در فصل پائیز مرض ذات الجنب بسیار باشد و اختلاف بسیار در میان سلاطین
هند بهم رسد و فتنه در بلاد بصره و ولایت فارس حادث شود و هر سال که اول محرم پنجشنبه باشد زمستان
ملایم گذرد و در نواحی مشرق گندم و میوه‌ها و عسل فراوان باشد و در اول و آخر سال بسیار عارض
شود و روم را با مسلمانان غلبه بهم رسد پس عرب بر ایشان غالب شوند و در زمین سند کارها واقع شود و
پادشاه عرب مظفر باشد و بروایت دیگر در اول بارش و سرما کم شود و ابر و رعد و باران بسیار باشد و
غلات و میوه‌ها در همه بلاد جبل ارزان باشد و فراوان و سفر دریا در اینسال نیکو باشد و شکار ماهی بسیار شود
و مرض زنان گران باشد و آب رود نیل طغیان کند و روم بر مسلمانان حمله بیاورند و مسلمانان بر ایشان

کیفیت اول محرم که در ایام هفته

غالب شود و ربا به جنگ بسیار شود و شاید که یکی از ایشان کشته شود و در بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خروج
و منهزم گردد و کاروانها در اکثر بلاد خصوصاً فارس بسیار شود و دزدان و شب روها و رهزنها و حکام بر رعایا ستم
کنند و باد تند بوزد که درختان بشکند و در لحسا و قطیف و نواحی آن فتنه میان عربان واقع شود و پادشا
بر ایشان غالب شود و در بلاد حبشه و اطراف آنها کارزار بسیار شود و در بلاد فارس در آخر سال میان مردم
طاعون فتنها حادث شود و در اینسال مرض در میان گاو بسیار باشد لیکن گوسفند فراوان گردند و شاید
که ماه منخسف گردد و بروایت دیگر قسطنطنیه که مراد پادشاه استنبول باشد او را بکشند و یکریزند و مفقود
شود او را خلع نمایند و ولایت عجم را از آن خرابی یابد از ظلم پادشاهان او و رزد در میان مردم کم شود و خلق
از تنگی معاش بفغان آیند و دزدی در میان خلایق بر طرف شود و عرب بر عجم زیادتی کند و خلق بسیار بکشند
و ولایت ایشان را خراب کنند و عربان بر رومیان بتازند و بعضی اماکن از تصرف والیان روم بدر برود و
پادشاه عجم در اکثر جا مغلوب شود و باران در وسط سال بسیار ببارد و بی نهایت رعد و برق بسیار باشد و
همه اطراف بر پادشاهان بیرون آیند خصوصاً خوارزم و از سمت قطب شمالی حرکت کنند و بحوالی دربار
و خرابی بسیار در طبرستان رسانند و ترکان با عجم در آویزند و بر ایشان غلبه آورند و خلق بسیار از فقر و غربت
پامال و کشته شود و احتمال دارد که اینسال پادشاه عجم در سمت مشرق بحرکت و جنگ ببیند
راه یابد و در راه او را حادثه عارض شود که مدتی توقف کند و امرا و اعیان و سکان بلاد تا الان باشند
و احتمال دارد که لشکری از عجم در عراق در خراسان جمع شوند رسولان از ولایت کفر به پادشاه ایران
و در اول گندم گران و نان عزیز شود و در دریا فتنها پیدا شود و اضطراب بسیار با اهل عمان یابد و اکثر
ولایت دریا خراب شود و بقتل و غارت و کشتنها در بعضی اماکن بدعت والیان اتفاق دهها فتند و این دیار
پادشاهان باشد و خلیفه خوارزم جان باشد و امیر جلیل القدری کشته شود و فوت علما بسیار شود و
اگر آفتاب کسوف کند بعضی اماکن از تصرف والیان اسلام بدر رود و هر سال که اول محرم روز جمعه باشد
سرما باشد و باران کم بیارد و آب رودخانها کم باشد و در بلاد جبل صد فرسخ در صد فرسخ غله باشد و
در میان همه بسیار شود و در ناحیه مغرب گرانی باشد و بعضی از درختان آفت رسد و روم بر فارس غلبه
عظیم روی دهد و بروایت دیگر غلات در مصر و شام و حبشه کم بعمل آید و گرانی در بلاد مغرب و فرنگ و اندلس
حادث شود و ارزانی در بلاد فارس کم رسد و غلات بصره و عراق نیکو شود لیکن از جهت سلاطین و عمال ستمها بایشان
رسد هند بهره وری باشد و در ماه ربیع الآخر تا ماه جمادی الثانی دردهای بسیار در این سال در میان مردم بهم رسد خصوصاً
درد گلو و درد دل پشت و امراض حلق و امراض شکم و کلف و توبا و جرب و دملهای بسیار و زنان آبستن فرزند بیندازند

و بسیار

در احکام کسوف

بسیاری از ایشان بمیرند و امیری در شام ظاهر شود و در مدینه حضرت رسول مستولی شود و ملخ در بعضی از بلاد عرب
کرده و اگر ستاره دنباله داری ظاهر شود فتنهای عظیم بظهور رسد و کسی بر پادشاه خروج کند و کردان و عجمان
فتنی کنند و در زمین عراق عرب بجهت اضطراب اختلاف بسیار پیدا شود و وقوع حجاب بسیار در بهر بزرگی در شتا
بقتل رسد در بلاد خراسان فتنه عظیم ظاهر شود و در اطفال دردها پیدا شود و آب چشمها بسیار باشد فصل
هفتم شیخ بزرگوار [illegible] در کتاب مذکور از حضرت امام جعفر الصادق ع روایت کرده است که در کتاب
دانیال نوشته است در باب گرفتن آفتاب و ماه در شهور اثنی عشریه پس هرگاه در اول محرم ماه بگیرد در آنسال
ارزانی باشد و در آخر سال دردها و بیماریها در مردم حادث شود و پادشاه بر دشمنان ظفر یابد و بعد از آن لشکرها
کرده و بعد از آن سلامت باشد و هر سال که در ماه صفر آفتاب بگیرد در ناحیه مغرب [illegible] مردم را
روی دهد و جنگ و کشتن در مغرب ظاهر آید پس در ماه ربیع الاول صلح واقع شود و پادشاه ظفر یابد و هر سال که در ماه
ربیع الاول آفتاب بگیرد در میان مردم صلح پدید آید و اختلاف کم و پادشاه مغرب ظفر یابد و کار و گوسفند بسیار
باشد و در آخر سال فراوانی نعمت [illegible] مبتلا شوند بهم رسد و هر سال که در ماه ربیع الاخر آفتاب
بگیرد در میان مردم اختلاف بسیار باشد خلق عظیم بقتل رسند و کسی که بر پادشاه خروج کند و ترس و کشتن
حادث شود و هر سال که در ماه جمادی الاولی آفتاب بگیرد روزی مردم فراخ باشد و در ناحیه مشرق و مغرب پا
دشاه با رعیت خود در مقام شفقت باشد با ایشان احسان نماید و پاس خواطر ایشان بدارد و هر سال که
در ماه رجب آفتاب بگیرد و در مصر جنگهای عظیم واقع شود و در بلاد مغرب در آخر سال گرانی بهم رسد و هر سال که
در ماه شعبان آفتاب بگیرد کوهستانها در ناحیه مشرق باران بسیار ببارد و ملخ در ناحیه فارس فرود آید
اما ضرر با ایشان نرسانند و اگر در رمضان واقع شود همگی مردم از شر پادشاه ایمن باشند و پادشاه در مغرب بر دشمنان
ظفر یابد و در بلاد جبل در آخر سال مرض در میان مردم بسیار شود و بزودی بر طرف شود و هرگاه شوال گرفته شود بر تمام
همگی پادشاه فارس را اطاعت کنند و روم بر عرب غلبه عظیم بهم رساند لکن ایشان بر روم غالب شوند غنیمت بسیار از ایشان
بگیرند و هر سال که در ذیقعده بگیرد در بلاد هند و فرنگ کشتن بسیار واقع شود و گناه در شهرهای مشرق بسیار
باشد و هر سال که در ماه ذیحجه آفتاب بگیرد باران بسیار ببارد و خرابی در ناحیه فارس بهم رسد و هر سال
که در ماه گرفتن آفتاب بگیرد بسیار بوی و میوه درختان کم شود و در شهرهای مغرب آبله و جو و گندم کم و گران باشد
و کسی بر پادشاه خروج کند و از او بسیار [illegible] پادشاه رسد و در فارس جو و دانها گران باشد و در سال دیگر
شود آثار ماه گرفتن هر سال که در محرم ماه بگیرد در مغرب بیماری [illegible] و میوه در بلاد جبل کم باشد در میان
مردم خوارش بسیار باشد و کسی بر پادشاه خروج کند و لکن پادشاه بر او

در احکام خسوف است

ظهر یابد و لشکر او را بقتل آورد و هرگاه که در صفر ماه بگیرد قحط و تنگی در شهرها بابل پدید آید پس بعد از آن باران بسیار بارد و گیاه زمین بسیار باشد و حال مردم نیکو بود در بلاد جبل بود بسیار باشد و اگر در ربیع الاول ماه بگیرد در بلاد مغرب کشش بسیار شود و بیرون در مردم بهم رسد و ان سال مبارک باشد و سلطان در مغرب ظفر یابد و چون در جمادی الاول ماه بگیرد خون بسیار شود و در ربیع الثانی در کوهها بسیار و فراوانی بهم رسد و پادشاه در مغرب ظفر یابد و در جمادی الاخر چون بسیار دریا بهم رسد و پادشاه خروج کند و ظفر
یابد و در جمادی الاخر باران کم آید و در نینوا جنگ عظیم واقع شود ... پادشاه بابل را بلای عظیم رسد و در ناحیه مغرب ... و قحط پیدا شود و در رجب ... در شعبان پادشاه تلف شود یا پسر پادشاه شود و لشکر بالا رود و قحط
پیدا شود و در رمضان در بلاد جبل سرما سخت شود و باران بسیار باشد در فارس و در دکان بسیار بهم رسد و مرض اطفال و زنان بسیار
و در شوال پادشاه بر دشمنان مظفر شود و در خلق بلا و فتنه باشد و در ذیقعده شهرهای عظیم فتح شود و کفر در مغربی
از زمینها و کوهها پیدا شود و در ذیحجه مرد بزرگ در مغرب بمیرد و مرد فاسق دعوی پادشاهی کند فصل در بیان فصول اربع
بدانکه زمان عبارت از مرور ایام ولیالی است و منقسم میشود بروزها و شبها و سالها و ماهها و ماهها بهفته و هفته بایام و ایام بساعات
و تشبیه کرده اند اوقات شب و روز را بفصول اربعه صبح را بمنزله بهار گرفته و میان روز را بمنزله تابستان و نصف شب بمنزله زمستان ... در
خط استوا هشت فصل است اما بلاد نزدیک عرب آنست که آفتاب در حمل و ثور و جوزا باشد و ماهها رومی از نیسان آیار و حزیران است و چون ماه در بلد
حبشی و خوب باشد خون گرفتن و جوش ... و نباتات ... و باید سر ... بیاض و بعضی گفته اند که پایین
... باشد و هرطعامی که دیر هضم شود ... و علامت اینکه خون غلبه دارد سرخی پوست و امتلاء بدن و شیرینی دهن اما تابستان آنست که
آفتاب در سرطان و اسد و سنبله باشد و ماهها از رومی حزیران و تموز و آب است و در این فصل باید حرکت ... صفرا و طعامهای ترش باید خوردن چون
تاریخ و آلو و انار ترش و بقولی که در او برودت باشد و ممنوع است کثرت جماع و رفتن حمام و تعب و گرفتن خون و پوشیدن جامه ... کرم
و عنبر و مشک ... و خوردن مسهل الا ضرورة اما فی کردن خوبست و علامت غلبه صفرا آنست که روی زرد میشود و ضعف بدن
بهم رسد ... حسن ... و ... آنست که آفتاب در میزان و عقرب و قوس باشد و ماهها
ایلول و تشرین الاول و تشرین الاخر ... حرکت سودا و ... جماع و فصد کردن و حمام رفتن ... و زمستان است
خوردن غذا ... و علامت ... تن و هوا بدن و عفونت ... و خشکی بدن و زمستان است که آفتاب در جدی و دلو
باشد و ماههای آن کانون ... و شباط و حرکت در ... بلغم و ... کردن ... و بقولی ... از خوردن
طعامهای سرد ... شکر ... و منع ... جماع و حرکت و علاوی ... خواب و ... فصل ... در معرفت
از حضرت ... منقولست که آفتاب ... زوال که در اینجا داخل میشود و این بنا بر ... از ... اکبر در ... حقیقی مشرق
و مغرب هر دو ... از ... دایره ... آفتاب ... دایره و سط حقیقی است زوال است و چون از دایره بگذرد زوال
میشود که همان دایره باشد تا داخل شود ... داخل شده آید ... صلاة ... ظهر ... زمان
قدر ان ... و چون داخل میشود در آن دایره زوال میشود ... مسیح و صاحب خدا ... و میگویند ...

فصول اربعه

و نود و هفتم روز است تقریباً که اوایل سرطان است و اوایل تابستان که دو سه روزی از تابستان گذشته
و نهایت ارتفاع شمس است بر نیم قدم است یعنی چهار ده یک شاخص است که از سایه مخلف نماند در
عراق عرب ظاهر میشود و وقتی که سایه یک قدم نیم مانده باشد شروع در زیادتی میکند و قدم هفت
یک شاخص است هر چه باشد چه در مستوی الخلقه کف پای او و مقدار هفت یک قد او است و چون
سایه زیاد میشود از هر چیزی نسبت بطول او است و چون ماههای تابستان و بهار آفتاب بلند است و روزها
نزدیک دوازده ساعت تا چهارده ساعت و چهارده دقیقه تخمیناً در این بلاد هر ماهی یک قدم زیاده میشود
و چون شش ماه پاییز و زمستان که آفتاب پست است و روزها کوتاه میشود تا نه ساعت و پنجاه و شش
دقیقه هر ماهی دو قدم سایه میافزاید و در نیمه آب که اول ماه سیم از تابستان زوال میشود و وقتیکه
سه قدم و نیم مانده باشد که نصف شاخص است و در نصف تشرین الاول که ماه دویم پاییز است زوال میشود
پنج قدم و نیم که میماند و در نیمه تشرین الاخر که اوایل ماه سیم پاییز است و در نهایت پستی زوال میشود
وقتیکه هفت قدم و نیم میماند و در نیمه کانون اول که اول ماههای زمستان است و آفتاب در نهایت
پستی است و زوال میشود که نه قدم و نیم مانده باشد از زمستان چون اوایل زمستان آفتاب شروع در
بلندی میکند بهمین نسبت نیز بر میگردد و در کانون آخر که اول ماه دویم است از زمستان زوال
میشود بر هفت قدم و نیم و در نیمه شباط بضم شین که اوایل ماه سیم از زمستان زوال میشود و وقتیکه
پنج قدم مانده باشد از سایه و در نیمه آذر که اوایل ماههای بهار است زوال میشود و وقتیکه سه قدم و نیم
مانده باشد و در نیمه ایار بتشدید یا که اوایل ماه سیم از بهار است زوال میشود و وقتیکه یک قدم و نیم
مانده باشد و در نیمه حزیران بر نیم قدم بر همین عنوان در این سالها و این تحدید در این صفحات تقریبی
و از نیم قدم بیشتر مینماید در حزیران قریب بدو ثلث قدم میماند همچنین در ماهی و شیخ بهاء الدین محمد
فرموده است که من در نجف اشرف ملاحظه نمودم تقریبی است و آنحضرت فرموده که زایل شدن آفتاب آن
که برداری چوبی که یک ذرع چهار انگشت طولان باشد پس چهار انگشت و برابر زمین فرو بری که حرکت
نکند و چون آفتاب بر میاید سایه هر چیزی دراز است و هر چند آفتاب بلند میشود تا چون آفتاب
بغایت ارتفاع میرسد نهایت یکی میرسد و بعد از آن شروع در زیادتی میکند و چون ابتدا زیاد میشود
که آفتاب از وسط آسمان گذشته است و میل بغروب کرده است دیگر سایه میشود تا وقت غروب و مایل طلوع
و چون زوال آفتاب شد درهای آسمان گشوده میشود از جهت امدن رحمت و بر او در ده میشود حاجات
خلق و مناط بر دایره هندیه در دانستن زوال است که زمین را هموار کنی که پست و بلند نشود و بعد

یکی هر چند دایره فراختر باشد دقیق‌تر خواهد شد و بر مرکز آن دایره چوبی نصب کنند مخروطی که سرش تیز باشد و طول این
چوب میباید که مقدار ربع قطر دایره باشد که سایه آن داخل دایره باشد اگر دراز شود که فاصله دخول و خروج
بیشتر شود ظاهرتر میشود باعتبار اختلاف غیر محسوس حرکت آفتاب اگر فاصله کمتر باشد گفته اند بهتر است
و میباید که میان چوب بر مرکز دایره راست باشد که از سر آن چوب بهر طرفی از اطراف دایره بعد مساوی باشد و
استقامت این چوب بنحوی معلوم میشود بریسمانی چونکه بر سر این چوب بگذارند و باطراف دایره بگردانند
که از هر طرف مساوی باشد و اگر بیشتر دایره را بر چهار قسمت صحیح کند بپرکار معیران و ریسمان و
چوب را بر چهار طرف با سر چوب ملاحظه کند بهتر است و چون مقیاس را خود کرد اند میباید ملاحظه کند که چون
سایه این مقیاس داخل دایره شود نقطه بر آن بگذارند نشانه و معیران و چون سایه بیرون رود از دایره محل
خروج را نیز نقطه بگذارند و میان حقیقی این دو نقطه دایره به پرکار اعتبار درست کند خطی و از آنجا خطی درست
بکشند تا مرکز دایره و اگر ساده بگذارند و آن خط خاص کشیده شود بهتر است و این نصف النهار است
پس تا سایه آن خط نرسیده است تا رسیده و بیرون نرفته زوال نشده است و چون سایه سر مقیاس از این خط
بیرون رود زوال آفتاب از نصف النهار شده است و چون سایه سر این چوب و میان آن خط است نصف روز است
این فصل هم در کون شمس است و فضل ظهر یعنی در زنگ آفتاب و مقام خود بسند کافی بصحیح از محمد بن مسلم منقول است
که سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر ع از کون آفتاب در وقت ظهر که بچه سبب در زنگ میکند و حرکت میکند
با دیر هست حرکت میکند پس حضرت فرمودند که چه صغیر هست چه نو و بدین نو و چه مشکل است مسائل
ما قابلیت جواب آن ری بدر ستیکه چون آفتاب طالع میشود میکشانند او را بجانب بالا هفتاد هزار فرشته دیگر از آن
جانب مشرق چون جمیع کواکب و افلاک و غیر فلک اطلس دو حرکت دارند حرکت تبعیه فلک اطلس از مشرق بجانب
مغرب که شبانه روزی یکدور حرکت میکند و حرکت دیگر از مغرب بجانب مشرق و این در شمس بصد و پنج روز
دوری تقریبا تمام میشود و باین هر دو حرکت میکند تا وقتیکه آفتاب بوسط السماء برسد شعاع آفتاب در چهار منتهی
پر پهن و دیر چون بمیان آسمان میرسد میگردانند آفتاب را فرشته که بملک نور موسوم است پس طرفی که رفتن
بجانب آسمان میباید و طرفیکه بجانب آسمانست بجانب زمین میباید بعبسط ابجد یث دلالت بکند
که شمس زائل ملک مدور باشد و علماء هیئت ایشان نکرده ماندند و در این حرکت میرسند و این وقت تسبیح فرشتگان حامل
عرش و ساکنان سموات در اینحال فرشتگان هم مشغول بتسبیح میشوند که منزه خداوند یکتا از همه
نقایص بر بیت و به همه کمالات موصوف بیت خداوندی بغیر از معبود حق و خداوند مطلق و ستائیم
میکنیم خداوندی را که منزه است از آنکه او را زنی باشد تا فرزندی چنانکه نصاری هم زن را از خدا علی

بس حد بالا بر از صاحب صفات زائده باشد و از صفات حادثه منزه است و از اکسیکه بدعت نماز و خوانندگی
از او لند و خداوند خود را از برکت ذات بیرزرکی عظیم پس زوال آفتاب شود و آفتاب میل بغروب میکند و فرشتگان از لشه
سرعت میکند و حرکت میدهند آفتاب را تا غروب کند آفتاب و حرکت سریع است تا زوال و بعد از آن قرار میگیرد و حرکت
بطیء و حرکت محسوس نمیشود و در حدیث دیگر از آنحضرت فرمود که آفتاب تا بوسط السماء حرکت میکند هر حضرت
میکنیم از حیثیات سبحانه که زایل شود با حرکت کند بجانب مغرب پس چون مامور میشود حرکت میکند **فصل**
یازدهم در بیان معرفت زوال شب عمر و بن حنظله از حضرت صادق ع سؤال کرد که بچه چیز زوال شب را
بشناسیم حضرت فرمود ستارهائیکه در اول شب ظاهر میشود و در اول شب غروب میکند و چون آنها مختلف
میشود و لیکن آنکه در هفته یکبر بنشان کنند ستارهائی ثوابت اگرچه خود حرکت ندارند بحسب ظاهر اما با اعتبار
آفتاب آنها نیز مختلف میشوند و همینکه از ثوابت ستارهای یک سال نشان کردند اکثر اوقات ملاحظه آنها
میباید کرد و چون در حدیث و فهم آن کمتر است محسوس میشود و چون شبانه روزی یک دور حرکت میکنند
پس از وقتی که برابر باید بگرداند تا وقتیکه یکی از آنها بالا رود و دیگری نیز بر شش تا غرب میشود و اگر در میان
باشند که حساب نکند و ابساعت در هر فصلی در نصف شب خوب ظاهر میشود و این معنی از تجربه است **فصل**
دوازدهم در بیان معرفت قبله است بسند قوی از حضرت صادق ع منقول است بتحقیق که حق سبحانه و تعالی کعبه را قبله
اهل مسجد کردانیده است و از ابراهیم الجلیم البلاد و او غره سمند از آنحضرت روایت کرده است که خانه کعبه قبله اهل
مسجد است و مسجد قبله اهل حرم است و حرم قبله اهل مکه است و مکه قبله اهل عالم است و بطریق قوی از مفضل منقول است
که گفت سؤال کردم از حضرت صادق ع از اینکه شیعیان مامیکنند بجانب چپ قبله چه خصوص و چه سبب دارد حضرت
فرمود که چون خانه و تعالی حجر الاسود را از بهشت بیرون فرستاده و در جای خود گذاشتند علامات حرم را نصب کرد
حضرت آدم از آنجا نور حجر الاسود با آنجا رسید نور از جانب راست کعبه چهار میل رسیده بود و از جانب
چپ هشت میل که مجموع دوازده میل باشد که مقدار حرم است که چهار فرسخ در طول است و چهار فرسخ
در عرض پس اندکی انحراف از این بلاد و اقع شود بجانب راست نماز گذارنده از حد قبله که آن حرم است بیرون
میرود و چون منتهای حرم کمتر است از جانب یمین و اگر اندک انحرافی از دست چپ واقع شود از حد قبله بیرون
نمیرود در حدیث فرمود که و نیز اگر کعبه را شش حد است چهار حد از دست راست از آنجهت که منحرف میشود
بجانب چپ بلکه علامت قبله اینجا در میان فقها مشهور است علامت قبله عراق مثل بغداد است که جدی را
در پس دوش راست بگیرد و علامت بعضی از بلاد است که سهیل را در وقتیکه بغایت بلندی رسیده است میان چشمها
بگیرند و علامت بلاد یمن آنست که سهیل در وقت مذکور در پس دوشها بگیرند و در این بلاد است

معرفت زوال

معرفت قبله

در دوران بلاد است که حرکت را پس دو شرا است که به سمت مغرب بجانب راست و مشرق را بجانب چپ علامت روم
و قسطنطنیه آن است که پس دو شهای کبر به سمت محاذی مشرق بایستند ضابطه بدانکه از دایرهٔ مسکن چون بخط نصف
النهار میشود و لکم معرفت قبله ظاهر است چون بنا قول در اصل مسئله و اختلاف بسیار در اقاویل ایشان خصوصاً انکه
در خصوص قبله اصفهان در مسجد قدیم اصفهان انحراف از خط نصف النهار بجانب مغرب بنا بر زیج قدیم
و ان سی و سه درجه و چهل دقیقه و بنا بر استخراج از زیج جدید الغ میرزا ابن شاهرخ مسجد جامع عباسی
زا بران مقرر ساخته اند و انحراف از چهل درجه و بیست و هشت دقیقه با شش ثانیه مقرر نموده اند و انحراف قبله از
خط نصف النهار مولینا محمد باقر یزدی طاب ثراه در کتاب مطالع الانوار چنین فرموده اند که انحراف کا.
سی و چهار درجه و سی دقیقه است و قزوین بیست و هفت درجه و سی و چهار دقیقه است و یزد چهل و هشت
درجه سی و هفت دقیقه است و قم سی و یک دقیقه است و استرآباد سی و هشت درجه چهل و هفت دقیقه است و نیشابور پنجاه
چهل شش درجه بیست و شش دقیقه است و سبزوار چهل و چهار درجه و چهل و هشت دقیقه است و بغداد دوازده
درجه و چهل و پنج دقیقه و بحرین پنجاه هفت درجه بیست و سه دقیقه است و شیراز پنجاه و سه درجه و بیست
دقیقه و همدان بیست و دو درجه و شانزده دقیقه است و شابیست و دو درجه و هیچده دقیقه است و تون پنجاه
درجه و بیست چهار دقیقه است و طبس کیلک پنجاه سه درجه و دو دقیقه و شوشتر سی پنج درجه و سبزه ده
دقیقه و هرات پنجاه و سه پنجاه چهار دقیقه است و فاین پنجاه چهار درجه و سمنان سی و چهار درجه و هفت
دقیقه است و ساوه سی درجه پنجاه چهار دقیقه و کشمیر هفتاد یک درجه و نه دقیقه است و قندهار
هفتاد چهار درجه پنجاه دقیقه است و ملتان هفتاد نه درجه و حلب هفده درجه و بیست شش دقیقه
و ملتان هفتاد نه درجه و حلب هفده درجه و بیست شش دقیقه است و سایر بلاد از این تخمین میکنند
ببلاد قریبه فصل در حرکت افلاک و ستارها و اوضاع و حقیقت آفتاب بدانکه حکما ستارها را فصل
چشم میدانند و اهل شرع نور بعضی از جای خود حرکت نمیکنند و با یکدیگر سیر میکنند و از هم جدا نمیشوند
و بعضی مطلق العنانند و در حرکت از یکدیگر جدا میشوند و هر یک را دو حرکت مختلف میباشند
یکی عام که همه کواکب بان متحرکند و ان حرکت شبانه روزیست که از مشرق تا بمغرب حرکت میکنند و دیگری
حرکت خاصه که هر یک را از برای خود دارند و ان حرکت از مغرب بسوی مشرق است مانند موری که بر سنگ
آسیا بجانب چپ حرکت کند و آسیا بجانب راست حرکت دهند پس مور دو حرکت مختلف میکند یکی
باراده که از پیش روی خود حرکت میکند و یکی براه است و جبر که آسیا او را به پس میگرداند و ستاره در فلک
چون میخی است که مرکوز در کنبذ و منجمان اسناد کلا کرده اند با نتقال آفتاب و ستارگان در بروج و منازل

واختلاف

واختلاف اوضاع ایشان نسبت بیکدیگر از مقابله و مقارنه و تثلیث و تربیع و اینها است پس که بعد از این گفته
شود و اکثر همه منقول بوده اند بحرکات سریعه حرکت میکردند برای سیر سیاره آن منازل و بروج معلومه
بهم رسیده نامها و علامتهای بروج بو طرفه میشد که انتقال سیارات بمحاذات صورتی که از ثوابت انتزاع کرده اند
میتوان دانست مسافر یک از منزلی بمنزلی که رود و در از شهری بشهری منتقل گردد و ثوابت همه با هم حرکت یکسان میکرد
یا حرکت همه سریعه بود و اینها بعمل نمی آید و از جهت حرکت مفصل ظاهر میشود که غیر کواکب سبعه سیاره که
ثوابت و عطارد و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل حرکت خاصه نداشته باشند چنانچه در اول حکما توهم کرده اند
و باین سبب اینها را ثوابت نامیده بودند و بعد از آن بارصاد حرکت قلیلی یافته اند که فلک ثوابت در
هفتاد سال یک درجه قطع کنند و در بیست و پنج هزار و دویست سال یک دور تمام میکنند و آفتاب در
سالی تقریباً یک دوره قطع میکند و ماه در ماهی و زحل در سی سال دوری تمام میکند و مشتری در دوازده
سال و مریخ در دو سال الا یکماه نیم و زهره و عطارد قریب بیکسال و عرب بانتقال بروج از کواکب مید
که صور بروج از اینها منتزع و ظاهر است که احتراز از قمر در عقرب که در تزویج و در سفر و در احادیث وارد
شده نیز محاذات ستارهای عقرب باشد که اصطلاحات منجمان در آن زمان متداول بوده و این در
این زمان بعد از خروج از برج عقرب میشود و بعضی از ایشان که مانند ثریا و جوزا و شعری و سهیل و بعضی
دائم الظهور اند که هرگز پنهان نمیشوند مانند بنات النعش صغری که هفت ستاره اند و جدی و فرقدان
از انجمله اند و اینها علامت اند برای دانستن قبله و چهار طرف و مسالک در دریا و صحرا و اینها در اکثر
معموره ابدی الظهور اند در استعلام جهات و طرف و بعضی از اینها علامت اند از برای نضج میوه‌ها و
رسیدن علامت و ابتدای دن زراعات و بار کردن شتران و چیدن انگور و خربزه و سایر میوه‌ها از برای
زخیره و مطلع شدن بر سرما و گرما و ضرر میوه‌ها رساند مثل ستاره جلبند که در میان اهل عراق
مشهور و دیگر از برای شخم کردن و تخم کشتن و درخت نشاندن و سفر دریا و حدوث حوادث
و ضبط غلات و وزیدن بادها و باریدن بارانها و ظهور گرما و سرما و باینها نیز هدایت میبابند
مسافران در شبها و بنور انها منقطع میشوند و در قطع بیابانها تار و در دریاها از خار و افلاک
را حکما گفته اند فلک اطلس و فلک اعظم و فلک الافلاک نیز میگویند و فلک البروج و هفت آسمان بعد
اما در احادیث افلاک هفت است و عرش و کرسی و حجب و سرادقات بسیار میشود که حکما اثبات نکرده اند
اما نفی نکرده اند و حرکت افلاک روزی یکدور قطع میکند بفلک نهم منسوب میدانند و بعد محدب
از زمین بغیر از خدا کسی نمیداند و بعد مقعر که باعتقاد حکما مماس سطح فلک ثوابت است از زمین

موازی سی و سه هزار بار و هزار و هزار و پانصد و بیست چهار هزار فرسخ است و شصت نه فرسخ تقدیر
کرده اند و حرکت این شبانه روزی دو بیست هزار بار و هزار فرسخ است هر نقطه از آن این مسافت را قطع
میکند و در روزی از زمان اکن که سرعت در چه چیز است ذلک تقدیر العزیز العلیم اما لون آسمان اول کبود
رنگ است و حکما توهم کرده اند که کوه قاف از زمرد سبز است و بغایت مرتفع است و محیط بر عالم و از لون آن
کوه آسمان کبود است و در طلوع صبح اول سفیدی در افق آسمان بهم میرسد و ابتدای آن که محاذی زمین است آشکار گویند
باعتبار کبودی آب دریای چین است که تاثیر میکند و در کتابی دیدم که آسمان اول نامش رقیع و لونش برنگ
ابر است و در آن فرشتگان حق تعالی آفریده از نور و آتش و آب مهتر ایشان فرشته ایست نام آن رعد و موکل است بر ابر و
باران و تسبیح او اینست سبحان ذی الملک و الملکوت و آسمان دوم برنگ مس آفریده شده و نامش قیدوم است و در او انواع
فرشتگان هستند و تسبیح ایشان اینست که سبحان الله ذی العزة و الجبروت و در او فرشته عظیم الشأن نامش حبیبا
بلینه او از برف است و بکینه او از آتش و تسبیح او اینست یا مؤلف بین الثلج و النار الف بین عبادک المؤمنین و آسمان سیم برنگ
و نامش ماعون است و ذکر او اینست سبحان الحی الذی لا یموت و آسمان چهارم برنگ سیم است و نامش ارفلون و تسبیح ملائکه او این
سبوح قدوس ربنا الرحمن لا اله الا الله و آسمان پنجم برنگ زر است و نام او ازهر و آسمان ششم برنگ یاقوت و نام او عاروس
و آسمان هفتم برنگ در سفید است و نام او رفیع و موافق احادیث معتبره از زمین تا آسمان اول پانصد
سال راه است و غلظت هر آسمانی پانصد سال راه است و همچنین میان هر آسمانی تا آسمان دیگر پانصد سال راه است از زمین تا آسمان
هفتم هفت هزار سال راه و از آنجا تا کرسی همچنین و عالمیان از امید اند و آسمان در هوا قرار دارد که میباید و مسکنها
بحکم حکما که مسکونند آسمان فرجه ندارد و خرق و التیام در آن ممکن نیست و این در افلاک است که فلک
مسکونند که فاصله در میان ایشان نیست و همه چسبیده اند اما زمین در پیش آسمان اول حلقه ایست در بیابان
و اما در حقیقت آفتاب اختلافست در میان حکما که آیا چیست بعضی گفته اند فلکی است میان تهی و مملو از آتش و دهانها
دارد که از حرارت شعاع در آن مطالع است بعضی گفته اند از آبگینه است و قبول تاثیر از عالم میکند و شعاعها
بر عالم میافکند و بعضی گفته اند که جسم لطیف است که از آب است یا منعقد میشود و بعضی گفته اند که اجزای آن آتش است
که از آتش مجتمع شده و بعضی گفته اند که جوهر پنجم است بغیر عناصر چهارگانه باز در شکلش اختلاف
کرده اند و بعضی گویند صفحه مسطح است و بعضی گفته اند کره مدحرج است و همچنین در مقدارش اختلاف
کرده اند که کمتر از زمین است و مشهور آنست که جوهر دیگر است غیر عناصر اربعه و شکلش کروی بوده است
و مقدارش صد و شصت برابر زمین است و ربع و ثمن اقوال مذکوره اقوال قدمای حکما است و در اینجا
مذکور است و موافق احادیث معتبره نور آفتاب از نور عرش الهیست و حرارت آن از گرمی آتش و صحن موقع

تفسیر

تفسیر مولانا فتح الله شش هزار چهار فرسخ است اما بنا بر مذهب حکما قطر آن تا قطر زمین برابر است و موافق حدیث معتبر
چهار هزار فرسخ است و تکلف در روی آن جزیره و مرغزار است که خداوند عالمیان در پشت آن آفریده است و جسم آن صاف
و صیقلی و اقتباس از آفتاب میکند و گویند برابر ستاره سها که در پیش بنات النعش و مقابل زمین است و نصف زمین است — فصل
در سبب کسوف و خسوف موافق احادیث معتبره آنکه خداوند عالم در هر چند مدت امر میفرماید که ملائکه آفتاب
در دریای ظلمت فرو برند تا عزم لشکر اضطراب خود و معصیت الهی نکنند و مشهور صحیح از اهل اسلام میگویند
که آفتاب و ماه بر گوساله سوارند و از گوساله می افتند و در دریاها اگر در دریا اسمها فرو میروند و
مشوند بعد از آن ایشان زاید میاورند و سواری کنند صحیح میگویند که ماه غلافی دارد در شب اول
بتدریج از غلاف بدر میاورند تا شب چهاردهم و باز بتدریج ملائکه او را در غلاف میکنند و خسوف ما آنست
که غلاف بند میشود و ماه منخسف دست و پا میکند در اندرون غلاف تا بعد از آن بکشایند و آفتاب گاهی
بغلط در غلاف میافتد در حرکت و علت کسوف آنست که آفتاب و ماه بعقده راس یا ذنب که میرسند سیاه
میشود فصل یازدهم در مساحت زمین و طول آن و عرض آن بدانکه زمین موافق مذهب حکما کروی است و مشهور — فصل
خشکیهای بسیار بر آن دلالت میکند و معظم معموره قطب شمالی مرتفع است چون و به حقیقت برکنار و طرف شمال — از
هم جا بلندتر است از طرف جنوب و از این است که اسافل مردم حبشه و سر ایشان سیاه مانند و جعد مو باشند و بیابان
سبب کثرت انهار مانند دجله و فرات از جهت شمال بجانب جنوب جاری است و چون انهار گرد ربع زمین از
ارتفاع و انخفاض چون چشمها و قنوات که جاری میکنند همه از شمال بجانب جنوب میایند تا بر روی زمین جا
میشود و اگر آبی در بلندی باشد بر روی زمین جاری نمیشود و انچه آبی باشد مایه تا میرزیر اما آب
باکثر دریای محیط و عمارت اکثر از یک ربع آن سطح آن و آن ربع را ربع مسکون خوانند و دایره عظیمه که
معدل النهار بر سطح آن احداث کند او را خط استوا خوانند و ابتدای معموره از آنجا گیرند و مسلم عمارت
از کنار دریا تا جزایر خالدات که الحال الحراب اند از آنجا تا ساحل دریای مغرب ده درجه و نصف است از زمین
در بحر اعظم که او را اقیانوس خوانند معموره است و یک نصف ظاهر بمثابه بیضه که در آب افکنده نیمی
ظاهر و نیمی مخفی است و در این نصف که ربع مسکون است نصفی که در جانب جنوب است افتاده خرابه
پس ربع چهارم ربع زمین یک ربع عمارت دارد که در شمال خط استوا است و بزعم بطلمیوس طول
معموره از مشرق تا مغرب صد و هشتاد درجه است که هزار فرسخ باشد و نزد متقدمین طول معموره
از اقصای مغرب است و نزد بعضی از ساحل بحر محیط غربی گرفته اند از جزایر خالدات که در میان بحر
اراضی چین افتاده است و عرض معموره ابتدای از خط استوا شصت و شش درجه که هزار و چهار صد فرسخ

مساحت زمین

شصت شش فرسخ است بالثلث وبطلمیوس گفته که از پس خط استواء در اطراف زنج وحبشه تا تمام شانزده درجه و بیست دقیقه دیگر یافتیم ودر اقصای ورمه که طول معموره نزد هشتاد ودو درجه وبیست پنج دقیقه که هزار وهشت صد یک فرسخ ونیم است وطو وطول بلاد عمارت از بعد موضع از ساحل دریای محیط تا اقصای مغرب تا جزایر خالدات است وعرض بلاد عبارت از بعد دوری بقاع است از خط استوا است وابتدای خط استوا از شرق ارض چین است وبر جزایر مکون گذرد پس بر جنوب بلاد چین وکنک دره پس بر جزایر واده که ان را ارض الذهب گویند پس بر شمال سراندیب ومیان جزیره کلمه وسریره ووسط جزایر دیبه وشمال الجزایر مرهند ومعطلات وزنکیان بگذرد تا بحر اعظم منتهی شود هر شهری که بر خط استواء بود شب وروز در انجا متساوی بود اما مساحت روی زمین را حکما احصی کرده اند هر درجه از درجات فلک را نوزده فرسخ یافته اند تقریبا از اد سیصد وشصت عدد درجات فلک ضرب کردند شش هزار فرسخ شد پس حکم کردند که این دایره روی زمین باشد واین تقدیر قطر زمین هزار هزار وهشتصد ویک فرسخ ونیم باشد ومساحت سطحش بفراسخ تکسیری چهل چهار وچهار هزار هزار وصد وسی وهشت هزار فرسخ بوده ومساحت معموره هشت هزار هزار سیصد وبیست فرسخ باشد وبطلمیوس از حکما هر درجه را بیست دو فرسخ ودو دانگ گرفته ومعموره را از ما بین خط استوا تا عرض پنجاه شش درجه وسی دقیقه که تمام میل کلیست چهار هزار فرسخ است وتکسیر این مجموع سه هزار وبار هزار هشتصد شصت پنج هزار صد وبیست فرسخ است اما طبقات طبقات زمین نزد حکما عبارت است از طبقه آتش زمهریر وطبقه نسیم وطبقه زمین وطبقه خاک صرف واز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که از انجا که آفتاب طلوع میکند تا انجا که فرو میرود دویست وبیست هشت هزار وچهارصد فرسخ است پنجاه ویک فرسخ جای غولان ودیوان وامثال ایشان وچهل هشت هزار فرسخ ماوراء النهر است مثل ترکستان ودشت قبچاق وخطا وختن وکاشغر وچین وماچین وبروایتی ترکستان هفت هزار فرسخ که در او چیزی نیست وصحرا است وسه هزار فرسخ و

ذکر اقالیم سبعه

ولایت اندلس است وهشت هزار فرسخ مشرقان وجرکس است ونه هزار فرسخ روم است وده هزار فرسخ فرنگ است وهزار فرسخ عراق عرب است مثل کوفه وبصره وبغداد وموصل وچهارصد فرسخ است یونان است که در یاکر فته است وهزار فرسخ بیابان است وشش هزار فرسخ کرد کوه قاف است وشش هزار فرسخ شهر زنان است ودو هزار ویک فرسخ عراق عجم وآذربایجان است والله اعلم بحقایق الامور وهو مغیث العباد فی یوم النشور

فائده در دانستن غره هر ماه در روزها وروزهای عید واستفتاح تاروز قیامت این قاعده از معجزات حضرت امام رضا علیه وعلی ابائه الطاهر الطیبین الطاهرین المعصومین وابنائه المنتجبین صلوات الله الملک الحق المبین باید انچه از هجرت گذشته هم را در بیست وده طرح کند هر چه بماند در جدول اوطلب کند وانگاه در جدول دیگر که نامهای شریف معصومان آل عبا نوشته همان نام را از بالای جدول وصفحه دویم طلب یک بر غره ماه ویکی بر همان نام باید گذاشت وکشید تا هر دو بهم برسند انخانه غره ماه است والله یعلم ایضا ایام منحوسه هر ماهی از حضرت امام حسن عسکری مرویست که از برای هیچ کاری نشاند الا امر عبادات

محرم صفر ربیع ربیع جمادی جمادی رجب شعبان رمضان شوال ذیقعده ذیحجه

واز موسی کلیم روایت کند که روز چند از سالهای رومی که هر که در این روزها بیمار شود بنیل اید وهر که سفر کند بمقصد نرسد وهر که زفاف کند برخوردار نشود کانون اول کانون اخر تشرین اول تشرین اخر شباط ادار نیسان ایار حزیران تموز اب ایلول

فصل شانزدهم در ذکر اقالیم سبعه وحد ودانست اقلیم اول متعلق است بزحل وعلقه اهل بلاد اسود اللونند وارتفاع قطب شمالی در این اقلیم دوازده درجه وثلثی باشد حد اول ان نزدیک خط استوا از جهت مشرق وشمالی جزیره یاقوت باشد پس بر جنوب بلاد چین وشمال دریای سراندیب ووسط بلاد سند وهند گذرد وبحر فارس را قطع کند وبر جنوب بلاد عمان ودو سعلب یمن گذرد واز بحر قلزم را قطع کند پس بر شمال بلاد حبشه گذرد ونیل مصر قطع کند تا بحر محیط

معرفت اقالیم

و در این اقلیم سیصد و چهل شهر عظیم و هزار شهر کوچک دارد و بیست و پنج کوه و بیست و یک نهر دارد معمورهٔ این اقلیم از دوازده هزار فرسخ کرفته‌اند و معظم این بلاد هندوستان است اقلیم دوم مشتری
منسوبست و عامهٔ این بلاد میان اسمر و سواد باشند و ارتفاع قطب در این اقلیم بیست و یک درجه و نصف سدس
بود و ابتدای این اقلیم از مشرق بود و بر وسط بلاد چین و شمال کوه سراندیب گذشته این وسط بلاد
هند و قندهار و وسط کابل و سند و جنوب بلاد کرمان گذرد پس بحر فارس را قطع کند و بر بلاد عجم
و وسط بلاد و قم و از یمن و شمال بهرستان و جنوب قیروان و وسط بلاد مرطابه گذرد و بساحل
بحر اقصی نویش و منتهی شود و از اعظم این اقلیم مکهٔ معظمه و مدینهٔ مشرفه است و شهرهای عظیم این اقلیم
سیصد و شصت باشد و کوچک آن دو هزار و هفده کوه عظیم دارد و دو رودخانه و معظم این معموره از
اقلیم چین است اقلیم سیم متعلق است بمریخ اهالی آنجا اسود اللون و ارتفاع قطب در این اقلیم سی و سه درجه و
ثلثان درجه باشد ابتدای این اقلیم از خط مشرق از بلاد چین و بر جنوبی بلاد یاجوج و ماجوج گذرد
و وسط هند و جنوب بلاد ترک و وسط بلاد کابل پس بر بلاد قندهار رود و وسط کرمان و سیستان و
کرمان و بلاد فارس و بلاد عراق و جنوب دیار بکر و شمال بلاد مغرب و وسط بلاد شام بگذرد پس بلاد
مصر و اسکندریه رود و وسط قادسیه و وسط بلاد قیروان و بلاد طنجه برود تا بحر اعظم منتهی شود
و شهرهای بزرگ این اقلیم صد و شصت و نه باشد و بلاد کوچک قریب سه هزار بود و شش کوه رفیع و بیست
و دو رود خانه بزرگ دارد عمدهٔ معمورهٔ این بلاد بلخ است و هفتصد و هفتاد و فرسخ معمورهٔ این اقلیم است اقلیم چهارم
متعلق بشمس و اهالی آنجا سرخ و سفید و اندکی مزردی باشند و ابتدای این از بلاد مشرق با بلاد چین و پس از آن
آنجا بیلاد تبت و صحرای ختا و ختن آید و از آنجا بجبال الکهر و کوه بلور و بدخشان و جنوب بلاد یاجوج و ماجوج
بگذرد پس بوسط بلاد ترک و شمال بلاد هند و وسط بلاد طخارستان و بلاد کرمان و فارس و بلاد
خوزستان بگذرد و از آنجا بلاد عراق و دیار بکر و ربیعه و شمال بگذرد و از آنجا بحر روم را قطع کند و بر جزیره
قبرص و صقالیه و شمال و بلاد مصر و اسکندریه و بلاد مغرب و افریقیه و اندلسیه و طنجه بگذرد و بساحل بحر منتهی
میشود و در این اقلیم دویست و پانزده شهر عظیم است و چهار هزار شهر کوچک دارد و بیست و پنج کوه بزرگ
و بیست و نه نهر عظیم و ارتفاع قطب در این اقلیم سی و شش درجه و صد و سی بود و معظم معمورهٔ این خراسانست
اقلیم پنجم متعلق بزهره و عامهٔ این بلاد ابیض اللون باشند و ارتفاع قطب در این بلاد چهل و یک درجه و ربعی باشد
و ابتدای آن از مشرق تا بوسط ترکستان و ما وراء النهر و از آنجا بحر جیحون را قطع کند و بر شمال بلاد خراسان گذرد
و از آنجا بخوارزم آید پس از آنجا بگذرد و بسیستان و کرمان آید و از آنجا بفارس و ری و شمال عراق و اصفهان

در ذکر کیفیت اقالیم

و جنوب آذربایجان و وسط بلاد اندلس و روسیه و بلاد روم و جزیرهٔ توقان گذرد و بر جنوب هیکل الزهره
و وسط اندلس گذشته بحر اوقیانوس منتهی شود و اصفهان داخل این اقلیم است و این اقلیم دویست و پنجاه و نه
شهر عظیم دارد و دو هزار و هفتصد خورد و سی کوه رفیع و سی رود عظیم و معمورهٔ این اقلیم خاوران است
اقلیم ششم متعلق بعطارد و لون عامهٔ این بلاد اشقر است و ارتفاع قطب در آن چهل و پنج درجه و ربعی بود و مبدأ
آن از مشرق بود و از شمال بلاد یاجوج و ماجوج و بلاد خاقان و شمال کنجان و بخارا گذرد پس بعضی
از نواحی خوارزم و حوالی جبلان و شمال و قسطنطنیه و وسط بلاد قلقا بگذرد و بر جنوب بحر صقالبه
و شمال هیکل الزهره و اندلس گذرد تا بحر اعظم منتهی شود و شهرهای بزرگ این اقلیم دویست و چهل عدد باشد
و بلاد صغار دو هزار و دویست و دو کوه و سی نهر عظیم دارد اقلیم هفتم متعلق بقمر و عام لون اهل این بلاد سفید
مایل به نکاری و بزردی و سفیدی بیشتر و ارتفاع این قطب در این اقلیم چهل و نه درجه و بیست و چهار دقیقه و مبدأ آن از مشرق
اراضی چین است تا ساحل دریای کیلان و رود دبیل و ولایت روس و بلغار و بعضی از ولایت و شمال شام
مصر تا مسجد و ناحیه دشوط تا ساحل دریای اعظم منتهی شود و شهرهای بزرگ این اقلیم صد و چهل و دو
باشد و کوچک هزار و چهارصد و نه و هاد و یازده و جبال نه که این بلاد ربع ثلث موضعیکه داخل اقالیم سبعه نیست و
از اما وراء اقلیم سبعه خوانند و عمارت آن پنجاه درجه ثلث است که آخر اقلیم هفتم است بقول اصح و عرض شصت و شش
درجه باشد و بعضی آخر اقلیم را تا شصت و دو درجه پنجم گفته‌اند که حساب آن بحساب بطلیموس چهار صد و هشتاد
سه فرسخ و نیم و آنقدر با وجود آن و چهار صد ما و چهار صد و نوزده فرسخ باشد چون از این عمارت بگذرد از شدت
برف و سرما نتوان پیش رفت و عمارت کرد و حیوان آنجا نیاید و از بلاد مشهورهٔ این مواضع یکی شهر السور است
که اهل بلغار از برکت آن بلغار روند و دیگری شهر قیرزه اکثر اهالی آنجا و حشی باشند و نام مردم الف تکه و بخارا
و سمویست این شهرها و بالجمله در عرض پنجاه و شش فرسخ و شصت یک درجه باشد و روز را در این موضع هفده
و هیجده و نوزده ساعت در عرض شصت و سه درجه عمارت نیکی باشد و سکان آنجا شش ماه در حمام و زیر
زمین نهاد ربرند و روز دراز ایشان بیست ساعت باشد و در عرض شصت و چهار درجه قومی باشند که هیچ چیز
ندانند و کسی را نشناسند و از جمله صقالبه باشند و روز دراز ایشان بیست و یک ساعت باشد و در عرض شصت و
پنج و کسری عمارتی باشد که عظیم و اهالی آن موضع را بجثه یک متر باشند و عرض وی سه شبر باشد و جلود
ابدان ایشان بر آن نقطه‌ها زرد و سفید باشد و جمعی از ایشان بال دارند که طیران کنند و اما از مقام
خود نتوانند بیرون آمد و چون بیرون آیند فی الحال بمیرند و روز در این موضع دو ساعت باشد و در عرض شصت
شش و کسری که تمام میل کلیست و نیز قومی باشند که در طبیعت بشبه وحوش باشند و تمیزی در میان ایشان

متاع

نباشد و روز در اینجا به بیست ساعت رسد و همچنین در عرض شصت هفت درجه و ربعی تا شد ماه
بماه و شب یکماه در عرض هفتاد درجه و نیم شمال بزعم منقلان عمارات چند هست و چون عرض ربع
مسکون بهشتاد درجه و نیم شمال بزعم منقلان روز پنجماه باشد و چون عرض بنود رسد که ربع دور فلک
ششماه روز باشد و ششماه شب شبانه روزی یکسال باشد و در اینجا دور فلک رحوی باشد یعنی
مثل آسیا بگردد و معدل النهار بر افق منطبق گردد و قطب شمال بسمت راس مشرق و مغرب معین نیست
و هر چند عرض بیشتر شود قطب شمالی که جدی نزدیک باوست بلند تر میشود و انچه عرض شان کمتر از میل کلی است
مانند مکه معظمه سالی دو مرتبه آفتاب در وقت زوال بسمت راس میرسد که در انوقت هیچ سایه ندارد
و آنچه مساوی میل کلیست سالی یکمرتبه چنین میشود و آنچه زیاده از میل کلیست مثل این بلاد که اصفهان است و
اکثر معموره آفتاب بسمت الراس نزدیک میشود و در تابستان دور میشود زمستان چندانکه دورتر از خط
استوا بیشتر میشود تفاوت میان شب و روز باین اعتبار میشود فصل هفدهم در مساحت دریاها و عرض
و عدد آن در روی زمین و مد و جزر آنها در مد و جزر بدانکه نقصان و زیاده ارتفاع و انخفاض آب
دریا در اوقات متفرقه اغلب هیجانات آب مشاکلات فلکی و اشعه کواکب بر سطح آن میباشد و اتصالات
کواکب با قمر و نزول آن منازل معینه در این باب اثر عظیم دارد اگرچه در نزد شرع این اقوال منزوک است
و اما حکما و اهل رصد گویند که هیجانات آب دریا مثل هیجان اخلاط است در بدن آدم و ارتفاع
آب از سبب کدان بجهة قرار در موضع خود گرم میشود و آفتاب و سایر کواکب در روی آن تمام دارد پس
بعضی از اجزای او تخلل یافته مکان وسیع تر از مکان خود طلب کند پس آن اجزای یکدیگر را بجهة تخلخل مندفع
مینمایند و علت مد چنان باشد که در قعر دریای صخور و اشجار بسیار باشد و چون قمر مساوی
قعر بحر شود و اشراق خود را بر آن افکند شعاع آن بر اشجار و صخور صلبه رسد و از آنجا راجع منعکس
شود و آب را تسخین کند و چون آب مطارح اشعه قمر گشته لطیف و گرم گردد و تخلل پیدا کرده و مکان
فراختر از اول خواهد و امواج او متلاطم شود تا وسط السماء رسد چون از آنجا زایل شود آن حالت
و مد زایل شود و اجزای آب بقوام خود آید پس جزر عبارت از این باشد و چون قمر بافق شرقی رسد
مد پیدا شود تا وقتی که قمر در تحت الارض بوسط السماء رسد باز آغاز جزر باشد و بخاری که در ربع مسکون
همچنین و طائفه مشبهه گویند که خدا بر الملکی است که پای خود را در دریا گذارد و آب از جا خود حرکت
کند این آغاز مد است و چون پای بردارد بجانب خود برگردد دانست جزر و بحاری که در دنیا عظیمست
بحر المحیط و بحر الشام و بحر طرابلس و بحر طبرستان اول بحر الهند و بحر هند و بحر فارس و بحر عمان و بحر چین



نیز خوانند و طول آن از زمین چین تا ارض حبشه دو هزار و ششصد و شش فرسخ است و عرضش نهصد و سی
و سیصد فرسخ شمالی از خط استوا و در بسا مواضع میرود که داخل اقلیم سبعه و پنج شعبه از این دریا
در بسیار عالم میاید و از خلیج بربر و خلیج فارس و خلیج هند و بحر هند و بحر اخضر میگویند و در این دریا
هزار جزیره و یک جزیره آن در برابر ملک چین واقع شده که هزار فرسخ است بحر الشام از بحر روم و بحر
و دریای بزرگ خوانند طولش از مشرق تا مغرب هزار و سیصد فرسخ است و عرضش از آنجا که بمحیط پیوندد
سه فرسخ است و بعضی از مکان عرض او به بیست فرسخ رسد و چون بجدود دوام رسد و نیز تا
فرسخ میشود و شعبه در بسا عالم آباد یکی خلیج از روس و یکی خلیج یونان گویند در این دریا
دویست و شصت جزیره آباد المعتبر این دریا را بحر اندلس و بحر طنجه و بحر سوس و بحر الاکبر خوانند این
بحر از اقصی جنوب از محاذی ارض سود آن و حدود بحر سوس و بلاد اندلس و فرنج میکذرد و میرود
بجانب مشرق و میگویند بحر او قیانوس پیوست و دریای هند در ناحیه مغرب این دریا پیوندد و میگویند
این دریا در هنگام طلوع آفتاب تا زوال بحر مغرب بالا اکبر رود و بدریای هند ریزد و از زوال تا وقت
غروب حال بر عکس باشد و بواسطه عظمت دریا عبور کشتی در اینجا میسر نیست و طول و عرضش مشخص نیست
و جزایر خالدات از جمله این بحر است که در آب مغمور شد بحر الطبس که بحر ابدی ن و بحر الشوس نیز گویند و از قسطنطنیه
بر زمین ارض صقالب ممتد شود و بنای شهر قسطنطنیه بدین بحر واقع است طول وی چهار صد فرسخ است و دو شعبه
دارد یکی بحر سودا و دوم خلیج تا قرب شمال بلاد صقالبه و کال ممتد شود و از اقصی بلغار از جمله عوامل
این دریا بحر طبرستان است از دریای گیلان و گرگان و باب الابواب و خزر گویند و طول این دریا از مشرق بمغرب
دویست فرسخ است و این دریا مد و راست و از این سکون ممتد شود بطرف بلم و طبرستان و شیروان و
خوزیکذرد و باین سکون منتهی شود و رود ارس و رود کرمان و رود سفید در این دریا ریزد و کوه
در یا مشکل است بحر بربر از بحر زنج نیز گویند از جمله خلیجان دریای هند است طول آن شصت و صد فرسخ است و عرض آن
سی و پنج فرسخ است زیرا که این بحر سهیل قطب جنوبی بغایت ظاهر باشد و قطب شمالی ینشوان دید و کفت این دریا
بخلاف دریاها منعقد میشود صندل و ابنوس و غیر آن از سواحل آن بدیک بحر قلزم است از بحر الحبوس
و بحر الیمن و بحر العلیا نیز گویند و از جمله خلیجان بحر هند است و از اقصی یمن و عک محاذی شهر و وی افتاده او هلاک
فرعون در این دریا بوده و از این دریا تا مصر مرحله است و دریای اسکندر باد بقلزم اشتها دریافته تا خط
بحر فارس ابتدا از بحر بصره و بحر عمان و بحر هند نیز گویند و طول این دریا چهار صد شصت فرسخ است
و عرضش صد و هشتاد فرسخ و میان این دریا تا قلزم پانصد فرسخ راه است که از جزیره عرب خوانند و صد

دجله بغداد و فرات و رود خران و قراسو کرمان و شاهها و کرانک اصفهان و جز و دریا بود و بحر هند این بحر را
بجهة آنکه در مقابل ارض هند افتاده باین اسم میخوانند و حال آنکه منشعب از بحر اعظم است و طول این دریا از مشرق
تا بمغرب پانصد هفتاد و سه فرسخ است و عرضش از جنوب تا شمال سیصد پنجاه فرسخ بود و جزایر خالدات بسیار است
در این دریا بحر خضر این دریا را بعضی بلاد هند از بحر اخضر منفصل منشعب و شهرها چین در سواحل این دریا
واقع شده اند از این دریا چین نیز خوانند و بعضی گفته اند زمین این دریا تا آخر صد هشتاد درجه معموره است
بحر انص پیش از خلیج شام است طول این دریا بطرف شمال دویست پنجاه فرسخ است و بمحیط متصل باشد
دلیل بر آن اینست که از بیابان صقلاب در دریا از راه خشکی بقسطنطنیه میتوان رفت بحر یونان آید تا
بنزدیک رومیه بکرانیست از بحر شام منشعب میشود جزیره یونان در این باب معموره شد و مشهور است که چون
کشتیها و سواران مرکب در برابر زمین یونان رسند البته آنچه مردم را بیشتر از آن بد سال باشد الا از خواطر
محو شده باشد بخواطر می آید و عرض این دریا هشتاد فرسخ است و طول میان مغرب و شمال بجهت انحراف
و میل آن تعیین نیافته اما شصت و دو جزیره معموره دارد بحر اندلس از شعبهای بحر مغرب است و طول و عرض آن
مشخص نیست و در برابر زمین اندلس است بحر طنجه دریای طولانی است اما عرضش دو فرسخ است و یک شعبه وی تا حد
روم کشیده و دیگری بزمین جنوب و در بلاد زنگیان و سیاهان و زمین مغرب منتهی میشود بحر سواران
از خلیج بنطس او عرض وی صد فرسخ است و طولش در جانب شمال باشد و معلوم نیست بحر فرنگ شعبه ایست از
بحر اقیانوس در شمال اراضی صقلاب منشعب میشود و انتهای وی در حد ولایت بلغار و کیمال باشد و اهل
فرنگ در سواحل آن مقیمند بحر خزر دریای بزرگیست در ترکستان گویند که افراسیاب از دست هام عابد خود را
خلاص کرد بر این دریا انداخت بحر الماس این دریا جزیره السحره الماس خوانند که در میان وی افتاده بحر شمال
دریائیکه در میان قطب شمال است وقعت آن معلوم نیست و سیاحی در این دریا نامیست بحر یخاف دریائیست در ولایت
زنگیان و پیوسته دخان و بخار در بالای سر آن ایستاده باشد و اعتقاد زنگیان آنکه آدم در جزایر این
دریا بود و بحر مظلم بحر عظیم است در دریا مغرب واقع شده و جزیره یاقوت در این دریا میباشد و این دریا در ظهر
بلاد و قوافل و سیلان گشته و چون بقبضه رسد انجانب یاجوج و ماجوج ممتد شود و بحد و سد
ذی القرنین منتهی شود فصل هفتم در ذکر بحیرات و دریاها و عددانها بحیره ماطیس طولش از مشرق تا مغرب
صد پنج فرسخ و عرض وی سی و چهار تا حدود قسطنطنیه ممتد شود و در حوالی مصر بدریا شام
پیوندد بحیره خارزم در میان واقع شده قطرش نود فرسخ است و بقول بحد بیست فرسخ این بحیره تا دریای خزر
صد و بیست روز راه است گویند رود جیحون و سیحون بدین بحیره ریزد الشی تلخ است و حیوانات آبی در این دریا

فصل هفتم در ذکر بحیره

کزنست

کمتر است بحیره طبریه در اراضی شام است دورش هفتاد فرسخ است و طعم آبش مثل بحیره خارزم بحیره کلبکوی از بحیره
قنطیانبز گویند و نزدیک اقاصی چین و ماچین است دورش هفتاد فرسخ است و دوازده جزیره در وی است و سکان
اینها اصغر از دین و مذهبی نباشد بحیره قاص منشعب از بحر مغرب است و دورش شصت فرسخ است و بحدود قاص واقع
شده بحیره ارمن در حدود آذربایجان است بحیره المنتنه الب الشان باده در میان و کوه در حدود شام و گویند جزیره
خلیل ابراهیم اباد دهی برد این بحیره بنا نهاد و منتنه بجهت آن میگویند که در این آب جانور بر نیاید بحیره
قلزم نزدیک دریای روم است و قلزم نام آن قصبه ایست که در سواحل این جزیره واقع شده بحیره اسوان بحیره روم با
دوازده روز راه تا بروم و سمور و سنجاب از آنجا حاصل شود بحیره لطیف بقرب بلاد حبشه است طول این چهار
فرسخ است و عرضش دو فرسخ و نیم باشد بحیره طبرین میان مصر و دریای روم است و میان شعبه از نیل
بان منتهی میشود و ماهی در این دریا بسیار از دلفین میگویند در صحرا سیماها بکار برند و خوردن آن
موجب بادی فهم باشد و نوع دیگر هست چون بخورند خوابهای هائل بینند بحیره الیقفا بحدود بلاد نعمانا
و قبیله ابراران که ایشان را جبل گویند در سواحل آن مقیم اند و طول آن سه روزه راه است و پهنه روی با سرح
مولطیفا از سواحل بلاد ابد بحیره افامیه از جمله بحیرات شام است انجا بعید العهد یکی از ملوک چهار فرسخ
ولیمایان بحیره فرستاده بود بشران زیبد بحیره یاسونه از جمله بحیرات فارس است و آن بیست فرسخ است
بحیره برنیجاد در ترکستان چهار فرسخ در چهار فرسخ دور است و آبش گرم است بحیره سبل در جنوب خط استوا باشد
و در جنوب کوهها که از آن جبل القمر گویند از انجا آل رودها بیابان بحیره ریزد و قطرش چهل فرسخ است و
از انجا بدریای مصر آید و بروم منتهی شود بحیره الکوه از اهیرین نیز خوانند از برای آنکه رود هیرین و دیرود
بریزد و طول آن چهل فرسخ است بحیره ارمنیه بحدود بلاد جزر است و در آن هشتاد فرسخ است الحق در آن بحیره بسیار
بحیره فرغانه در انجا پنجاه فرسخ است بحیره سحره بحیره کوچک است بحدود شمال و یک گوشه این دریا چنان سیاه
باشد که مثل شب و چون خاک در پای آب باه گل شاند و در آفتاب گذارند سنگ شود یکی از ملوک چهار
هزار کرور ایشان گذاشت بعنوان زرپل و گویند تخت کیخسرو جام جهان نما را در این آب انداختند و در بای این عمیقی
و ظرفیکه آب آن مقبل چنان مینماید که عنوان سه چهار گز است بحیره سحر مساحت دورش صد و بیست فرسخ است
و در میان بلاد خضر واقع شده در این بحر انوشیروان سدی ساخته اگر هنوز اثر آن باقی است مردم آنجا
از هجوم اتراک در امان باشند و گویند برخواب بتعلیم انوشیروان کردند ساختن این سد بحیره ارجیس بحدود
آن ماهی باشد طرح از انجا حاصل شود و این بحیره در حدود فلسطین باشد نزدیک شهری که از
زغر خوانند و این شهریست از شهرها پنجگانه حضرت لوط ع که آنحضرت در آنجا بوده و لسبب فهولک

دعوت از عذاب نجات یافتند بحیره دریمه و سر فرهنگی شهر حفصه واقع شده طولش پنج فرسنگ باشد بحیره خط
دریاست بغرب گویند در این بحیره درماه ماهی بسیار باشد بحیره بختگان بحدود ولایت فارس نزدیک ناشور
بحیره دشت ارژن طول آن دو فرسنگ است و آبش خوش طعم آید بحیره گاوخوان مابین یزد و اصفهان آب
زاینده رود باشد غیبت شیر بیت مقصد و در داست گویند صنع کرمان آب این بحیره را چنان استنباط
کرده اند که در اصفهان آب فرود آید و در ولایت کرمان بر خیزد و اگر نیست عکس بحیره نیز درخوار
گویند که الحال خشک شده و نجف اشرف در کنار واقع شده بحیره حدود در حدود مغرب مبین
و بسیار عمیق کعب الاحبار از حضرت خضر علیه السلام روایت کند که بیخ سیزده در زمان حضرت موسی در این دریا
فرو رفته و تا اکنون ثلثی از آن نرسیده آنکه همی میرود هرچند عقل از آن امتناع دارد ولیکن صاحب
روضة الصفا چنین گفته که گویند موج آید و از قعر آن جارحه میشود مجدالاموالج در باها
دیگر بحیره مکران بحدود سند باشد بدریای سند منتهی شود بحیره ساوه به بیست فرسنگ بوده در
شب تولد حضرت رسالت پناه معجزاً فقد دم الحضرت خشک شده الشکل فارس خاموش شده عوض
سفا از این دریا مشکل بود و چون بکسی را غرق میکردند شورش فرو میشد بحیره فصل و نیز در زکریا نهر
عظیم که در دنیا بقدرت الهی جاری است از احادیث واقع شده که هشت نهر در دنیا جبرئیل با نگشت مبارک
خود کنده آن فرات و نیل و دجله و جیحون و سیحون و جیحان و سیحان و در بعضی از تواریخ مسطور است که نهر فرات را
منوچهر نمود اما نهر ایل مبدأ آن از جبال روس و بلغار است و حد دشمال وازاو هفتاد و دو شعبه
جدا میشود و مصب آن نهر آبسکون بود نهر ارس تا بایجان آب خوشگوار از در مبدأ آن از جبال آذربایجان
و منتهای بحیره طبریه بود نهر جیحون ابتدای آن از جبال اصفهان و میان مغرب و شمال کذرد و بحدود بدخشان
چشمهای آب بکر بید و بپیوند در این موضع دو پنج آب که پنج بند و بحدود دبلخ و ترمد و کشمیر کذرد و از اینجا بکالف
ابدلپین با مویه آید و در بحر خارزم آید و این آب در زمستان یخ بندد بنوعیکه چندگاه کاروان کذرد
نهر سیحون جوی بزرگ است و سیحون موضعی در ترکستان آید و مصب آن بحیره خارزم است نهر جیحون از حدود
روم آید و میان مصیصه و مرعش کذرد و بدریای شام ریزد نهر سیحان از حدود روم آید و میان مصیصه و از دنه
بکذرد و نیز دیک شهر طیلوس بدریای روم منتهی شود نهر دجله نیز از مبدأ آن از جبال روم باشد
شرقی بلاد خوارزم بکذرد و جریان این نهر از جانب شمال بجنوب باشد در فرضه عبادان بحر فارس منتهی شود و بعضی
گویند که مبدأ آن از جبال نصیبین و حصن ذالقرنین باشد نهر صریح در اقاصی ترکستان آید و در آنجا
نوعی از جانور بود که چون آدمی در آنجا افتد هلاک شود نهر الذهب مابین شام آید و در صفت آن گفته اند

که نهر ساغ اوله بالمیزان واخره بالکیل یعنی از جبل اللکن در آن زراعت کنند و چون باخر رسد فرو شود در
کرد نهر کر در ولایت اذربایجانست و ابتدای آن از جبال روم آمده و میان تفلیس و ابروان کذرد و بارس منتهی
نهر ارس جریان آن از مغرب بمشرق و ابتدای آن از جبال ارمنیه و حضرا قضا و قدر در این بوده انهر زاب
از انهر مجنون گویند آن میان موصل و اردبیل کذرد نهر لشتر در حدود فارس و منبع آن از جبال اصفهان آید
و میان ولایت فارس و خوزستان کذرد نزدیک قلعه مهک در بحر فارس ریزد نهر فارس از حدود جرون
اید و نزدیک عسکر بلاد اهواز کذرد و هم نزدیک قلعه مهک در بحر فارس ریزد نهر کا و سودین بید
ان از جبال اقلیم اول باشد و در بلاد زنج کذرد و در بحر بربر ریزد نهر زنده رود نهر کلست در حدود جنوب
معموره در کوههای اطراف فراهم آید و در عرض ثنا در جم جوی دو شعبه از او منشعب شود یکی را جو سابق
را قانون خوانند و از تغیر نهر مهرجان بعمل آید نهر سنجر در ولایت اصفهانست و مصب آن بحر فارس
نهر طاف قریب بمصر باز یکسنگ رخام یکچشمه طاق یکپارچه بر آن نصب کرده اند نهر فرات از کوههای روم
خیزد و میان شعبه شام آید و غربی شهرهای خراب منهی شود و بقرب بغداد یک شاخ آن بدجله بپیوندد و شاخ
دیگر بکوفه و نهر سلیمان بقرب بغداد است و بعضی گویند ذی القرنین آنرا حفر کرده و شصت شعبه از این
منشعب میشود نهر آن در حدود سند مکران میگذرد و نیز در نزدیک آن برود نیل مصر و مصب آن
نهر فارس نهر سهد ابتدای آن از جبال اردبیل و منصوبه باشد و از سر منزل ملتان بمهران رود
و نیز نهر سفید از جبال آذربایجان و از آن و میان خیزد و میان اردبیل و میان زنجان کذرد و بحیره آب
سکون منتهی شود نهر هرات رود بدایت آن از جبال خراسان آید و از مشرق بمغرب رود و بحدود سرخس
منتهی شود نهر هیرمند جریان آن مشرقی است و از جبال غور و بامیان و کابل خیزد و در زره کرمان
کذرد و گویند هر جوی از آن جدا شود و اصلا تفاوت نمیکند نهر اندلس آبیست که در آنجا جاری
میشود و در کنار آب در بلندی نهاده اند از مس خالص در ناحیه وی نوشته اند یا ایها الرجل لا تجاوز
فانک لا ترجع نهر چاپور در حدود جزیره است و منبع آن از جبال راس العین باشد و امثال دشت پنج
فرسنگ کشد و نزدیک شهر قنا برود متصل شود نهر صحاب بدایت آن نهر چین آن گویند بی
شومت اکر کشتیها از آب نماند و مردم در آن باشد کچون مردم از احوال خود غافل شوند چیزی
بر آیند و باب فرو شوند نهر تکریت بسواد بغداد منتهی شود و مردم بسیاری از صلحا در کنار این آب
حضرت الیاس دیده اند نهر طریه یکنیم آب گرم آید و یک نیم آن سرد و مصب آن نهر طبریه باشد نهر
خاج و شاش نیز گفته اند بدایت آن نهر ترکستانست و بحدود او رکند آید و از آنجا جوی اطلاق

براو بپوندد پس بجند و اخسیکث و خجند باوی از انجا بخجند و خوارزم منتهی شود. و نهر کنک جوی بزرگ است
در اقصی هند و منبعش از جبال تبت باشد و ببحر هند پیوندد نهرهای ولایت اندلس و بحد
مغرب آید نهر جبل شعبه‌ایست از دجله ببغداد نهر مهر غابر مجدد دیا فیش وازامر هرد خوانند نهر کال
وانواکا و خواره نیز خوانند از رود جیحون منشعب شود نهر عیسی شعبه‌ایست از فرات نهر میمون بحوالی
اخلاط باشد و ببحر چند منتهی شود نهر حیان جریانش از جنوب بشمال باشد و منبعش از پس خط استوا
از جبال القمر بود و مصبش به بحر روم است جوی ازان درازتر در عالم نیست بگاه در بلاد اسلام و در وماه
در بلاد نوبه و چهار ماه در صحراها و خرابها گذرد و هر نهری در تابستان کم شود الا این نهر که زیاد شود
است که چو در این بلاد باران نبود و در پس خط استوا زمستان در آید چون آفتاب از سمت الراس گذشته در افتد و باران
نزدیک شود عبد الضمان ابراهیم فقیهی در کتاب اسباب العجائب آورده که سبب ارتفاع هیجان نیل است که بحر روم در فصل
خزان اضطراب گیرد و آب آن هیجان کند موج زند و از مواضع خود بر نفع گشته در پیش جوی آب گشته شود و نگذارد که آب نیل
در روی بر رود پس آب مستسقی میکند بر کوه و بادشو مفصل در ذکر چشمه‌ها که در دنیا بقدرت کاملهٔ الهی جا شد چشمه زراوند
در قزوین است و ... سهل باشد و چون ازان موضع نقل کنند این خاصیت ندارد چشمه لطیف میان اسفراین و جاجرم و در بعضی اوقات
منقطع گردد بخوبیکه یا سه روز در بآنجا شود چشمه بادخوار در معدن ... چون مقدار حیض زنان از ان قذف کند
باد و عفو آید که بیم هلاک باشد چشمه باد ... بار در وقت بروز آمد سنگ مثل عدل از وی می‌آید بوی گوگرد میدهد
و علت جرب را زایل میکند چشمه طبطاب سفید از انجا بر آید و بر انجا باشا منقش بپذارند و چون بجای دیگر برند
از بنلب شوند دریک و موجب هلاک شود چشمه یار ... آب ران گیاهی اگر هر که غسل کند ان گیاه ... و پیچد و باجل
مغلق شود و باصر از خاصیت ان آب نوع آبله شود چشمه دروا ... آب وی گرما و دما ازو منفع شود مشتمل بر شعبهای
سفید و سرخ و زرد و این آب در دو موضع جمع شود یکی مخصوص زنان و امراض بلغمی را نافع باشد و بکند قعر
ان آب فش مخرق تمام بدن آن چشمه زراعت نزدیک موصل از انجا بنابر فرسخی چشمه ملح مشهور در سرجل
اشتیان ... جا گیرند بشرطیکه در راه نگذارند تا بدان موضع که خواهند نقل کامل جفتم مرغ کوچک
که سار نام دارد چندان از عقب آن آب بایند که ملخ که در زراعت میکشند مجرب است چشمه مسکویه دارا ...
نزدیک کوهی که در انجا نزول کند آب منجمد چشمه آتش در اراضی انطاکیه اگر عصا در ان افکند فی الفور گرد
چشمه موش در نواحی مصر او که انجا غزه ... که اگر این آب با خاک ان مزرعه گل کند و بگذارند متکون
چشمه زریان انجا چون بخط ... آب سنگ کرد چشمه برون ... ان از انجا حاصل شود بنجه در میان
و بیرون باشد علقه چشمه سبلو از زمین بیت المقدس چشمه بیلم در دریای ... آتش ... سرد

زمستان گرم چشمه زاهد در خراسان صاحب نزهت ربیع چون در ان رود شفا یابد چشمه کلت بقرب چالوس چشمه
از جمله عجایب خوی و سلماس است ... موجب اسهال گردد و چشمه اردشیر کوه ان نیز ازان خاصیت دارد و بعضی
گوارند چشمه نوح بدبار بن باشد و اکثر علل مزمنه را نافع بود چشمه سلیمان پیر پادشاه زاده که ان را آب
خورد پادشاه شد اما بخیال بر غایت اشکال آن چشمه تو نیافت هر چشمه موبجا در ولایت کوه گیلویه
چشمه حسا در ظلما است چشمه مغول نغر بیابان موات ... چشمه رباط کوکورت بر سنگها ملون باشد و در
ان خاصیت عظیم باشد چشمه دینه ... باشد چشمه نفرم بمغرب است و هر که جرعه از آب وی بخورد بقدر یک
مثقال و نیم نقره در ظرف باشد ... چشمه انکور در حد ... مبلغ است هر درخت تاکی که خشک شود
چون قدری ازان آب بیخ وی ریزند سبز شود چشمه نهاوند در شکاف کوه نهاوند چون کسی محتاج آب
و نزدیک ان رود بند شود و کسی که آب بخواهد نزدیک آن رود جاری شود چشمه بین الشجره گویند ابن شهید
بر سر جهان در پای کوه افتاد و در میان این چشمه درخت عظیم آمد در هر سال ... مسکر در یکی از ملوک
فرموده تا ان درخت بیساما بر ... سید طالبها گستم و مسما ... کند بود
درخت نبود و غواصی در این آب فرستادند آمد گفت قریب بهزار گز رفتم و درختی ندیدم چشمه عباد الله
اباد در میان قزوین و همدان است و عنابر گرم اگر بیضه در ان پخته میشود و اصحاب امراض چون در انجا روند
شفا یابند چشمه بطر قریب ... یهود و نصاری در انجا روند و زیارت کنند و اعتقاد ایشان ان است
که وی جمه حضرت آدم نزول کرد و ازین چشمه بیرون آمد چشمه ... راز ... که جامهها
در ان رنگ کنند بالوان مختلف و چشمه در عالم بغیر از این از برای صبغ نیست چشمه مغربی را اینک اراست و سد
مغفل بر سر آن موضع نهاده اند چون سر بخشند و قفل بگشایند و ازان آب بخورند شور باشد و چون قصر
نزع کنند شیرین باشد و چون آب کم شود بهند و ان در انجا آیند و طعامی سازند که هزار نفر را کفایت کند
و خالی ... از ذنوب معاصی توبه کند آب زیاده شود و کمی آب از معاصی باشد چشمه علاج در میان خرقان
و قزوین باشد هر صاحب علت زخم و مرض که حیوانات معلول در انجا روند سالم شوند و استخوانهای
شکسته را از بدن بیرون کشد و قولنج و استسقا را سود دارد و پیکان را از جراحت بیرون کشد و علت
و توتیای ضفادع و امثال آن اشیا از انجا آید چشمه حجر گویند در قریه سحار از توابع دامغان اگر
زنبور در انجا افتد سنگ منقش گردد چشمه سیم در دریای چین آن قرب قصر فغفور آتش بغایت شیرین
که چون می فرسخ از انجا دور باید زهر قاتل شود چشمه ذهب نجاران از کوه بیستون باشد چون هزار
درهم نقره بر بالای افکند چون روز دیگر بیرون مباوی ... مشهر اشده بود و سبب معلوم نبود پادشاهان

فصل در معرفت چاهها

دجله چشمه را مسدود کرد بد چشم شمس بر زمین فیحان است چون آفتاب طلوع کند بطرف مغرب روان شود
وچون غروب کند بطرف مشرق روان شود و سبب معلوم نیست چشمه سشک در پایین امر که خود را در آن
اندازد شود یا چاه آب کشد تا بوسنک از او باید فصل نهم در ذکر چاهها چاه قضاد در مدینه مشرفه آنحضرت
رسالت در انجا دهن انداخته شفای جمیع امراض است چاه زمزم در مکه معظمه ومشهور است چاه یوسف
در بیت المقدس است علیه السلام در انجا بو سفرا در انجا افکندند چاه توفیق در اراضی مغرب انجا عظیم از انجا
مرتفع میشود چنانچه اگر سنگ بزرگی در انجا افکند بقعر چاه نرسیده بیرون افکند چاه ازرق در میان طبرستان
هر که از انجاه آب بخورد احمق شود چاه ساسر چون خشک ظاهر شود در ۹۰ افکند از آن برآید بعد از ساعتی آن
شود چاه صوعو هر که آب او بخورد اطلاق بدن بهم رساند چون اندک آب و بر بالا سنگ کرده و اگر خزینه
حیض در وی افکند صاعقه عظیم پدید آید و بادها تند وزد چنانکه دیوارها بیفکند وعمارتها
ویران کند چاه ماهیان گویند چون بخیل تشنه شود قصد انجاه کند آب بالا آید وچون آب خوردن مشغول شود
او را غرق کند و بعد از ساعتی او را بر کنار افکند و سبب آن معلوم نیست چاه صد اهل دنیا واقع است که
نزدیک بر آن آوازهای عجیب شنوند و سخنهای غریب ترکی و فارسی عربی و غیر ذلک شنود وچون باران آید
آوازها منقطع شود بعد از آنکه باران بر طرف شد این اصوات ظاهر شود چاه صهلا بر سر کوه بلیت
و کسی خواهد بقعر آن نگاه کند سنگی مانند تیر بر روی او آید که افکار شود و سبب آن معلوم نیست که انجا قدیکو
از انبیا چاه بابل مشهور است هاروت و ماروت بعقوبت ملائکه در آن گرفتار اند بحال تا روز گویند در انجاه
محبوس اند و هنوز زنده اند و کریت احمر در انجاه یافت شود چاه بئر العلم مشهور است حضرت امیر المؤمنین در انجاه
با جنیان جنگ کرد چاه بلد مشهور است که انجا هست حضرت رسالت پناه بنفس نفیس خود با کفار قریش در
انجاه مقاتله نموده یکی از مشاهیر صحابه روایت کند در روشنی از آن وقت که سر انجاه رسیدم یکی را دیدم
که از انجاه بیرون آمد با تازیانه آتش و آن شخص را ضربت عظیم زده با انجاه معاودت فرمود چاه ا
بسیار عجیب است در وقت حکومت امیر شیر کودکی در انجاه افتاد مادر او جزع میکرد مردی که جستجو
قتل بوده در زنبیلی کرده در انجا کردند که کودک را زنده یا مرده بیرون آورد چنین گویند که شبانه روز
رسن بر یکدیگر وصله کردند و آن شخص زنبیل را چند داشت در چاه میانداخت و گوش میداشت
آواز نمی شنید که بقعر رسیده باشد و عاقبت او را کشیدند و باز پرسیدند گفت بغیر از ظلمت چا
هیچ نشد گویند که سید دجال از این چاه بیرون میاید چاه صمع در یزد و با همدان است در طرف
کنار آن نوعی ماهی در وی باشد که چون از دیر بیرون آید سنگ گردد و چاه عبد الرحمن در باچه فارس

دالر

در صفت آسمانها

واکثر اوقات شراب خشک او در سال و در وقت معین بکنوبت آب عظیم پیدا پدید آید چنانچه از محل خود بیاید
میل کند و بر روی زمین روان شود و انجاه نشیب عمیق او و بعد از آن بزمین فرو شود که هرگز نوبا روی زمین
ایاب نداشته چاه مسیح در حوالی مصر او در حسینیان در حوالی آن اساه آکویند عیسی با انجاه رسوم احترمت
چاه خورد در میان حوض در شهر خورد و بر سر انجاه دیگی پر و خرمن سر ها دادند که سوخ را در بستر
دهند چون آب از انجا بر نو پیدا گویند اگر آن دلو با شد آب شهر را ویران کند چیا سامل بجد و فارس از انجا
بخار کرم بیرون آید و حرارت آن موثر است چنانچه اگر مرغی در بالای آن پرواز کند بسوزد و در چاه افتد چیا
شرح در میان رباط عمرو بن علی باشد بمحل دنیا با شور و بر سر انجاه گنبد است گویند از قعر انجاه بیرون
نوان فصل دویم در صفت آفرینش آسمانها و زمین خداوند عالمیان جزیش از همه اشیا نور حضرت رسالت
آفرید و بعضی از حکما آن را بعقل اول تفسیر کرده اند و بعد از آن نور اهل بیت مکرم شرع با انبیا آفرید پس از
نور آنحضرت جوهری آفرید و آن را بیم کرد و دربک شمه آن بنظر هیبت نظر کرد آن شیرین شد و
بیم دیگر بنظر شفقت نظر کرد عرش آفریده شد و عرش را بر روی آب گذاشت پس کرسی را از نور عرش آفرید و از
نور کرسی لوح را و قلم را آفرید پس از نور آنحضرت بهشت را آفرید پس آسمانها را از دودی که از آب بر خواست خلق کرد
از کف آب زمین را در روز یکشنبه بقعه آفرید و پهن کرد مانند کشتی در حرکت بود پس کوهها را خلق
کرد تا موج زمین قرار گرفت پس ملکی خلق کرد تا زمین را بر داشت و سنگی عظیم آفرید که پای کار بر او قرار گرفت
و ماهی بر روی آب و آب بر روی هوا و هوا بر روی ظلمت و ظلمت در زیر بغیر از خدا کسی عنبر را پس در روز دوشنبه
ابو الجان را آفرید و در روز یکشنبه زمین را آفرید در روز دوشنبه کوهها و دریاها آفرید و در روز
سه شنبه اشجار و نباتات زمین و نهرها و چشمه ها اباها و عمارتها و موضع خراب آفرید و در روز
چهارشنبه ارکان آتش را آفرید و در روز پنجشنبه ملائکه و آفتاب و ماه و ستارها آفرید و بروایتی ملائکه در
ابر را آفرید و در روز جمعه آدم را آفرید و گرایت دیگر ابتدای آفرینش روز شنبه کرده و ششم روز دنیا
و مافیها آفرید این بود اقوال اهل شرع و مذهب حکما و اما اقوال اهل رسیاد را آفرینش محور در کتاب بند و بیار
از زردشت نقل میکنند که حضرت آدم و عالم را در شش گاه آفرید و این شش گاه را گاهنبار گاهنبار میگویند باصطلاح
ایشان و هر گاهی نامی دارد و گاه گاهنبار اول عیدنو روز نام دارد و آن خود روز باشد که روز بارز بهمن اردیبهشت
بهشت ماه قدیم آگوشید که بر داب آب بر زبر بالا چهل و سی آفرینش آسمانها را با تمام رسانید و گاه گاهنبار دویم
شیشم نام دارد و آن خود روز بارز دهم سر ماه قدیم آگویند که بر زبر آن از این روز تا چهل روز آفرینش آسمانها را با تمام
رسانید و گاه گاهنبار سیم بیستی سهم نام دارد و آن هشتاد روز است که بیست سیم شهریور ماه قدیم آگویند

در صفت آسمانها

که بزبان ازین روز تا روز هفتاد آفرینش آسمانها را با تمام رسانید و کاهنبار چهارم ایاسرم نام دارد و آن شانزده روز است که بیست و ششم شهریور ماه قدیم باشد گویند که یزدان ازین روز تا سی روز آفرینش نبات و اشجار و رستنیها تمام کرد و کاهنبار پنجم میدیاریم نام دارد و آن اول مهر روز است که شانزدهم بهمن قدیم است گویند که یزدان ازین روز تا هشتاد روز حیوانات را آفرید و دو بیست و هشتاد و دو نوع صد و هشتاد و دو چرنده و صد و ده نوع پرنده و کاهنبار ششم همیسپتمدیم نام دارد و این اهنود روز است که روز اول سرفرقدیم باشد گویند که یزدان ازین روز تا هشتاد روز آفرینش تمام کرد که بزعم ایشان کیومرث باشد و این ایام را خمسه مسترقه در آخر بهمن ماه افزایند و بهمن ماه را سی و پنج روز گیرند و بعضی گویند اول ماه اول بیست و ششم اردیبهشت ماه قدیم و اول گاه چهارم یازدهم مهر ماه و اول گاه پنجم یازدهم دی ماه و اول گاه ششم سی و یکم اسفندار ماه و خمسه مسترقه اول اسفند باشد و جمعی گویند که اول گاه اول یازدهم دی ماه قدیم و اول گاه دوم یازدهم اسفندار ماه و اول گاه سیم بیست و ششم اردیبهشت ماه و اول گاه چهارم بیست و ششم خرداد ماه و اول گاه پنجم شانزدهم شهریور ماه و اول گاه ششم سیزدهم آبان ماه که اول مهر ماه باشد و مهرگان خاصه روز بیست و ششم باشد جمعی گویند جشن دو آینه روز زمین گستره و اجساد را در آن روز مخلوق مقرر و ارواح کرده بند و مهرگان عامه روز شانزدهم آن ماه است گویند جمشید خالق عالم را چهار طایفه کرد اول را آتونی نام نهاد و در کوهستان فرستاد و بنیاد دین نهاد و مقالات فلاسفه عالم قدیم دانند و نفی صانع مختار کنند و صانع را علت اولی خوانند و گویند عالم علت اولی و هر دو باهم باشند چنانچه قرص آفتاب و نور ش گویند اول چیزی که از علت اول پدید آید عقل بود و آن بمنزله دوم در علت اولی در عدم و قدم و آن را عقل کل خوانند و فعال و گویند که این عقل را لکن در قرآن مجید از قلم خواند و نقاشیهای در نفس هم چون تاثیر قلم است در لوح و گویند که نفس آن لوح است که در قرآن یاد کرده شده و نفس را سیم خواند در عدد و گویند عقل جزو لیست که یک ایل از یک پدید آید و قوتیست از قوتها نفس کل و گویند که عقل ساکن است و حرکت نکند و نفس در عشر ثابته همیشه متحرک است و عقل چون خواهد که علم علت اولی پیدا شود و گویند در عالم عقل چون محتاج علت اولی باشد بعلت اولی رسد و گویند که علت اولی داند که عقل معلول وی جز این هیچ نداند و حدها هلست باینجه در زیر و لیست از بهر آنکه در نفس خود ذاتیست از آن کشف و گویند هرچه در زیر فلک قمر است معلول طبایع و نفس و عقل اولیست که او را صانع خوانند در کل جمله موجودات در آمد و دانش آن در منتهی بدان نبود بنفس و عالم و علم و معلوم هر سه یک ذات است و علت اول را اجزا از صفات هیچ صفت نیست و گویند کواکب در افلاک علت اولی باشند و هرچه در بالای ایشان است آن بینند و حرکت ایشان دایم است و ایشان همه زنده اند و تغیر در ایشان راه نیست و گویند مشتری فاعل عالم ارض بقولی که علت اولی

دارد

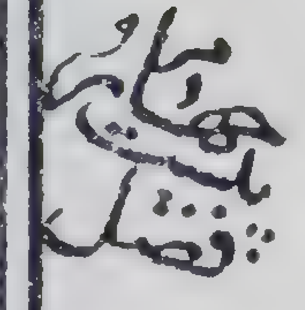
در ذکر احوال کائنات

دارد و کواکب روز مین ذوات عقول اند و کواکب گویند و شنوند و بینند آنچه در زیر ایشانست و زمین حس را در و بینند و شنوند و اشامد اگرچه با تمام باشد گویند از عقل محض عقل دوم و فلک نهم پدید آمد و از عقل دوم عقل سیم و فلک ثوابت پدید آمد و از عقل سیم عقل چهارم و فلک زحل پدید آمد و از چهارم عقل پنجم و فلک مشتری پدید آمد و از عقل ششم و فلک مریخ و از عقل ششم عقل هفتم و فلک شمس پدید آمد و اول الشمس را و بعضی این عقل را خوانند و ازلی دانند و گویند تنها خود بخود مهم را امد اول الاشیا بالذات انا بعودیم لعاقل بکفیه الاشاره در احوال کائنات طبیعین و حکمائی اهل النساء صر بعه مثل کما تحت فلک قمر را و اهل شرع از اجتماع افلاس و بعضی از آنکه مبد و علت آن شیرازی در کتاب التاج چنین آورده که آنچه متکون میشود در فوق الارض از آن بعضی از آنکه سبب اشراق آفتاب بر بحار و زمینهای بر چون اشراق تحلیل میکند از رطوبت وثری بخار را و از یابس دخان که را دود باشد چون بخار صعود کند و سبب باشد که لطیف گردد و هوا شود و سبب باشد که رطوبه بارده در هوا رود و متکاشف شود و ابر شود و مجتمع و باران متقاطر گردد و گاه باشد که بسبب از تکاثف هوا باشد سبب ترکیب و سبب باشد که سرما قوی تر باشد و آب منجمد شود و پیش از تشکل قطرات برف بیارد و اگر تگرگ سبب باشد که سرما سخت تر باشد و اگر ابرها باشد تکاثف سرما سخت اگر قطره ها تشود حلقه قطره بعنی شبنم و اگر قطره صقیع فرو داید یعنی ژاله و اگر ابر شکل متفرقه شود و مجتمع گردد و تکرار کرد که دانهای بزرگ شده باشد و چون بخار و دخان با هم مختلط شوند با هم هر دو مرتفع شوند بطبقه زمهریر و بخار منعقد شود و بسبب دخان محتبس شود در میان او دخان برابر خود نماند قصد صعود کند و اگر سرد شود قصد نزول کند و هرچه گونه باشد بر تو عنیف کند بدو ابر بر تو دود و رعد گردد و اگر مشتعل شود از آن بسبب حکاکت برق و از آن حادث شود با صاعقه گردد و باهم و با هم باشند باختلاف شرایط که از عمیل ایم و چون بکره اثیر رسد اتصال آن از زمین منقطع شود و گرد و استعداد را و بیند که او با کوکبی را می ماند و اگر مشتعل شود و لیکن محرق باشد و احتراق او دایم باشد صورتی باشد یا دنبی یا ماری یا حیوانی اگر سر و یا دا شر باشد که حادث شود در او علامات هاله سرخ و سیاه گاه باشد که زیر کوکبی باشد و ماند و با آتش گرد دید در آن فلاسفه و چند اگر منقطع نشود و اتصال دخان از زمین تا کره اثیر رسد و مشتعل شود و تا از زمین فرود اید و چون حواریث دخان بر هوا منکسر شود سبب باشد که متکاثف شود و قصد نزول کند و هوا الیسبب آن متحرج شود و بیح از آن حادث شود و سبب باشد که تخلخل هوا حرکت از جانبی بجانبی حادث شود و بخار نقل نماید و گاه باشد که در هوا مختلف الجرم گردد و در دو مسئله کرد و زوابع از آن حاصل شود و بخار سفید همیماند و مانند اشباح نور آفتاب و ماهتاب و این مباحث را در علم مناظر و مرایا بدانند و عقلا که ابی مانند قوس قزح و مانند هنک پس اگر ماده او اثر ماشد

احتراق نشد بلکه از دخول بخار در آن معدن اکثر آن جوهر در آن غالب بعضی گویند عفونت اجزاء ناریه که بسبب حرکت خلط
شده و بنابر ثقل جدا شده و نازل شده کما فی الشهب گویند دخان مرتفع شده هر گاه برسد بحیز افضی که حار بالفعل یعنی
نزدیک بکرهٔ آتش رسد آن دخان دهنی باشد از احتراق اجزاء بخار و آب زمین و مخالطه بجزء ارضی و مائی
دور شود و بواسطهٔ قرب نار در صرف طرف بالای آن دخان شعله این مسمی بشهاب و چون اجزاء ارضیه آن تحلیل شود
و ناری مستحیل بنار صرف گردد نمود و در ذنب آن بر طرف گردد چنانچه مینماید که آن منطفی شده و در واقع
منطفی و خاموش نشده بلکه نار صرف گردیده آن فی المطلب اینست شد که انچه مرتفع شود از جسم رطب
از آب مین آن بخار است و انچه مرتفع شود از جسم یابس از زمین آن دخان است و ارتفاع بالا رفتن هر دو بسبب تأثیر
شعاع افتاب و جمیع حرارت منتهی میشود بسوی نور پس بخار عبارت از اجزاء مائیه
مخلوط بارضی بقوهٔ جاذبهٔ افتاب بتسخین و تلطیف آن تصعید میکند و بالا میروند و اجزاء ناریه را
میل بجای مکان طبعی خود نیز هست و هر گاه بجائی برسند که انعکاس شعاع شمس بانجا نمیرسد که کرهٔ زمهریر است بنا
بر برودت متکاثف میشوند از انجا برف و باران و سحاب مذکور ظاهر میشوند و دخان مخلوط با بخره
که از آن مکان بلند رود نزدیک کوه برسد سبب زلزله ذوات الاذناب میشود فی الرعد بدانکه رعد صدائی است از حرکت
دخان محتبس که بنابر خلاص شدن و بیرون آمدن بسوی فوق یا تحت حادث میشود متقاوم سحاب و مزیق و دریدن
عنیف صوتی مهیب عظیم حادث میشود بسامع میرسد و پیش از رسیدن این صورت صدا المعنون
رنگ میشود که آن برق بسبب تحاک و بر هم سائیدن چون صورت حرکت و تموج هوا لیکن
میرسد ما این بعد از آن رؤیت برق قبل از سبب که حرکت تمزیق عنیف و بعد برق بسبب حرکت دخان
از حرارت و حرارت شعاع افتاب و تماده شده مستحاله از سحاب نازله بسوی زمین صاعقه علی الاختلاف و ظاهر اینست که
کثرة الموام نفعه از ارض محتبسه در سحاب بنابر خواد حرکت کند بسوی فوق چون رقیق سحاب نماید و بلند رود و بکرهٔ نار
رسد حرارت اثری و مخالطی ارضی و دهنیه رضی شعله ور گردد و اجزای لطیفهٔ ناریه لطیفه بکرهٔ نار یافته
بنا می پیوندد و اجزای کثیفه شده حرارت صرف کل الحته جمع گشته و صلب شده بنابر ثقل نازل شده و تمزیق
عنیف سحاب متکاثف گردد و رعد و برق بسبب احداث نموده فرود اید شده و صلابت هر جا که رسد میسوزاند
و میشکند و شکافد و نابود گرداند تا بزمین فرو رفته قرار گیرد و دلیل این اینست که ماده صاعقه این اثر میشود
و هیچ چیز و سنگ شکسته نمیشود بنا بر انکه مصنوع بسیط از نار مرکب اثر نمیشود و بعضی صاعقه ها را
فرو و بسوی هر چیز اگر آن کند با شد که بر کوه افتد از آن خورد کند و گاه باشد
که جزو صاعقه ثابت دقیق باشد مانند کنار شمشیر و اشیاء صلابه را دو نیم کند و مقدار انفراج نباشد

و گاه نباشد که نفوذ کند در نبات و اشیاء رخوت منصادم شود با شیاء صلبه چون آهن و زر را بگدازد و جلد
در کیسه بگدازد و کیسه را نسوزاند و طلا و نقره که بر لجام و زین باشد بسوزاند و نگدازد و بر اثر شوند و بعضی
صاعقه را جسم صلب مستعمل اند و گاهی ریح مختلط امیل اند که در نبات باد سموم باشد و گاهی ریح فتق میگویند و این ریح نار
بقعر دریا فرو میبرد و با وجود که آن جوهر مصدع غالب نار آو را علاج نکند و آن ریح حیوانات بر امیشو زانند هاله و قوس
و قزح که در گرد ماه در مینماید و گاه بر گرد شمس از بخار لطیف بنابر سبب جمعشدن اجزای شبنم آن بگردد کاس شعاع
بان شکل و لون مینماید و آن وقتی بود که هوا در غایت صفا بود و اینست هاله و قوس آن بود که عکس افتاب هر گاه بر بخار
زافتد که از زمین بر اید رها شود و زرد و سرخ و سبز زلزله انچه در ارض
حادث شود مثل زلزله از اجزای پسچی یا بخاری یا دخانی و انچه مانند اینها باشد چون در جوف زمین جمع شود بخار
بسیار او تلطیف متخلل شود و متموج گردد و خواهد بیرون اید بحرکت عنیف شدید و زمین متکاثف و سخت باشد
و مسامات آن بسته باشد و راه خروج نیابد و شدت زور و حرکت زمین را متزلزل گرداند یا انکه زمین را بشکافد
بسبب وفور ماده و کوه را ابد و قله کوه را بشکند بسبب وفور ماده و کوه را به برده و پر اند و بجای دیگر اندازد که از افتادن
کوه زلزله دیگر در زمین پیدا شود و گاه باشد که بنای شهرها را بکند و اهل شهر را معدوم گرداند و گاه باشد که
الشی از آن منفصل گردد زمین و اشجار و نباتات را بسوزاند و گاه باشد که بعضی زمین و کوه و قطعه را فرو برد
و زمین بسیار بگود اندازد یا انکه بعضی را بلند مثل کوه گرداند و نهرهای عظیم و گاه هست که بسیار اندازد که فنا نهاد
کاریزها فرو برد فی العیون انچه در زمین حادث میشود مثل عیون و چشمها خوش چون مادهٔ ریاح و بخار
بسیار در زمین جمع گردد و بر حدت در او اثر کند بخار و ریاح آب گردد و اراده خروج نماید زمین را شق کرده
و بیرون اید و آمدنی از بخار و ریاح که بجا و راه زمین اینا بر جزو و برف علامت گردد و آب چشمها همیشه
جاری و مستمر باشد و گاه باشد که جای شد عیون بنابر آب برف و باران باشد که در جوف زمین مجمع گشته رو
نموده گوشه زمین و دامن کوه را شق نموده بیرون اید دلیل بر این آب باران که میاید از تقاطر ابخره مثل سقف
حمام اگر چون بخار متصاعد متقاطر میشود منعقد میگردد یا مثل سر پوش که بر روی دیگ شوربا کشید تست
و هر گاه باران ببارد و لیث حمام تر باشد تقاطر بیشتر است زیرا که برای جلب بخار میکند و بنابر اینست که عرق
بالای سر پوش تاب میکند دلیل اینکه هوا و رسیدن قطرات بالای سر پوش که بر طبیخ و برف باشد فی العیون المالحه
و دیگر در زمین که معدن گوگرد و نمک باشد و منفجر گردد و بسوی گوگرد از آن اید و گرم باشد و اینکه از معدن نمک اید
شور باشد و آب که گرد باشد بسبب انکه بخار که شود و اینست که در احادیث معتبره وارد شده که اینها
گرم کوهها زمین مذکوره استعما از نزدیک با این انقطع که از زمین میجوشد و مومیا فی المعادن بدانکه اقسام

سعد نبات چهار آنکه لطافتها از ترکیب یابند که هضم یا چاشنی پیش کند و اگر نیست منشکند شرایط بنی اول
روز برود و اگر نمیشکند حکمتی که برتر مثل هضم فضه جدید و نحاس اگر ترکیب ان محکم نیست و برای از تحلیل میکند یا نباید
بانه اگر رطوبت او تحلیل میکند چون نمک و نشادر و زاج اگر رطوبت از ابا نکند وامیکند چون کبریت و زرنیخ و زیبق
و آن صفت چیزی اگر چاشنی کبریت از فلزات معه گویند چون طلا و نقره و مس و سرب قلع و آهن و اینها همه را اصل
سیماب و گوگرد متلون میشود و تکوین گوگرد از اینست که خاک و هوا امتزاج یابد و حرارت قوی از نضج دهد
و دهنیت بر روی حاصل شود و از برودت بسته شود و تکوین سیماب از امتزاج اینست که با خاک لطیف چنان یابد
که بان آب بهر طرف که ظاهر شود و لخاک کرد از هر اشته با وحدت شود بر مثال قطرات آب که بر چیزی پرند هر چند
ضم کنند وامیشود که خاک لطیف که آنرا از دو شد و در غلتان شدن خلاف کند با آب یکی نمی پیوندد چنانچه
کاخمیر نمودن زرنیخ و نوره مشاهده است از ذلک بانست که حکمت از اجزا و اجزا وجود حقیقی کسی نمیداند این بود
اقوال طبیعیین و مذهب اهل شرع غیر اینست که همه اینها موثر شوند بر خداوند قدیر میباشند فصل بیست و چهارم



در تکوین مادهٔ انسانی چون منی در رحم زن مستقر میگردد دو مقدر و میشود از جهت انکه آب بالطبع میل دارد انکه
بواسطهٔ حرارت غریزی یعنی طبیعی که در رحم است نضج مییابد و بدین سبب نطفه چهار طبقه میشود و هر طبقه محیط
با محل دیگر یعنی انچه غلیظ است روی محیط میاورد و در سطح اعلا نطفه مقر میگیرد و انچه در زیر سطح اعلا است منفصل
سطح اعلا و انچه لطیف تر و کثیفتر از بالای مرکز ان بگذارد دستور چهار طبقه میشود و مرکز را که در میان نطفه
سودا گویند و سودا سرد و خشک است و طبع خاک دارد لاجرم بجای خاک افتاد و طبقه دوم را بلغم میگویند
و طبع سرد تر او طبیعت آب دارد لاجرم بجای آب افتاد و طبقه سیم را که محیط است هوا خون میگویند و خون گرم
و تر است لاجرم بجای هوا افتاد و طبقه چهارم محیط است صفرا میگویند گرم و خشک است طبیعت آتش دارد لاجرم بجای
آتش افتاد مجوهر نطفه چهار عنصر طبیعت بهم آمیزد و این جمله در یکجا بود و موالید سه گانه که معادن و حیوانات
و نباتات در وی پیدا آید و تمامی اعضا اندر وی بر هویی پیدا اید و اول نطفه میگیرد علقه و بعد از ان مضغه میشود
و در میان مضغه عظام و عروق و اعضا پیدا آید و اول ماه چهارم که نوبت افتاب آغاز صورت میشود و بتدریج
حس و حرکت در وی پیدا آید و لوح روح از او گویند همان حرکت خاصه عناصر او در ماه نهم که نوبت مشتری رسد
بنیه عالم آید و اول حقیقت چهار قوه ایجاد میکند اول جاذبه که قبول غذا میکند و وارد معده میشود و دوم ماسکه
که طعام را نگاه میدارد و معده و غیر ان تا طبیعت فعل خود را بدان بعمل میاورد سیم هاضمه که غذا را در معده
طبخ میدهد و خالص از اجزا جدا کند و در جمیع بدن همین میکند چهارم دافعه که دفع میکند انچه از ثقل غذا باشد
بعد از انچه هاضمه خالص و مخلوط میسازد زیرا که اگر هاضمه نبودی حرکت نمیکرد برای طلب غذا بلکه صاحب و نبات

هم و قوام بدن حیوانات که بیند او البته ماسکه نمیبود طعام در جوف نمیماند اگر دافعه نمیبود ثقل طعام چگونه دفع میشد
و ادمی را قوه چند که با حیوانات شریک و مخصوص است چند هست که مخصوص اوست اما اول غاذیه که غذا را مستحیل گرداند
بچیزی که مشاکل و مشابه متغذی است اگر نبود احتیاج و انجذاب این قوه ندارد از انجهت که چون تکوین بدن از اجزای رطبی حیلی
و حرارت غریزه در بدن ضرور و اختلاط را نضج بهم و نیز با دهنها را تحلیل برد البته لیاقت بعضی از رطوبات ضرور
بدن بتحلیل میرود و هوای خارج بدن و نفس نیز باعث تحلیل میشود و اگر قدری از غذا بدل انچه بتحلیل میرود نشود
بزودی خشک شود و بکاهد و برطرف شود که عالم حکیم قوه غاذیه در بدن برای بدل ما یتحلل قرار داده و چون طفل
در رحم کوچک تکوین میشود و بان کوچکی کار میکند از انسان بعمل اید پس باید که بزرگ شود بهمین جهت قوت
نامیه را در بدن قرار داده که چون طفل زاید طفلی در رحم کوچک بخلاف میشود و نامیه که داخل کند غذا را
در میان اجزای صلبه بدن که از منی بهم رسد مانند استخوان و عصب و رباط و امثال اینها از یاد شوند در طول و عرض
و عمق بحدی رسد که مناسب هر شخصی باشد و این قوه تا سی سال عمل میکند و بعد از سی سال چند عملش ظاهر نیست و از سی سالی
که گذشت عملش باز میماند و بعد از ان فربه میشود و اما نمو نمیکند و چون مراد ادمی را ضرور بقا که توالد و تناسل نشود
نوع بزودی برطرف میشود پس قوه مولده در بدن قرار داده که از غاذیه تحصیل قدری را جدا کند که منی از ان بعمل اید که
ماده وجود قوه شخصی دیگر شود و قوه غاذیه چهار خدمتکار دارد جاذبه ماسکه هاضمه و دافعه چنانکه مذکور
شد اما این هاضمه چهار است اول در معده که فضا در انجا کشک اب میشود و از ان کیلوس میگویند و اول این
هضم در دهان میشود و در وقت خوابیدن دوم در جگر زیرا که کیلوس چون هضمش تمام شد در معده
خالص و لطیف ان از روده که از معده است بجگر آید که ماساریقا میگویند و اصل جگر میشود و همین میشود
در تمام جگر در عروق رقیقه چنانکه در تمام جگر دویده و هضم دوم در انجا میشود و مستحیل با خلاط اربعه میشود
از ان کیموس میگویند و انچه کف است زرد است و انچه صافست خون است و انچه لعابست بلغم است و انچه درد است خاک سوداست
این هضم در ماساریقا او هضم سیم در رگهای بدن میشود و اول در دو تنه که اخلاط میشوند در رگ
زیرا که از بالای جگر بر آید و از انجا برگهای دیگر که در جمیع بدن منتشر است و هضم چهارم در اعضا میشود و ابتدای آن
در هنگامیست که از دهانها منتشر میشود در اعضا اما قوه دافعه بول و غایط را دفع میکند و قوه
مولده دو تاست یکی آنست که فضل هضم چهارم از خون در خصیه منی منقلب میگرداند و دیگر انکه هر جزو را منی
مستعد عضوی از اعضای اصلیه میگرداند که بعضی استخوان شود و بعضی عصب و بعضی رباط و اما قوتها
که مخصوص حیوانست که در نباتات نمیباشد دو قسمند محرکه و مدرکه اما محرکه منقسم میشود بباعثه و فاعله قوتی
که هرگاه مرتسم شود در خیال صورت امری که مطلوب باشد دفع وی باعث شود قوه فاعله را بر تحریک

اعضا الکر باعث بر تحریر بجهة مطلوب حصول باشد قوة شهویه خوانند و اگر بجهة امر مهروب عنه باشد قوة غضبیه
خوانند و فاعله قوتیست که در عضلات و اوتار تحریک اعضا بجهة تحریک کرداند و اما مدرکه پس ده قوتست پنج در ظاهر
و پنج در باطن اما پنج در ظاهر اول قوة باصره و آن قوتیست که حاصل آن روحی است که در مجمع النورین است و مراد از مجمع النورین موضع
ملاقات دو عصبه مجوفه است که از جانب راست و چپ مقدم دماغ رسته و بهم ملاقات کنند بحیثیتی که تجویف هر دو موضع
ملاقات یکی شود و بعد از آن ملاقات منعطف شده اند از طرف راست بسمت چپ و از چپ براست و باین قوه نفس
ادراک کند جمیع رنگها و روشنیها را بالذات و جمیع اشکال و ملونه را بالعرض و علما را اختلاف است که مدرکه بالذات
رنگیست یا صورتی که از ان منطبع گردد در جلیدیه چشم و بتوسط آن در مجمع النورین و از ان منتقل گردد بحس مشترک
مذهب دویم معروف است و مذهب طبیعیین و قول اول و جمعی قائلند بخروج شعاع از بصر بشکل مخروطی که سر آن در مرکز
بصر باشد و قاعده اش منطبق بر سطح مرئی و قائلین بشعاع بر مرئی بسبب انکشاف ظهور آن مرئی گردد و نزد بعضی نقل طرفه
و اینمذهب ریاضیین است و جمعی دیگر قائل بخروج شعاع نیستند بلکه گویند هوائی که ما بین رائی و مرئی است متکیف گردد بکیفیة
شعاعی که در بصر است و سبب انکشاف آن مرئی گردد و قول بانطباع اشهر است و از بعضی احادیث نیز چنین ظاهر میشود دویم
سامعه است و حاصل آن روحی است که در عصبه مفروش در صماخ است و نفس باین قوه ادراک کند جمیع اصوات و صداها را و صوت کیفیتی است که
حادث شود در هوا بسبب تموجی که حاصل شود از خوردن دو چیز بهم از روی عنف بشرط مقاومت هر دو بهم و آن
تموج مخصوص تا در هوا باقی باشد صوت موجود باشد و چون آن تموج منتهی گردد تا هوا در گوش رسد و متشابهی
شود بمقعر صماخ که عصبه مذکوره در آنجا مفروش است صوت مسموع شود و بقوتیکه سیوم شد برروح آن
عصبه مدرک نفس گردد سیم شامه است و آن قوتیست که حامل ان روحی است که در دو برآمدگی شبیه به پستانک در میان
بینی از مقدم دماغ رسته و نفس باین قوه ادراک کند جمیع بوها را بسبب وصول هوای متکیف بکیفیت آنچه بوئیده شود
چهارم ذائقه و آن قوتیست که حامل ان روحیست که در عصبه جرم زبان است و نفس باین قوه ادراک کند جمیع مزه ها بتوسط
رطوبت لعابیه متکیف بکیفیت طعم یا مخلوط با طعام مطعم علی الخلاف پنجم لامسه و آن قوتیست که حامل ان روحی است که ساری است
در همه اعضا و نفس بان ادراک کند جمیع کیفیات ملموسه را مانند حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و ملامست
و خشونت و لینت و صلابت و سنگینی و سبکی و اما آن پنج قوه باطنه اول حس مشترک و آن قوتیست در مقدم
بطن اول دماغ که منتقش شود بسبب آن و مرتسم در آن جمیع صور محسوسه بحواس ظاهره و این قوه را تشبیه کرده اند
بحوضی که پنج جدول در آن ریخته شود و حواس ظاهره جاسوسان نفس گفته اند که هر کدام هر چه بیابند خبر باو برسانند
و نفس را مشاهده کند و باین سبب بزبان یونان بنطاسیا گویند یعنی لوح نفس دویم خیال و آن قوتیست در آخر بطن
اول از دماغ که حفظ کند جمیع صور مرتسمه در حس مشترک را پس آن قوه حافظ حس مشترک است سیم وهم

وان قوتیست که در مؤخر بطن اوسط از دماغ است که ادراک معانی جزئیه متعلقه بمحسوسات نماید و محبت جزئیه که در زمان حدود
ادراک کند و سبیل آن مبشود و مراد آنست که بحواس ظاهره درک کرده چهارم حافظه و آن قوتیست در مقدم بطن آخر
از دماغ که حفظ معانی جزئیه کند و نسبتش بوهم چون نسبت خیال است بحس مشترک پنجم متخیله و آن قوتیست در مقدم بطن
اوسط از دماغ که ترکیب کند صور محسوسه و معانی جزئیه را بعضی با بعضی و جدا کند چنانچه ظاهر شود از تخیل انسان که
دو بال داشته باشد یا آدم پر داشته باشد یا تخیل کرد ملونی صاحب رنگ که در واقع وجود ندارد یا مثال آن
یا تصور کردن دوست بغیر دوست و دشمن بغیر دشمن الی غیر ذلک و اما قوه ها که مخصوص انسانست در میان حیوانات نیست
قوت عاقله است که با تصورات و تصدیقات میکند و قوه عامله که با مصالح امور ان اعمال شود و افعال
کمال حقیقیه است و قوه عاقله چهار مرتبه دارد اول حالتی که چنین میباشد در ابتدای تعلق نفس بابدن که از جمیع معقولات
خالی و مستعد حصول آنها و این مرتبه را یا نفس را در این مرتبه عقل هیولانی مینامند و مرتبه دویم آنست که تصورات و تصدیقات
بدیهیه او را حاصل شود بفکر یا حدس از بدیهیات بانظریات منتقل شود و این مرتبه را یا نفس او در این مرتبه عقل بالملکه
مینامند سیم آنست که معقولات نظریه از برای او حاصل شود اما همیشه مستحضر نباشند و چون خواهد ملاحظه آنها تواند
حاضر ساخت و اینمرتبه را یا عقل را در اینمرتبه بالفعل گویند چهارم آنست که معقولات همه در نزد او حاضر باشند و او را اتصال
بمبادی عالیه یا الواح سماویه بهم رسیده باشد که مطالعه آنها از آنجا تواند کرد و اینمرتبه را عقل مستفاد و قوه قدسیه میگویند
و بعضی آیه کریمه نور را باین تفسیر کرده اند و بعضی روایات نیز دلالت باین دارد و بعضی تایید بروح القدس را باین معنی تاویل
کرده اند و اینمرتبه مخصوص انبیاء و اولیاست و قوه عملیه نیز چهار مرتبه است اول آنکه ظاهر خود را بشرایع حقه
و سنن مصطفویه از نماز و روزه و غیره آنها پاکیزه کرده اند دویم آنکه باطن خود را از اخلاق ردیه و ملکات دنیه
طاهر سازد سیم آنکه نفس بعلوم حقه و حکم حقیقیه مزین کرده اند چهارم آنکه از همه ارادات خود خالی شود بغیر
قرب جناب اقدس الهی و تحصیل رضای او امری منظور نباشد و ارادت خود تابع اراده حق جل و علا گردیده باشد و از من
درجه باشد کما قال الله تعالی و ما تشاؤن الا ان یشاء الله و قال جل و علا و کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به
و یده الذی یبطش به و اینمرتبه مخصوص ائمه معصومین و بعضی از خواص ایشان بوده و این بود بعضی از احوال انسان فصل
بدانکه در بیان آنکه از ماه ها چند روز نحس است یکم و سیم و پنجم و این مختار اهل شرع و منجمین است و روز عاشورا
از همه روزها نحس تر است و همچنین تاسوعا که نهم محرم است نیز نحس است و بعضی هشتم محرم را چنین میدانند و بیست و هشتم ماه صفر
و بیست و یکم ماه مبارک رمضان و از ایام هفته روز دوشنبه و روز چهارشنبه است و ایضا منقولست از حضرت رسول که بیست و چهار
روز نحس است در سال که هر ماهی دو روز باشد اگر کسی بیمار شود بمیرد و اگر سفر رود برنگردد و اگر بجنگ رود کشته گردد و اگر فرزند
متولد شود نماند از برای هیچ کار خوب نیست محرم یازدهم و دهم صفر یکم و هشتم ربیع الاول یکم و بیستم ربیع الآخر

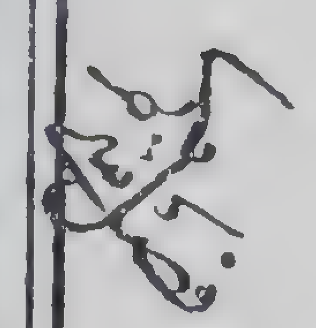
فصل بیست و پنجم

یازدهم شنبه جمادی الاول دهم یازدهم جمادی الآخر دوم چهارم رجب المرجب یازدهم سیزدهم شعبان المعظم سیم چهارم
رمضان المبارک سیم بیستم شوال المکرم هشتم بیستم ذیقعده بیستم ذیحجه ششم هشتم و از بعضی اخبار مستفاد میشود که قمر در عقرب
و قمر در اسد بود خوبست و از برای نکاح قمر در عقرب بود بد است فصل ششم در معرفه خلاصه اخبار آن از امام
جعفر صادق علیه السلام در ایام ماه اول نیک از برای بیع و شرا و سفر کردن ۲ مبارک است انجام و طلب حاجت ۳ بد است در جمیع کارها ۴ خاری نیک ملول
و سفر کردن نیک همه حاجات الا سفر کردن و خبر کردن پنجم بد است جمله ملاحظه بد اکابر نیک سفر کردن و خبر کردن
و بنا نهادن ۷ نیک است مناکحه و نقل و بنا و حرکت ۸ نیک همه امور الا سفر کردن ۹ نیک است همه امور و مکر ۱۰ بد حمال آ
نیک ۱۰ بد ملول و سفر و خار ۱۱ نیک است همه کارها خصوص حاجات ۱۲ نوشتن در دیتها اولی ۱۳ نیک ۱۴ بد اکابر و علما و
اشراف ۱۵ مختار طلب حاجت و سفر کردن ۱۶ نیک کارها و رسانیدن و معامله کردن ۱۷ نیک طلب حاجات و نقل و
حرکت ۱۸ مختار سفر و زرع و ابتدای کارها ۱۹ نیکست ۲۰ بد ملول و سفر کردن ۲۱ نیکست ۲۲ بد جمله کارها
اولها ستمختار سفر و زرع و عمارت کردن ۲۲ نیک ۲۳ بد ملول و سفر ۲۳ بد جمله کارها خصوص سفر کردن ۲۴
حذر کردن از سفر و طلب حاجت ۲۵ مبارک همه امور الا از زرع و سفر کردن ۲۶ نیک همه کارها خاصه تجارت کردن ۲۷ نیک
طلب حاجات و نقل و حرکت ۲۸ مبارک سفر و طلب کشیده کردن ۲۹ نیکست همه حاجات ۳۰ حرکت فصل هفتم در بیان
خواب دیدن در هر ماه منقولست از حضرت صادق علیه السلام که خواب دیدن در اول ماه باطل ۲ و ۳ عکس ۴ و ۵ تاخیر دارد ۶
و ۷ و ۹ الحمد لله نیکست و ۸ راست ۱۰ دروغ باشد و ۱۱ راست باشد ۱۲ و ۱۳ خوب باشد ۱۴ باطل ۱۵ دروغ ۱۶ باشد
و دروغ ۱۷ و ۱۸ اثر ندارد ۱۹ ... ۲۰ و ۲۱ دروغ باشد ۲۲ و ۲۳ فرج و شادی باشد ۲۴ عکس باشد
۲۵ و ۲۶ نیز عکس باشد ۲۷ ... ۲۸ دروغ باشد و در ... سیم و ... پیدا شود و در روایت دیگر خوابیکه در روز اول
دیده شود بعد از یک روز یا دو روز تعبیرش ظاهر شود و در روز دوم خوابیکه دیده شود بعد از بیست روز
تعبیرش ظاهر گردد و در روز یازدهم تعبیرش از ... بعمل آید و در روز سیزدهم خواب بعد از نه روز تعبیرش ظاهر
شود و در روز چهاردهم بعد از بیست چهار روز بعمل آید و در پانزدهم خواب بعد از سه روز اثرش ظاهر
شود و در بیست هشتم در چهار روز اثرش ظاهر شود و در بیست نهم تعبیرش در چهار روز بعمل آید همین بود
حکیم افلاطون فصل هشتم در اوقات فصد کردن و حجامت و مدح آن در ایام شمار روز اول
مضرت بود ۲ بیخوابی ۳ و درد سر ۴ ضعف دماغ پیدا شود ۵ در دم تشنگی و زردی روی پیدا شود ۶ لرزه و ایام
پیدا شود ۷ مرگ مفاجات پیدا شود ۸ درد سر پیدا شود و در رنج در تن پیدا آید ۱۰ ضعف پدید آید ۱۱ سود بخشد
پدید آید ۱۲ آکنج و ضعف پدید آید ۱۳ اندوه و دلتنگی آورد ۱۴ گری و خارش بدید آید ۱۵ قولنج پدید آید
۱۶ ... پدید آید ۱۷ اشتهای نیکو آورد ۱۸ ... ۱۹ در هر طرف کند ... را صحت

در احکام شتر

بدن آورد ۲ قوة دل پدید کند ۳ قوة دل و خرمی ۴ ... زردی و برص ۲ روشنی خاطر پدید کند ۲ از بیماری
خلاص شود ۲۷ قوة دل ۲۸ ... ۲۹ از رنج و بیماری ایمن گردد ۳۰ حکیمی با بیسی رحمه الله وارد شده که در دست آن دوم ... در
که خواهی حجامت کنی آیة الکرسی بخواند و حجامت کن فصل نهم در احکام ... در کتابی دیدم که حضرت رسول
وصیت کرده بود بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام در اول ماه عمر را کوتاه کند ۲ حاجت روا شود ۳ نقصان بدن آورد ۴ مو را در آن
کنده بیمار شود ۵ بلا و خطر آورد ۶ نیکو بود ۷ مال زیاده شود ۸ غم و اندوه زیاده شود ۹ اضداد و ... شود
۱۰ اعزاز و گرامی شود ۱۱ اخصوص آورد ۱۲ خوشحال شود ۱۳ از دل خاطر شود ۱۴ اغمگین شود ۱۵ بیمار شود ۱۶ نیکو بود
۱۷ غنی شود ۱۸ از غم خلاص شود ۱۹ نیکو بود ۲۰ معکس کرد ۲۱ ۲۲ نیکو بود ۲۳ خلاص شود ۲۴ افلاس ۲۵
از غم خلاص شود ۲۶ ۲۷ ۲۸ نیکو بود ۲۹ حاجت روا شود ۳۰ حکم ندارد فصل دهم در اوقاتیکه جماع در آن مکروهست
در اول هر ماه الا ماه مبارک رمضان که مباشرت سنت و در نیمه هر ماه الا ماه مبارک رمضان که نصف شعبان در او و اخر ماه
محاق و در شب عید فطر و اضحی که اگر واقع شود فرزند شش انگشت میشود یا چهار انگشت و در وقت کسوف و خسوف
ماه که فرزند مغبون میشود یا چهار انگشت و در عقب احتلام بی وضو یا تیمم که اگر مباشرت کند فرزند دیوانه میشود و در کشتی
و بیابان که در باب بی پرسند و در شب اول که از سفر آید و در شبی که بسفر رود و در میان شارع و در جائی که مردم او را ببینند
و منع آمده که برهنه عریان جماع کند و باید که چیزی بر خود بپوشد و در مشاهد مقدسه هر یک از انبیا و اوصیا و منع
و مسجد الحرام و مسجد مدینه و مسجد کوفه و سایر مساجد و بعضی حرام میدانند در ایام حیض مطلقا حرام است اگر جماع
فرزند پیس شود یا مبتلا بجذوم گردد و در اول حیض باید که یک اشرفی و در وسط حیض نصف و در آخر حیض ربع اشرفی
و وقتیکه از حیض پاک شده غسل نکرده باشد و بعضی از علما جماع کردن را مکروه میدانند و با زن حامله بی وضو
جماع کردن مکروه است و حرام است با زن زائیده جماع کردن هرگاه غسل نفاس نکرده باشد و با زنیکه دست بهشت سر داشته
باشد مکروه است و منع آمده در جائیکه اطفال غیر بالغ یا غیر مهر خود یا دیگران باشند و در زیر درخت میوه دار
جماع شود دیگر پسر و دختری که هستند نزدیک میشوند اما طفل سه سال یا چهار ساله ... در دو جا خوابیدن و منع آمده
جائیکه محارم او باشد چه زن و چه مرد و با غیر محرم او باشد و منع آمده جماع کردن با زن خود بخواهش زن
دیگری از حسن و جمال و غیره و منع آمده در سواری و در جائیکه زن ایستاده باشد که اگر جماع کند فرزند در فراش
بول خواهد کرد و همیشه و منع آمده در زیر ... که اگر جماع کند فرزند جلاد و خونخوار خواهد شد و کره ... در وقت جماع
نظر بفرج زن کند کور متولد شود و یا کور خواهد شد و اگر حرف زند در آنوقت فرزند لال خواهد شد و حرام است
وقتیکه محرم باشد باحرام حج یا عمره داشته باشد و منع آمده جماع کردن حرامی چیزی خورده باشد مثل شراب طعام
و غیر آن نیز مکروه میدانند در شبهای محرم خصوصا در شب عاشورا و روز آن و مکروه است جماع کردن با زنی که

که شبیه با خواهر یا دختر یا یکی از محارم او باشد و حرام است جماع کردن با زنی که همشیره رضاعی یا یکی از محارم رضاعی او با
کران زنا است و در معلم بود یا پس از جماع کردن منع و بیم هلاک رود منع است جماع هر چند بوجه حلال باشد با زنی
که متهم بزنا باشد و رواج زانیه و مشرکه یا مگر زن اهل ذمه مثل یهود و نصاری و مجوس که بعقد متعه جماع شایان
کرد و حرام است جماع با زنی که در عده دیگری باشد یا زن خویش بوده باشد و بعد از طلاق از عده بیرون رفته باشد
با زنان شوهردار چه مؤمن و چه کافر و یا کنیزیکه اشتراکا خریده باشند یا دختری که از نه سال کمتر داشته باشند
که اینها تمام زنا است و مکروه است آبرو خانه بدن با هم زنان و حرام است آرو بقبله و پشت بقبله و در مقابر و مجالس و عروا
در زیر اشجار مثمره و ماه و برای دیدن معاجین و دواهای بابر خوردن که برای انزال شود مگر آنکه از ارباب الشه
باشد که محتاج بخوردن آنها باشد و مباشرت زن و ایستادن … اقوال اشیا اما در وقت جماع استعاذه
باید کرد و بسم الله باید گفت و از برای شیطان خوانند و همگی همه از برای خدا و گوید لا اله الا الله و آنچه مبانه



وزلش بگذرد بکیسه نباید گفت … بگیرید در احادیث که سبب فقر میشود در جنابت چیزی خوردن است
ما دامیکه دست شسته و مضمضه و استنشاق نکرده باشد و در اول بسم الله و در آخر الحمد لله نگفتن و اول صبح
تا طلوع آفتاب و در عصر خوابیدن و سر و پا برهنه به بیت الخلا رفتن و بول کردن ایستاده و بکشا نعلین راه رفتن
و زنا و اعلام کردن و کم دادن بکر و کیل و با داشتن دکان مباذن و گله گوسفند بیرون رفتن و سوگند دروغ
خوردن بلکه بجهت سوگند راست خوردن و غش و فریب دادن مردمان و لباس یا خندیدن بقهقهه خصوصا
در قبرستان و مجالس و در جنازه و بدن و پوست یا کفش و سیر سوختن و خانه جاروب نکردن و خاکروبه و خانه
عنکبوت در منزل گذاشتن و با ریزه نان و طعام ریختن و استنجا بطعام یا میوه کردن و طعام را با خاکروبه
بیت الخلا ریختن و استهزا بر علما و بندگان مومنان بلکه در نزد شنیدن قرآن و نام خدا و رسول و کاهل
نماز بودن بلکه تارک الصلوة بودن نماز را بعد از وقت قضا انداختن و ندادن خمس و زکوة فطره و اخراج مال
واجب و رعایت و صله نکردن قوم و واجب النفقه نکردن و قرض ندادن بکسیکه پیش ایشان باشد و رد سائل
نمودن خصوصا در شب چیزی خوردن که فقیر و گرسنه ناظر بودن و بزانو دادن و اسراف و تبذیر نمودن و
زیاده از دخل خرج کردن و بخل کردن و سود خوردن و منع ماعون از همسایه نمودن و شپش در مسجد
کشتن و انداختن در … سوختن شپش و سایر حیوانات در آتش و در مسجد کشف عورت
خود نمودن و دیوانه کردن و عمل هوی بودن باسلطان … و کفن فروشی کردن و زرگری و ذباحی
و حجامی و جولاهی کردن و کناسی کردن و با آلات لهو و لعب کردن و خواندن بفسق و فجور و … کردن
مملوک کردن و حیله جعل کردن و شهادت دروغ دادن که بسبب مال مردم را ببرد و تلف کردن

و با وجود مال اظهار فقر کردن و از عقب زنان مردم رفتن و استنجا از بول و غائط نکردن بی ضرورت و عمل لواطی
و تمثیل و اشیا آن … شبیه وار کردن و شتالات نماز و … کردن بلغو و بخش دادن و چیزی که
بفقرا و همسایگان ایشان هر گاه توانا باشد و پس بیاوردن حاجات برادران مومن خود را هر گاه مقدور
او باشد و اجرت قرآن تعلیم کردن و نوشتن و فروختن آن و برده فروشی کردن و در حمام لنگ بر بدن
مالیدن و ناخن نگرفتن و پیش پای پدر و مادر بر خود راه رفتن و ایشان را بنام خواندن و صدا بر روی ایشان زدن
و اف گفتن و عاق والدین بودن اگر همه کافر بوده باشند یا در دهن در مسجد انداختن و استنجا در مسجد
و بر قبر مؤمن کردن و در چاه و آب حوض و جنب داخل مسجد شدن و ایستادن آنجا بی ضرورت و تکبر و نخوت و غرور
کردن و بد دهن و فحاش و مثل مسخره و معرکه گیر بودن و گفتن من و ما برای فخر جاه و مالیکه دارد و مزدور و بقایا
خود را بر دوز زیاده حواله کردن بر ایشان و جریمه و خدمتانه گرفتن و تنگ گرفتن بر عیال و اطفال و غلام و کنیز
خود و در قلب دعشر را دانسته خروج کردن که نفع خود و ضرر مردم و در آب ایستاده بول کردن و اجتناب از خوا
نکردن بی لذات و شهوات و بدن و در بیت الخلا حرف زدن و سلام کردن مگر بضرورت و مکر و معما کردن و ملک وقف
و فروختن املاک و خانه خریدن و حبس غله و حبوبات و … کردن و لبس مردان را بر زنان حلال و اطفال
و زنان مسلمانان را بسبب دعا و طلسم برای مردم یا از برای فرقه خود سواد کردن و در جنابت قرآن خواندن مگر آیه شارع
فرموده و در زمین کشتی کردن و کفر ورده گفتن و چرس کشیدن و بنگ خوردن و قلندری کردن و بدو لشکری کردن
و استخوان و سرگین بر خود مالیدن و نظر کردن بر خانه همسایگان برای خواهش و لذات و با عیوب ایشان مطلع
شدن و سگ و گربه چیزی ندادن هر گاه چیزی خورد و ایشان را اندهد و خواب دروغ را نقل کردن و شب معوز خود
مالیدن و با زن خود و یاد یکی آن و قطع کردن و از برای ربا حج یا عتبار رفتن و با امور خیر نمودن و خلق
باعث دوری و سائل خود ساختن و از زی خود بد رفتن و در حمام لنگ بر روی خود مالیدن هر گاه باشد
و بی ضرورت عورتین کشودن و کیسه سنگ بر مالیدن و بی ضرورت برهنه غسل کردن و ایستاده شلوار پوشیدن
و بگل رشتن و آجر و سنگ بر بدن مالیدن و نظر بغایط خود انداختن و رو بقبله و پشت بقبله بول و جماع
کردن و نشسته دستار پیچیدن و تکیه کرده و خوابیده طعام خوردن و بکه چیزی خوردن مگر بضرورت
بد وطن تنها چیزی خوردن و ناخن بدندان و دندان زدن و سر زانو نهادن و در عقب شستن و راه
رفتن و دست بزنخ نهادن و آب لبالب ریختن و آبی که در آفتاب گرم شده باشد با طهارت کردن و در زیر
زنخ گذاشتن غسل و وضو کردن و آب را در آفتاب پاشیدن و جلو دادن و با زرگان خود هزل کردن و شانه
شکسته برای … سر زدن و سر خود را با زن گفتن مگر با ضرورت و با ایشان مشورت کردن و حجامت کردن

جامه … و نشسته دستار خود را … و ایستاده شلوار پوشیدن و ایستاده طعام و شراب خوردن مگر بضرورت و خواب کردن در
گورستان و خوابیدن در حمام و خواب بسیار کردن و نان بدندان پاره کردن و نان بر زانو گذاشتن و خوردن
از دهن بر افتاده … چیزی … عمداً … دروغ گفتن و کتمان شهادت کردن
و دستها و دهان ناشسته خوابیدن و خوابیدن بر شکم … و اهل خود را بنماز امر نکردن با اخلاط
… از روی چشم … و شلوار در زیر سر گذاشتن و باد …
وقت … و سر برهنه … نهادن و خوابیدن … بر روی مسلمانان انداختن و بر در خانه
و بر سر پا نشستن و چیز خوردن و در حمام شانه بر ریش زدن و … و پیراهن خشک کردن بعضی جا
میدانند که هوا سرد باشد و در … کار را رها کردن و در جمعه … و پیاز خام خوردن و … نمکدان
و … سه شنبه و چهارشنبه ناخن گرفتن و جمعه نوره کشیدن ادبار … و در شب جاروب کردن
و آب از کوزه شکسته … و بی دستمال خوردن … و پوست تخم مرغ … و پای … و استخوان سوختن
و … و … را خوردن و در … رفتن و … جماع کردن و امثال اینها
بسیار است اکتفا نمودیم فصل دویم در بیان امور چند که باعث خوشی ایام و وسعت … میشود بدانکه توکل
نمودن و اعتماد بر رحمت الهی نمودن در جمیع امور و استمداد از حضرت ائمه معصومین ع نمودن
بسعادت مبدل … و توسل بآیات کریمه قرآن و دعا و تصدق … هر یک از اینها میکند چنانچه
حدیث معتبر وارد شده که آیة الکرسی را بخوان و هر روز که خواهی حجامت بکنی و فصد بکنی و هر گاه که خواهی سفر بکنی
و در احادیث بسیار وارد شده که تصدق و دعا رد میکند بلا را و در حدیث معتبر منقولست از سهل بن یعقوب
که بخدمت حضرت امام علی نقی رفتم و حدیثی که از امام جعفر صادق منقولست در باب اختیار کردن با آنحضرت عرض کردم
و … گفتم که در اکثر روزها چیزی … اگر مانع دفع طلب حوائج اوست … اگر بسیار ضرور شود
در این روزها حرکت کردن و متوجه مطالب شدن چون آنحضرت … فرمود که یا سهل دوستی و محبت اهل بیت نگاه
… از جمله بلاها اگر … در دریاها و صحراها و … در … با دشمنان جن
و انس … ایمنند از شر ایشان ببرکت … اعتماد کن بر خدا و خالص گردان ولایت خود را از …
ما بهر جانب که خواهی متوجه شو چون صبح کنی سه مرتبه این دعا را بخوان اصبحت اللهم معتصماً بذمامک
المنیع الذی لا یطاول و لا یحاول من شر کل طارق و غاشم من سائر ما خلقت و من خلقت من خلقک الصامت و الناطق
فی جنة من کل مخوف بلباس سابغة ولاء اهل بیت نبیک محمد … محتجزاً من کل قاصد لی الی اذیة بجدار حصین
الاخلاص فی الاعتراف بحقهم و التمسک بحبلهم جمیعاً موقناً ان الحق لهم و معهم و فیهم و بهم اوالی من والوا و اعادی

من عادوا

من عادوا و اجانب من جانبوا فاعذنی اللهم بهم من شر کل ما اتقیه یا عظیم حجزت الاعادی عنی ببدیع السموات
والارض انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا الا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و در شام نیز سه مرتبه بخوان
در امان خدا بوده از شر هر چه حذر مینمایی و در حفظ و حمایت الهی خواهی بود از هر چه میترسی اگر در روزی …
خواهی که بیرون روی پیش از متوجه شدن سوره حمد و آیة الکرسی و معوذتین و انا انزلناه را بخوان و این آیات را
از سوره آل عمران بخوان ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لاولی الالباب الذین یذکرون
الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب
النار ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته و ما للظالمین من انصار ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان
ان آمنوا بربکم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار ربنا و آتنا ما وعدتنا علی رسلک
و لا تخزنا یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد پس این دعا را بخوان اللهم بک یصول الصائل و بقدرتک یطول الطائل
و لا حول لکل ذی حول الا بک و لا قوة یمتازها ذو قوة الا منک بصفوتک من خلقک و خیرتک من بریتک
محمد نبیک و عترته و سلالته علیه و علیهم السلام صل علیه و علیهم و اکفنی شر هذا الیوم و ضره و ارزقنی خیره و یمنه و اقض لی فی متصرفاتی
بحسن العاقبة و بلوغ المحبة و الظفر بالامنیة و کفایة الطاغیة الغویة و کل ذی قدرة لی علی اذیة حتی اکون فی جنة و عصمة
من کل بلاء و نقمة و ابدلنی من المخاوف فیه امنا و من العوائق فیه یسرا حتی لا یصدنی صاد عن المراد و لا یحل بی طارق
من اذی انک علی کل شیء قدیر و الامور الیک تصیر یا من لیس کمثله شیء و هو السمیع العلیم بدانکه مستحب است که
تربت حضرت امام حسین و انگشتر عقیق یمنی با خود داشته باشد تا از جمیع بلاها ایمن باشد و البته دعای
جوشن کبیر یا حرز حضرت جواد داشتن بسیار فایده میدهد و دیگر چیز از برای مسافر لازمست چون خروج از
منزل دیگر … کند … و کرکسی که نشسته باشد بر سر دم رو برو و دمش بلند کند و کلاغ
حرکت … که از طرف … بد … و زن صلیته که … باشد و ماده
خرگوش که چون … بگذرد اعتصمت بک یا رب من شر ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلک و آنچه مشهور است اگر عطسه
شنید که از برای مسافر … خروج از منزل خود بلکه در هر جا سفر که ببیند کراهت دارد هر گاه که خواهد
داخل … شود … جنازه و … ببیند … و کسی که در عرض راه برهنه … تا گریه کند … بشکند
خوردن و افتادن از مرکب یا دستار یا کلاه از سر افتادن و در اول منزل شمشیر یا عصا او گم شدن و یا مجادله
نمودن با کسی و … شمشیر و چوب … شکستن … و در نزدیک چهارپایان او و در اول سفر …
عطسه کردن و … آتش افروختن و اهل ماتم دیدن و … کشتن آدمی در منزل اول و …
جستن در راه و گفتن … و … طنبور و امثال اینها و باید که تنها سفر نکند و عیال خود را ضایع نگذارد

در حجامت

که محتاج شوند هرگاه که سفر کند باید که طعام خود را نیکو کند از شکر و بادام و سویق مخصوص و حلوا باید که شمشیر بردارد
و چکمه و عمامه بر بندد بر سر و تحت الحنک و ریسمان و سوزن و مقراض و دو بیره و دواهای بارد و گرم و کفن و حنوط
برای خود با دلو و ریسمان و درفش و فتیله و موم بردارد و هر یک از اینها که مفقود شود و اگر رفیق از تو سؤال کند
بلی بگو و لا مگو و هرگاه شخص تنهائی را ببینی سؤال مکن مگر آشنا و دوست باشد و چون کسی را دید مگوی از کجا میآئی و بکجا
میروی و هرگاه مشک هم برسانی رفیق خود در منزل توقف باید کرد رفیق خارج عارضی که قریب تو وارد شود
بکجا میروی و در وجه قلعه باری در کجا آورده هر شب چیست و زن [illegible] باید دکر هر سنگی اگر زیاد نباشد پر اگر اعتماد
تو بعد از خداوند عالمیان بر او و در حدیث چنین وارد شده که اگر جنب سفر مکن و اگر فاقد باشی بی زاد و راحله
یا پوش سفر مکن خصوصی در زمستان و وقت نماز که در آید اگر خوف نباشد نماز را تاخیر مکن و نماز را بجماعت بگذار
و هرگاه راه گم کنید از طرف راست بروید و تفحص کنید و اگر شب باشد فریاد باید تا روز شود و اگر سفر باشد در روز ایمن با از خطر روز
شنبه و سه شنبه و پنج شنبه و روز جمعه بعد از ظهر سفر کنید و اگر نماز جمعه میکنید از بلد بیرون روید و در ایام
منحوسه مثل قمر در عقرب و عشاء ساعت و کرد [illegible] سکنی بلد و غیره شما باشد سفر مکنید و چوب عصای بادام تلخ با خود بردارد
زیرا که از حضرت امام محمد جواد منقول است که فرمود که هرگاه یکی از شما خواهد که سفر کند پس باید با خود بردارد عصای
از سفر عصای بادام تلخ و این حرف را بر [illegible] سر عصا سوراخ کند و این تعویذ را در میان بگذارد در کلام [illegible] ان
سفر سالم باشد از همه آنها مشهور است اینچوب بوتهٔ شتر باشد و آن حرفها این است [illegible]
مصیبا هو و باید که عصا چوب [illegible] و گز و طرفی با خود ندارد و چون از منزل بیرون رود غسل کند و دو
رکعت نماز بکند و در رکعت اول الحمد لله و قل هو الله احد و در دوم الحمد لله و انا انزلناه بخواند پس بگوید اللهم انی استودعک
نفسی و اهلی و مالی و ذریتی و دنیای و آخرتی و امانتی و خاتمة عملی و بعد از آن تصدق کن و بگو اللهم انی اشتریت
بهذه الصدقة سلامتی و سلامة سفری و ما معی فسلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن
الجمیل و باید که تحت الحنک ببندد و سوار شود و انا انزلناه و آیة الکرسی بخواند و باید در گوش راست او کسی
این آیه را بخواند ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد و چون در منزل فرود آید بگوید رب انزلنی منزلا مبارکا
و انت خیر المنزلین و دو رکعت نماز بگذارد و چون کوچ کند ملائکه منزل را وداع کند و بگوید السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین و چون بسر گریوه رود بگوید سبحان الله و چون به بالا رود بگوید الله اکبر و چون بزیر
خانه پایین رود بگوید لا اله الا الله و الله اکبر و چون قدم بر پل گذارد بگوید بسم الله اللهم ادحر عنی الشیطان
الرجیم و چون بمنزل داخل شود بگوید رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی لسان صدق
و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا و چون از منزل و در دکان ان رسد بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده

لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بک من شر کل سبع و چون در صحرا از جن و غیر آن بترسد
دست راست بر سر گذارد و با آواز بلند بگوید افغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه
یرجعون و چون از شیر بترسد از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که اگر کسی از شیر و حیوان درنده بترسد
بر دور خود و گوسفندان خود خطی بکشد و بگوید اللهم رب دانیال و الجب و رب کل اسد مستاسد احفظنی و احفظ عنی
و چون از عقرب بترسد این آیات را بخواند سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین
و چون سلسله‌ای فریاد کند یا معشر الجن ثا السلطان و چون از سگ بترسد این آیه را بخواند و کلبهم باسط
ذراعیه بالوصید و چون در کشتی سوار باشد و دریا بموج و اضطراب آید بگوید بسم الله اسکن اسکن الله
و اقر بقرار الله و اهدأ باذن الله و لا حول و لا قوة الا بالله اللهم انس وحشتی و اعنی علی وحدتی و چون راه گم کند
بگوید یا صالح یا ابا صالح ارشدونا الی الطریق یرحمکم الله و چون صبح کند دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت
بعد از حمد سوره یاسین بخواند و بعد از آن دست بآسمان بلند کند و بگوید اللهم راد الضالة و الهادی من الضلالة
صل علی محمد و آل محمد و احفظها التی ردها الی سالمة یا ارحم الراحمین فانها من فضلک و عطائک یا عباد الله
فی الارض ردوا علی ضالتی فانها من فضل الله و عطائه و در صبح و شام این عمار بخواند بسم الله و بالله و من الله
و الی الله و فی سبیل الله اللهم الیک اسلمت نفسی و الیک وجهت وجهی و الیک فوضت امری و الیک الجأت ظهری فاحفظنی
بحفظ الایمان من بین یدی و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی و من فوقی و من تحتی و ادفع عنی بحولک و قوتک
فانه لا حول و لا قوة الا بالله فصل سیم در احکام مرض در احادیث معتبره وارد شده که اگر از برای دفع
مرضها صعب کسی گوسفند بنیت دوای کسی بکند و سر از آن در گوده کند و بکشد تا خون آن تمام در گوده برود
و بعد از آن بخار آن بر کند [illegible] آنکسی یا بر آن خاک بگذارد در جائیکه کسی نباشد آن گوسفند را بکشد و در وقت
ذبح بگوید اللهم هذا لک اللهم انه فداء فتقبله منی انک انت السمیع العلیم و در حال پوست کندن سر از آن جدا کند
و پاها از پوست جدا کند و بعد از آن گوشت و دنبه را به پنجاه و هفت پاره کند و آنچه در شکم گوسفند است یکپاره کند و سر را
یکپاره و دو دست و پاها یک پاره که مجموع شصت پاره باشد و به شصت مسکین قسمت کند و چیزی از آن گوسفند
نخورد که البته شفا یابد بامر الله تع اللهم انی اسئلک باسمک الذی اذا سئلک به المضطر کشفت ما به من ضر و مکنت له
فی الارض و جعلته خلیفتک علی خلقک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعافینی من علتی و اگر دیگری بخواند بگوید
ان تعافیه من علته و اگر زن باشد ضمیر مؤنث بیاورد و بگوید و ان تعافیها من علتها پس دست بر سر بنشیند و گفت [illegible] را
جمع کند و باز امید عار بخواند پس از آن راوی چنین گفت که بیمار شدم در مدینه بیماری شدید پس چون این
خبر بامام جعفر صادق ع رسید بمن نوشت که یک صاع گندم بخر و بر پشت بخوابی و این کند [illegible]

خود بهتر شود و اینه عمار انجوین داود گفت که من چنان کردم گویا از بند خلاص شدم و لبیبان که اینها را کردند شفا یافتند
در روضه‌ها خلاف است بعضی یکمن نیز و بعضی نیم پنجاه بوزن قند و بعضی نفسیر کرده‌اند بیکمن بیش شاو بکمن
شاه پهبر از بهر خروج خلاف عادت عازم به بیمار رفتن لیسند صحیح از حضرت صلعم منقول است که چون نزد بیمار روی
هفت مرتبه بکو اعوذ بالله العظیم ورب العرش الکریم من شر کل عرق نعار ومن شر حر النار و در جای دیگر فرمود که تو
من ذر هو الله احد را با انزلناه و آیة الکرسی بخوان پس آیة الکرسی با انگشت شهادت بر پهلوی بیمار بنویس اللهم ارحم جلدی
الرقیق وعظمی الدقیق من سورة الحریق یا ام ملدم ان کنت آمنت بالله والیوم الآخر فلا تأکلی اللحم ولا تشربی الدم ولا تنهکی الجسم
ولا تصدعی الراس وانتقلی عن فلان ابن فلان و نام او و نام مادر او بنویسد الی من یجعل مع الله الها آخر لا اله الا الله
تعالی عما یشرکون دعائیکه بیمار خود بخواند و بیمار دست راست خود را در کریبان داخل کند و اذان و اقامه بگوید
و سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس سه مرتبه بخواند و بگوید اعیذ نفسی بعزة الله وعظمة الله
و سلطان الله و بجلال الله و بجمع الله و برسول الله و عترته صلعم و بولاة امر الله من شر ما اخاف و ما احذر و اشهد
ان الله علی کل شیء قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علیه و آله اللهم اشفنی بشفائک و داونی بدوائک
و عافنی من بلائک احکام بیماران در روز اول بیماری و درجه‌ها و در آخر یابد و روز سیم سخت بود و در ۴
صحت یابد و در ۵ لیسیا بود مخوف بود ۶ صدقه دهد و در ۷ صحت یابد ۸ بعد از هفته روز بهتر شود و خوف کرده
و در هشتم بعد از ده روز بهتر روز ۹ زود صحت یابد بفضل الهی و روز دهم زود صحت یابد و روز ۱۱ زود
صحت یابد و روز ۱۲ از روز دیگر بهتر ۱۳ سخت بود و کشنده مضل ضرور روز ۱۴ زود صحت یابد روز ۱۵ بعد
یکسب بر خیزد ۱۶ سخت بود و کشنده و بحونه و خوف نوبر کند وصدقه بدهد و صبر کند البشر ۱۷ بعد از ده روز بهتر
و امید بجان دارد روز ۱۸ از روز دیگر بهتر و در آخر یابد ۱۹ شفا یابد ۲۰ زود بر خیزد ۲۱ بد بود و بیم هلاک
۲۲ صحت یابد و خوشدل شود ۲۳ بعد از سیزده روز بهتر شود ۲۴ بغایت بد بود و بحونست لیسیا دارد ۲۵
لیسیا بود ۲۶ بر خیزد در آخر یابد ۲۷ بر خیزد و در آخر یابد ۲۸ بعد از سه روز بهتر شود ۲۹ زود صحت
یابد و خوشدل شود ۳۰ زود بر خیزد صحت یابد احکام بیماران در ایام هفته نام بیمار و نام مادر او و ابجد
جمل جمع کند و ۳ سه طرح کند و باز پهلو کند که در چه روز بیمار شده اگر یکی ماند بهتر شود و اگر دو ماند بیمار ریش
بطول کشد و اگر سه ماند بمیرد و اگر دوشنبه بیمار شده اگر سه ماند بهتر شود و اگر یکی ماند بهتر شود و بیمار ریش
بطول کشد و اگر دو ماند سه‌شنبه بیمار شده اگر یک ماند بطول انجامد و اگر دو ماند بمیرد و اگر سه ماند بهتر شود و اگر
چهارشنبه بیمار شده اگر یکی ماند بهتر شود و اگر دو ماند بیمار ریش بطول کشد و اگر سه ماند بمیرد و اگر روز پنجشنبه
بیمار شده اگر سه ماند بهتر شود و اگر یکی ماند بطول انجامد و اگر دو ماند بمیرد فصل ۷ ایضا در معرفت جاه

و مانند چون خواهی که بیمار بهتر شود یا نه نام او و ابجد اجمل بشمارد که تا چند است و با ایام هفته نیز راست نهد که بیمار شده
عدد او ابجد جمل نیز و بعد از آن نام بیمار بیفزا و مجموع را سی طرح کن و بعد از طرح آنچه ماند در حساب
حساب عمان منکر و احوال غایب نیز چنان و تمام او نیز بدین طریق حساب و جواب مکر نیز عدد روز بیمار را
داخل کن و انشاء پس اگر یک و سه و هفت و چهارده و هفده و نوزده و بیست و بیست و هشت ماند بیمار نشود و غایب
زود آید و اگر پنج یا نه یا پانزده یا بیست و چهار یا بیست ماند بیمار بمیرد و غایب اسیر گردد و اگر شش یا چهار یا
هشت یا ده و دوازده یا شانزده یا بیست یا بیست و دو یا سی ماند بطول انجامد و نصف و نوبه و استغنا با تمام شود
و غایب احتمال سلامتی و رجعت است فصل بیست و چهارم در احکام غالب و مغلوب که حکیم ارسطاطالیس وزیر ذی القرنین
برای او وضع کرده و بعضی رسطوا پیغمبر هند و عمر اسکندر لشکر محاربه دشمن مسعود بود و با او بیان
داوری و منازعه داشت اسم او بر حساب کرد با خصم و غلبه ظفر با او نصیب نکرد پس هرگاه محاربه در میان
دو قوم باشد و نفر باد و لشکر باشد یا کسی مناظره و جدال داشته باشد با خواهد از احکام رود باید که این
اسم هر یک از خصمان را حرف کانه با ابجد جمل حساب کند و نه نه طرح کند و باقی از اسم طرفین ماند بدایره لشعری
که بعد از این تحریر و نظر نماید حکم غالب و مغلوب معلوم شود و خصم در آن دایره از آنجا استنباط کند و منزلت آنست
که در اسم ابراهیم و اسحق و هر دو اسم وضع نماید و القاب و کنیات و صفات و تعریف را حساب نکند و اسم
مرکبه در میان عجم متعارف است مثل محمد علی و محمد حسین حساب نکند و بعضی اند که اتفاق در اسم واحد را که
هرگاه در روز که اشتباه باشد و تعریفات مثل آقا حسین و آقا ملک و آقا بیک و آقا خان و حاجی خان و
غار نجان حساب کند و هر چند آقا و خان تعریف اند آن را حساب کرد و هر غالب و مغلوب که از دو را دم تا ها
یافته همین حساب درست آید و مثل در این قصه داود و جالوت از داود شش و از جالوت هشت و شش
غالب بر هشت و از موسی شش و از فرعون یک و شش بر یک غالب آ را از اسم هلاکو خان دو میماند و از
اسم المعتصم بالله که آخرین بنی عباس چهار میماند دو غالب بر چهار و اینجا اوضع نموده اند الابر
قدیم از خواص طبایع که اول آن منسوب بهشام و حکیم آن را اصل این علم اسما و در نزد اهل بیت علیهم السلام
مجاز نیست در این علم نظر کرده‌اند از طلوع شمس تا وقت زوال و تمام احکام در این بیت مندرج است
دو فرد و زوج نصرت از اعدا دکمتر است و در مختلف شوند ظفر از آن کمتر است مطلوب غالب است و زوج فرد و سوا شود
فرد نسبت و چه غالب کمتر آ با حریف جنس که بود بر آ و بجا الفرد ۲ بر ۱ یک با نه یک غالب آ یک با هشت
غالب آ یک با هفت یک غالب آ یک با شش شش غالب آ یک با چهار چهار غالب آ یک با پنج پنج غالب آ یک با دو
غالب آ یک با یک طالب غالب آ الثانیه دو و نه نه غالب آ دو و هشت هشت غالب آ دو و هفت هفت غالب آ

شش دو غالب ا دو پنج پنج غالب ا دو چهار غالب ا دو سه غالب دو دو مطلوب غالب دو یک یک غالب الثالثه
سه غالب سه هشت غالب سه هفت غالب سه شش شش غالب سه پنج غالب سه چهار چهار غالب
سه طالع غالب سه دو غالب سه یک یک غالب الرابعه چهار نه غالب چهار هشت چهار غالب چهار هفت
چهار شش چهار غالب چهار پنج پنج غالب چهار چهار غالب چهار سه چهار غالب چهار دو دو غالب چهار یک چهار غالب
الخامسه پنج نه پنج غالب پنج هشت غالب پنج هفت پنج غالب پنج شش غالب پنج پنج طالع غالب پنج چهار پنج غالب
پنج سه غالب پنج دو پنج غالب پنج یک یک غالب السادسه شش نه نه غالب شش هشت شش غالب شش هفت هفت
غالب شش شش مطلوب غالب شش پنج شش غالب شش چهار چهار غالب شش سه شش غالب شش دو دو غالب
شش یک شش غالب السابعه هفت نه هفت غالب هفت هشت هشت غالب هفت هفت طالع غالب هفت شش
هفت شش هفت غالب هفت پنج پنج غالب هفت چهار هفت غالب هفت سه غالب هفت دو دو غالب الثامنه
هشت نه نه غالب هشت هفت مطلوب غالب هشت هفت هشت غالب هشت شش شش غالب هشت پنج هشت غالب هشت چهار
چهار غالب هشت سه هشت غالب هشت دو دو غالب هشت یک یک غالب التاسعه نه نه طالع غالب نه هشت
غالب نه هفت هفت غالب نه شش نه غالب نه پنج پنج غالب نه چهار چهار غالب نه سه سه غالب نه دو نه غالب نه یک

فصل

غالب فصل سی در بیان استخاره و ساعات آن از حضرت جعفر بن محمد صادق منقول است در بیان استخاره ساعات
استخاره روز شنبه از طلوع آفتاب تا چاشت و روز یکشنبه از صبح تا ظهر و از عصر تا مغرب و روز دوشنبه از طلوع فجر
تا طلوع آفتاب پس از چاشت تا عصر و روز سه‌شنبه از چاشت تا ظهر پس از عصر تا عشاء و روز چهارشنبه از صبح تا زوال و بعد
از آن از عصر تا عشاء و روز پنجشنبه از صبح تا طلوع آفتاب و از چاشت تا عصر و از مغرب تا عشا طریق دیگر از حضرت
امام رضا منقول است که روز شنبه نیک است تا چاشت آنگه بد بود تا زوال روز یکشنبه بد بود تا پسین آنگه نیک بود
تا شام روز دوشنبه نیک بود تا پیشین آنگه بد بود تا پسین آنگه نیک بود تا شام آنگه بد بود تا خفتن روز سه‌شنبه
نیک بود تا آفتاب برآمدن آنگه بد بود تا چاشت آنگه نیک بود تا پیشین آنگه بد بود تا پسین آنگه نیک بود تا خفتن
روز چهارشنبه نیک بود تا زوال آنگه بد بود تا پسین آنگه نیک بود تا خفتن روز پنجشنبه نیک بود تا آفتاب
برآمدن آنگه بد بود تا چاشت آنگه نیک بود تا خفتن روز جمعه نیک بود تا آفتاب برآمدن آنگه بد بود تا پسین آنگه بد بود
تا شام آنگه نیک بود تا خفتن استخاره ابن طاوس روایت کرده اگر کسی که خواهد استخاره قرآن بکند باید که
آیة الکرسی تا وهو العلی العظیم بخواند و آیه و عنده مفاتح الغیب تا آخر بخواند پس ده مرتبه صلوات بر محمد و آل
بفرستد و بگوید اللهم انی توکلت علیک و تفألت بکتابک فارنی ما هو المکتوم فی سرک المکنون فی المخزون فی غیبک
یا ارحم الراحمین اللهم ارنی الحق حقا حتی اتبعه و ارنی الباطل باطلا حتی اجتنبه یا کریم پس بکشاید مصحف را و بشمارد

جلاله را در صفحات و بشمارد اوراق و بشمارد سطرها از صفحه دست چپ بعدد ورق پس آنچه بماند بعد از شمردن
سطرها به منزله وحی او بان عمل کند و در مصباح کفعمی مذکور است که ابن فهد حلی ره در موجز خود ذکر کرده که بعضی
دیگر از استخاره قران است که مصحف مجید را بگشاید نظر کند با آنچه در اول است بان عمل کند استخاره ذات الرقاع
روایت از حضرت ص که هرگاه اراده کنی امری را پس بنویس در سه رقعه بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم
لفلان بن فلان و بعد از آن لا تفعله بنویس پس بگذار این شش رقعه را در زیر جای نماز خود دو رکعت نماز
کن و چون فارغ شوی سجده کن و صد مرتبه در سجده بگو اللهم خیرة فی عافیة پس بنشین و بگو اللهم خر لی و اختر لی
فی جمیع اموری فی یسر منک پس دست خود را و رقعه‌ها را از هم بپاش و بیرون آور یکی یکی را اگر سه رقعه پی هم افعل
بیاید بکن و اگر سه رقعه بیرون آید پی هم لا تفعل مکن و اگر یکی بیرون آید که بکن و یکی بیرون آید که مکن پنج رقعه را بیرون آورد
نظر کن ببین کدام بیشتر از امر و نهی عمل بان بکن و یکی بگذار و استخاره باد فی ناتمام منقول است که هرگاه
نیت کند کسی که استخاره میکند از برای حاجت خود بنویسد در رقعه لا و در رقعه نعم و بگذارد این هر دو را در میان گل پاک
و گلوله کند پس بگذارد هر دو را در زیر دامن خود و دو رکعت نماز بگذارد و بگوید اللهم انی اشاورک فی امری
هذا و انت خیر مستشار و مشیر فاشر علی بما فیه صلاح و حسن عاقبة و بردارد یکی را و بان عمل کند استخاره
بقلب از حضرت امام رضا ع منقول است که تعلیم علی بن اسباط فرموده در باب استشاره و بیرون رفتن بجهة
رفتن بسفر در بر و بحر پس با و فرمود که دو رکعت نماز بکن و صد مرتبه استخیر الله بگو و نظر کن و ببین که
در دل تو چه میل از رفتن و نرفتن و کردن و نکردن عمل بان بکن و استخاره مستجابه علامه حلی ره در منهاج
المنهاج گفته که این استخاره مروی است از حضرت صاحب الزمان که بخوان الحمد لله را ده مرتبه و بگو اللهم انی استخیرک
لعلمک بعاقبة الامور و استشیرک لحسن ظنی بک فی المامول و المحذور اللهم ان کان الامر الفلانی مما
نیطت بالبرکة اعجازه و بوادیه و حفت بالکرامة ایامه و لیالیه فخر لی اللهم فیه خیرة ترد شموسه ذلولا اتامه سرورا اللهم
اما امر فأتمر و اما نهی فانتهی اللهم انی استلک برحمتک خیرة فی عافیة و بگیر قبضه از سبحه و اراده کن حاجت خود را و بشمار دانه‌های
تسبیح را جفت جفت اگر طاق باشد بکن و اگر جفت باشد مکن عریضه مرکبه با بابه الا ای مکتوب بنویسید

فصل

بعنایة المهدی را ورده شود بسم الله ان الله وعد الصالحین المخرج مما یکرهون و الرزق من حیث لا یحتسبون و جعلنا
و ایاکم من الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون فصل سی و ششم در احکام مسکن بلد و غیره و از ما هیها ترکیب بدانکه استطرف
از قواعد نجوم است و چون در کتب معتبره متقدمین و متأخرین ذکر این ستاره و احکام آن شده بود لهذا
این فقیر نیز در این رساله ذکر نمود اگر احکام از امر عجیب نمود از احتیاط دور نخواهد بود بدانکه حکمای ختا و
ایغور و اهل چین و مشرق و تاتار و ترک و فیحان بر آنند که در فلک ستاره ایست که بر جهت و روش مشهور است که از

سکون بلده نیز خوانند نحس کویند و بعضی کویند هشت ستاره او تجربه ایشان رسیده خاصه صحرا اشیاه و کوهها
واصل دماغین و نواحی رکان خارزم و دهستان و لحین و خطا و ختن و البرز کوه و مسافران در بیابان ها و اصل
ایران و غیر آن غرض اینکه این ستاره در هر روز از ماه های از کی از جهتی از جمله عالم سیار الا تمام دوم ماه عربی
اول ماه زکیست ماخوذ ماه رنج اول ماه عربی آمیتاد در روزی که ستاره در ان طرف باشد زرد و لشکر و مسافر
خود را از طرف آن بگردانند و از طرف برابر بهر نفس خزانه بخو بستان ایمن کردند و کفته اند اگر رو بر وی مسافر در وقت
بر رفتن از منزل البته کشته شود و معرفت آن از سلطان الحکما المتاخرین خواجه نصیر الدین محمد بن حسن الطوسی الشیعی
الوزیر باین قرار داده تا حرکت اشاره معلوم شود یکم یازدهم بیست یکم در این روزها با آفتاب باید بنا باید ساخت
بنا کند که زود خراب شود دوم دوازدهم بیست دوم میان مشرق و جنوب بود با زن صحبت ندارند که فرزند نا
بینا شود سیم سیزدهم بیست سیم در این روزها از جنوب باید در وقت زوال بایاب روند که علتها بدید آید و
باید در ان بمیرد چهارم چهاردهم بیست چهارم در این روزها میان مغرب و جنوب بود مباشد جامه نو نپوشند که
انجا محبوس میکردند پنجم پانزدهم بیست پنجم در این روزها از مغرب باید مجامعت باید کرد ششم شانزدهم بیست ششم
در این روز ها میان مغرب و شمال بود در وی کند اشکار شود هفتم هفدهم بیست هفتم در این روزها از شمال
بر این زن شود تکیه جدا در میان الیان بهر هشتم هیجدهم بیست هشتم میان مشرق و شمال بود نزد ملوک
و سلاطین نروند که بخاطر عظیم بود نهم نوزدهم بیست نهم در این روز ها در تخت الارض اسفر زوند که
مرکب لنگ شود و خود البته کم شود یا کشته شود مگر آنکه حقنه کشتن را از او یکر زایل دهم بیستم سی ام در این روزها
فوق السما باشد خصوص نباید کرد که مورد مفاسد عظیم است فصل هفتم رجال الغیب هر روزی
از ماه ها قرار داده ام جهت ایشان باید که هفتم و چهاردهم و بیست و یکم در مشرق بیست و هشتم و بیست یکم میان
مشرق و شمال بیست هفتم و چهارم و دوازدهم در مغرب بیست نهم و پنجم هفدهم در میان مغرب و جنوب
یکم سیزدهم بیست چهارم و نهم میان مشرق و جنوب اگر خواهد که از ارواح ایشان استمداد نماید باید که در هر
روزی که بان سمت باشد بدست نهاده باشد انحراف و بکوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله و الصلوة علی
رسول الله صلعم یا رجال الغیب سلام علیکم یا ارواح المقدسة اجیبونی و اغیثونی و اعینونی بعونه و انظرونی بنظرة و ارحمونی
برحمة و حصلوا مقصودی و قوموا عونی لی سلم الله فی الدنیا و الآخرة یا رقباء یا نقباء یا نجباء یا ابدال یا اوتاد یا قطب
یا قطب یا غوث اغیثونی بحرمة محمد المصطفی صلعم السلام علیکم یا رجال الغیب یا ارواح المقدسة اغیثونی بعونکم بحرمة محمد
و پشت بجانب ایشان کند و بکوید السلام علیکم یا ارواح المقدسة اغیثونی بقوة و انظرونی بنظرة انگاه پشت
بر کردانم چنانکه کسی چیزی کند با سبیل و چنان نجوا طراوه که استظهار التماس امرا نه کند و نام خود را

برود هفتم از او ورده کردانند و انگار میشر کردند و از القاسم نوع مدد بکریستند در دیوان خانه دشمن پیشانی
مقابله کنند و الاشکست خورد و اگر ممکن شود از رجعت نکند با خواطر خوب مطمئن شود چون بخدمت ایشان
رود پشت با ایشان کند که مکرم و معزز بمر خاید بدانکه احوال رجال الغیب ازانجا که ظاهر میشود که اشاره بان شد
در میان علمای شیعه شهرت ندارد و اینکه کان بعضی ایشان که روح مقدس حضرت ع و حضرت امام محمد مهدی
و حضرت الیاس را ولیکن جمع از شیعه نا صحی از ایشان نیز کمان ایشان و در تفویم منجمان رجال الغیب را اهل
تصوف میگویند که کمان و میشاکر بعضی بس مستور و از انها اول قطب و اوتاد و ابدال و نجبا و مدار
دنیا بوجود ایشانست و در زمین سیار چهل تن هستنا هر کدام که مرید بلری بجا نبا و قطب میشود فصل چهارم
در احکام اعتدادخاتم و انسانی از جستن عضا دو سالها ان دکومند زیاده بر سه مرتبه هر کاه جای راست
و این متعلق بدی القرهین که اد مر از راهی خیر و شر و نفع و ضرر اکاه میکرداند بتجربه رسیده اهر کام منقال رسد
خوب نیز هند نه انکه در واقع جستن عضلای ابن خدا را در یا اعضای بشعور ادمی از ان اکاه میکرد کند
ملکه این مرتبه الهام آمیاسر کم بخر عنقریب بدین رغیب کرد و میبینان سراز عم خلاط شود میان فرقه از او بلد
جای جهد شود جانب چپ خبر خیر با دولت حرمی تو رسد کوشه راه خریبی بیند کوشه چپ غایبی رسد بالا چشم
راست ازاو سخن نقل کند بالای چشم چپ اصلا بر سد پشت چشم راست را اعنال کرد پشت چشم چپ و ظرافت
کند به چشم راست شادی بیند به چشم چپ چیزی باز رسد ابروی راست خیر و برکت بیند ابروی چپ جاه و کاربار شود
جمله چشم راست خرمی بیند و همچنان باید جمله چشم چپ مزاح کند حمله بره نیکی بیند جمله پیشانی عزت باید شمسیه
راست خویش بکنه رسد شیفته چپ خمیه بینی مال اکوا افزاید بره بینی فرزند ده شود جانب بینی ازکار عزت
شود جانب چپ بر مراد فاد رکردد تارک راست کار بد کند تارک چپ مال و حرمت باید حلقه را
مال و حرمت باید حد چپ بیماری اندک باید زنخ راست بیمار سلیم باید زنخ چپ دو سر کشد کوش راست سخنی
از وی نقل کند کوش چپ غایبی رسد بروایت دیکر نفع نیکو رسد و نهار و وجمله در هان با درستی
کند جمله لب از بیماری ایمن کردد لب بالا قول بفعل اورد لب زیرین فتنه برخیزد وی ابد کوشه لب راست حقوق
کند کوشه لب چپ راز و سخن نقل کند جمله مزیکان مال باید حلقوم راز ابر اد نفع باید حلقوم چپ می بیند
جلد کردن شرف و غنیمت باید دوش راست نعمت باید دوش چپ دی کشد بازوی راست خیر و خرمی بیند بازوی
چپ شادی بیند مرفق راست عمل خیر کند مرفق چپ محنت یکند ساعد راست شادی بیند ساعد چپ فراخ روزی
کردد کف راست خصومت کند کف چپ معیشت باید انکشت دست راست نوازش باید انکشت بزرگ چپ به زر رسد
شهادت راست سخن از او نقل کند شهادت چپ خبر از غم شرکند انکشت سبابه راست در خصومت افتد

انگشت میانه چپ دشمن ظفر یابد انگشت چهارم راست روی بوی رسد انگشت چهارم چپ مال جمع کند انگشت کوچک راست سخن
زاد نقل کند انگشت کوچک چپ مال بدست آورد جمله دست راست غنیمت یابد جمله دست چپ توانگر گردد کتف راست خلعت
یابد کتف چپ اندوه رسد بندگاه دست راست مال و زیاد شود بندگاه دست چپ چشم یابد سینه شیء دو در کنار گیرد دل
غمی رسد پهلوی راست انتقال تحویل کند پهلوی چپ دوستی یابد کمرگاه غمی رسد شکم عتاب یا ستمکار نیکو کند جانب
پشت رفعت یابد ناف زن حلال یابد و اگر زن باشد شوهر کند منفعت یابد قضیب و فرج بمراد رسد خصیه
راست زن حلال کند خصیه چپ پشیمان شود سرین راست غمی بوی رسد سرین چپ نوازش ببیند نشستگاه راست
رفعت یابد نشستگاه چپ ملول گردد ران راست شود ران چپ ببیند زانوی راست در بها حرم شود جای ران
چپ سوار گردد زانوی راست مضطرب گردد زانوی چپ معلق شود ساق راست از زمین بعمل آید ساق چپ حاجت وی روا آید کف پای راست
دوست وی غایب شود کف پای چپ سخنی از وی نقل کنند بند پای راست سفر کند بند پای چپ مضطرب گردد پشت پای راست جاشود
پشت پای چپ سوار گردد جمله قدم راست غم زایل گردد جمله قدم چپ عافیت یابد انگشت بزرگ پای راست صحت یابد انگشت بزرگ
پای چپ توانگر گردد انگشت دوم پای راست حاکم گردد انگشت دوم پای چپ غم و سختی ببیند انگشتهای میانه پای راست مال وی
زیاد شود انگشت میانه پای چپ نیکی انگشت چهارم پای راست خویش وی غایب شود انگشت چهارم پای چپ از سلطان نوازش ببیند
جمله انگشتان پای راست سفر کند انگشتان پای چپ غم و الم ببیند جمله اندام اندوه بوی رسد و اگر مکروه این اعضا بهم
مفلد فالج و لقوه و سکته آمد و اینها فصل ششم در بیان شک و سهو در نمازهای پنجگانه و احکام آن و ذکر سجده
سهو بدانکه شک در میان دو و سه باطل است اگر در حال ایستادن پیش از رکوع باطل است و بعد از رکوع
در اثنای رکوع باطل و بعد از رکوع و پیش از سجود باطل و بعد از سجود صحیح است بنا بر سه میگذارد و تمام میکند
ما بقی را و تشهد گفته سلام میدهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته میگذارد شک در میان دو و
چهار باطل است در حال ایستادن پیش از رکوع و در اثنای سجود و بعد از سجود صحیح است بنا بر چهار میگذارد و تشهد گفته سلام
دهد و احتیاط دو رکعت نماز ایستاده بگذارد شک در میان سه و چهار صحیح است در همه حال بنا بر چهار بگذارد
تشهد گفته سلام میدهد و احتیاط یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته میکند شک در میان دو و سه باطل است در همه
حالات مگر بعد از سجود که نماز صحیح است بنا بر چهار میگذارد و سلام میدهد و احتیاط دو رکعت نشسته و یک رکعت
ایستاده میکند شک در میان دو و پنج در همه جا باطل است نماز را از سر باید گرفت شک در میان سه و پنج در حالت ایستاده
پیش از رکوع صحیح است و در اثنای رکوع و پیش از سجود و بعد از سجود باطل است بنا بر چهار و ایستاده را بهم زند و
تشهد گفته سلام دهد و احتیاط کند یک رکعت ایستاده و دو سجده سهو کند شک در میان دو و سه و پنج در همه حال
باطل از سر بگیرد شک در میان چهار و پنج صحیح است در صورت اول و آخر باطل اما اگر قبل از رکوع شک بنا بگذارد بر پنج و رم

دو چهار

دو و چهار در صورت اول باطل و صحیح است بعد از سجود بنا بر چهار بگذارد و برهم زند ایستاده را و تشهد گفته سلام دهد و یک رکعت
ایستاده یا دو رکعت نشسته بکند و اگر بعد از سجده باشد بگذارد بر چهار و سجده بکند شک در میان دو و سه و چهار و پنج در همه صور باطل
الا بعد از سجده بنا گذاشته و سلام دهد و احتیاط کند یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده بکند شک در میان دو و شش و سه و شش
در همه صورت نمازش باطل الا بعد از سجده بنا بر چهار گذاشته سلام بدهد و دو سجده سهو بکند بدانکه شک در نمازهای
دو رکعتی باطل است و در نمازهای دو رکعتی واجبی و در نماز صبح و مغرب مطلقا باطل است باید از سر گیرد و ذکر سجده سهو بسم الله و بالله
و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین بلکه تشهد مختصر بخواند بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین بالکه تشهد
مختصر بخواند و یک سلام بدهد بعد از دو سجده فصل هفتم در بیان هر یک از شهور اثنی عشر در روی هر یک تذکره میشود که
ذوالمعتبر وارد شده اگر ماه رجب در قرآن مجید یا بر روی دست خود یابد دیدن ماه شعبان بروی بزرگان و علما و
صلحا ماه رمضان در روی اهل و عیال خود ماه شوال در روی فیروزه و آب و آن ماه ذیقعده در آینه و ابریشم ذیحجه در
روی طفل یا نقل محرم در آب و فیروزه ماه صفر در روی کودک یا کف دست خود ماه ربیع الاول در آب بستان ربیع الآخر در روی زن
جمادی الاول در ماه نگرد جمادی الثانی در آسمان و زمین نگرد و در روی دیگر هم محرم در حمل نو شود در آتش افروخته
ببیند یا در لوح سرخ و شمشیر برهنه و اینها را بقصد میمنت ببیند بر خود مبارک نکرده اند و اینها را شوم دانند
حذر کند از مردم بد و زنان فاحشه و مطلقه و اینها عیش و عشرت و تماشا و خنده بر طرف کند و ضیافت ضعفا دهد ربیع الاول
ثور نو شود در روی صاحب ولتان و جواهرات و عقیق یمنی و جواهر دو حذر کند از دیدن سباع و صابون یکسال عیب ربیع
هرگاه در جوزا نو شود در روی عالم و زاهد نگرد یا در آب و آن یا در جواهرات مثل مروارید و مرجان و حذر کند از
دیدن معیوب و نابینا و ذوی العاهات و الاکراد ربیع الاخر هرگاه در آب و آن صاف نگرد یا در سبزه و جواهرات یا
عقیق یمنی و حذر کند از مردم شریر و غماز جمادی الاول هرگاه در اسد نو شود در آسمان نگرد یا در زیر پای یا در
آتش و سه مرتبه بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و حذر کند از دیدن تارک الصلوة و جنب و یهود جمادی الثانی
هرگاه در سنبله نو شود در روی دختران باکره خویش که محرم خود نگرد یا در سبزه یا در عقیق یمنی و در مصحف و حذر کند
از دیدن چیزهای سیاه و دود و خاکستر و دیدن مجوس هرگاه رجب در میزان نو شود در آینه صاف نگرد و سه نوبت فاتحة
الکتاب بخواند و حذر کند از دیدن نجاسات و مکروهات و کثافات و کثافات و سگ سیاه شعبان هرگاه در عقرب نو شود
در روی مردم خوب صالح و گفتار خوش و یا مصحف مجید یا در روی بزرگان و اهل صلاح نگرد یا جلد و کردن از دیدن
مردم بد نفس عوام و اطفال بد تند خوی و هرگاه ماه مبارک رمضان در قوس نو شود در روی علما و سادات و وزیر
و هر آیینه نگرد و حذر کند از دیدن مردم ظالم و ملازم حکام و بد ذات و موذی و منافق و شریر و بدکار و هرگاه ماه شوال
در جدی نو شود در زمین نگرد و سه مرتبه بگوید وحده لا شریک له و حذر کند از دیدن زنان سلیطه و فاحشه و هرگاه ماه

دیقعده


جدول حادثات الزمان علی کواکب الفجر و قرع الاشجر

ذی قعده نزد ثونو شود و در مسجد جامع و عمارت کعبا عمالی نکرده و سه مرتبه ابر رحمت خواند و بر خود دم
کند و از مردم بد کردار دهر دهره کور و هر گاه ماه محرم در حوت شود در مصحف نکرد باد بر ری
علما باد ر لعل و فیروزه [illegible] و خواهر [illegible] و حاضر کند [illegible] ماه [illegible] دوازده
کانه بابد کند [illegible] و غلامان و صالحان نکرد و بابد [illegible] عنقو [illegible] در او حسبی الله کنده باشد و شکل
آنکه کلی [illegible] باشد [illegible] و دعای صحیفه کامله حضرت سید الساجدین باید خواند و خواند الحمد لله
[illegible] در [illegible] امانت [illegible] و [illegible] بد نکرد در و [illegible] باسم [illegible] دعا بخواند [illegible] اهل نجوم
محرم در [illegible] و صلاح [illegible] نکرد صفر در [illegible] و کناه نکرد ربیع الاول در [illegible] و اهل قلم نکرد ربیع الثانی در [illegible]
سبزه و جواهر نکرد جمادی الاول در [illegible] انشکاران نکرد جمادی الآخر در [illegible] ساده رویان نکرد رجب در [illegible]
[illegible] کان شعبان در [illegible] مشایخ رمضان در [illegible] نکرد شوال در [illegible] ذیقعده در [illegible] صحیفه
ذی حجه در [illegible] قرآن مجید نکرد والحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله

[illegible]	الصفر	ربیع الاول	ربیع الثانی	جمادی الاول	جمادی الثانی	رجب	شعبان	رمضان	شوال	ذیقعده	ذیحجه	
برق و عقد سنا	ابر باد	نیکی	خوف	خیر	ظلم	کسب	نفع	[illegible]	[illegible]	کرانی	خیلک	[illegible]
کرفتن آفتاب	[illegible]	[illegible]	اشو	[illegible]	[illegible]	کرانی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خرمی
کرفتن مهتاب	[illegible]	اشق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	غرق	[illegible]	[illegible]	سق	[illegible]
تیرکی آفتاب	فتنه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خبر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نغمه	[illegible]	[illegible]
تیرکی مهتاب	خش	سرما	باران	بیماری	آب	[illegible]	بیماری	[illegible]	مراد	شادی	ایمنی	خرمی
خرمن آفتاب	کرانی	عزت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خبر	شادی	[illegible]	[illegible]	کرانی	معصیت	خبر
خرمن مهتاب	درد	[illegible]	[illegible]	کرانی	[illegible]	[illegible]	جنگ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بازار
قوس قزح	فتنه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جنگ	[illegible]	فراخی	خوبی	دولت
آمد بادها	کرانی	میوه	نعمت	دولت	اشو	نکاح	[illegible]	اهله	[illegible]	آفت	ایمنی	از اجنبی
زلزله	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نعمت	چاه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کرانی	[illegible]	[illegible]
سرخی هوا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دولت	خبر	جبر	فتنه	دنیا	فسا	ایمنی	کرانی	بیماری
برخواستن غبار	باران	باران	خبر	فسا	ایمنی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فراخی	ایمنی	خرمی
[illegible]	مراد	سفر	لطف	غم	[illegible]	شادی	غایب	مال	منفعت	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	هدیه	[illegible]	فسا	منفعت	خصومت	مال	منفعت	[illegible]	[illegible]	خوف	مراد


جدول معرفت ائمه اثنی عشر

الاسماء المبارکه	محمد ص	علی ع	فاطمه ع	الحسن ع	الحسین ع	علی ع	محمد
الکنی	ابو القاسم	ابو الحسن	ام ابیها	ابو محمد	ابو عبد الله	ابو الحسن	ابو جعفر
القاب	المصطفی	المرتضی	الزهراء	الزکی	الشهید	السجاد	الباقر
مکان الولادة		الکعبه	المکه	المدینه	المدینه	المدینه	المدینه
ایام الولادة	الاثنین	الجمعة	الجمعة	الثلثا	الخمیس	الاحد	الاثنین
شهور الولادة	سابع عشر ربیع الاول	ثالث عشر رجب	جمادی الثانی ۲۰	رمضان ۱۵	شعبان ۳	شعبان ۵	صفر ۳
سنین الولادة			[illegible] من الهجرة	۳ من الهجرة	[illegible] من الهجرة	[illegible] من الهجرة	[illegible] من الهجرة
ملوک وقت الولادة	انوشیروان	شهریار	یزدجرد	یزدجرد	یزدجرد	امیر المؤمنین	معویه
اسماء الامهات	آمنه بنت وهب	فاطمه بنت اسد	خدیجه بنت خویلد	فاطمه الزهراء	فاطمه الزهراء	شهربانو	ام عبد الله بنت الحسن
نقش نگین	[illegible]	الملک لله الواحد القهار	امن المتوکلین	العزة لله	ان الله بالغ امره	[illegible]	العزة لله جمیعا
عدد الازواج	۱۵	۱۲	علی لا غیر	[illegible]	[illegible]	[illegible] غیر السراری	۲ غیر السراری
عدد الاولاد	۸	۲۷	۵	۱۵	۶	۱۵	۷
مدة الاعمار	۶۳	۶۳	۱۸	۴۸	۵۷	۵۷	[illegible]
ایام الوفات	الاثنین	الاثنین	الاثنین	الخمیس	الاثنین	السبت	الاثنین
شهور الوفات		۱۱ رمضان	جمادی الثانی	۷ صفر	۱۰ المحرم	محرم	ذیحجه
سنین الوفات	۱۱ من الهجرة	۴۰ من الهجرة	۱۱ من الهجرة	[illegible] من الهجرة	[illegible] من الهجرة	[illegible] من الهجرة	[illegible] من الهجرة
امکنة الوفات	المدینه	النجف	المدینه	المدینه	کربلاء	المدینه	المدینه
سبب الوفات	مرض	قتله المرادی	سقط المحسن	سمته الاسما	قتله الشمر	سمه هشام	ایضا
امکنة القبور	[illegible]	الغری	الروضه	البقیع	الکربلاء	البقیع	البقیع
ملوک وقت الوفات	هرقل	معاویه	ابوبکر	معاویه	یزید	عبد الملک	عبد الملک
اسماء البواب	علی ع	سلمان فارسی	فضه	سفینه	الرشید	ابو خالد	جابر الجعفی



تتمة اسماء الائمة علیهم السلام

تتمة اسما	جعفر بن محمد	موسی بن جعفر	علی بن موسی	محمد بن علی	علی بن محمد	الحسن بن علی	الحجة القائم
الکنی	ابو عبد الله	ابو ابراهیم	ابو الحسن	ابو جعفر	ابو الحسن	ابو محمد	ابو القاسم
الالقاب	الصادق	الکاظم	الرضا	الجواد	الهادی	العسکری	الخلف المهدی
مکان الولادة	المدینة	المکة	المدینة	المدینة	المدینة	المدینة	سر من رای
ایام الولادة	الاثنین	الاحد	الخمیس	الجمعة	الجمعة	الاثنین	الجمعة
شهر الولادة	یز ربیع الاول	ز صفر	یا ذیقعده	ا رجب	ب رجب	د ربیع الثانی	یه شعبان
سنین الولادة	٨٣	١٢٨	١٤٨	١٩٥	١٢٢	١٣٢	٥ ٥
ملوک الوقت	عبد الملک بن مروان	ابراهیم بن ولید	المنصور	محمد بن الامین	المامون		المعتمد
اسماء الامهات	[illegible]	حمیدة	ام ولد	ام الولد	سمانة ام الولد	حدیث ام ولد	[illegible] ام ولد
نقش الخواتیم	الله خالق کل [illegible]	[illegible]	الولی انا الله	المهیمن عضدی	والعزة لله	انا لله شهید	انا حجة الله فی ارضه
عدد الازواج	امرأتان علاوة السراری	امرأة السراری	امرأة السراری	امرأة السراری	امرأة السراری	سریة واحدة	زوجة من [illegible]
عدد الاولاد	عشرة	٣٧	٣	٤	٥	ذکور واناث	فی بلده الظا وبها
مدة الاعمار	٦٥	٥٥	٥٥	٢٥	٤١	٢٨	العلم عند الله
ایام الوفاة	الاثنین	الجمعة	الثلثا	الاثنین	ثلثا	الجمعة	الجمعة
شهر الوفاة	١٥ رجب	٦ رجب	٢٧ رجب	ا رجب	٣ رجب	ربیع الاول	علم ذلک عند الله
سنین الوفاة	١٤٨	١٨٣	٢٠٣	٢٢٠	٢٥٤	٢٦٠	العلم عند الله
امکنة الوفاة	المدینة	البغداد	طوس	بغداد	سر من رای	سر من رای	عند [illegible]
سبب الوفاة	مسموم	سم الرشید	سم المامون	سم المعتصم	سم المعتمد	سم المعتمد	غایب
امکنة القبور	البقیع	مقابر قریش	طوس	مقابر قریش	سر من رای	سر من رای	غایب
ملوک الوفاة	المنصور	المامون	الرشید	المامون	المعتصم	المعتز	المعتمد
اسماء بوابهم	المفضل	محمد بن الفضل	عمر بن الفرات	الفرات بن [illegible]	عثمان	عثمان بن سعید	عثمان بن سعید



تتمة اسماء الائمة علیهم السلام

تسمیة اسما	جعفر بن محمد	موسی بن جعفر	علی بن موسی	محمد بن علی	علی بن محمد	الحسن بن علی	الحجة القائم
الکنی	ابو عبد الله	ابو ابراهیم	ابو الحسن	ابو جعفر	ابو الحسن	ابو محمد	ابو القاسم
الالقاب	الصادق	الکاظم	الرضا	الجواد	الهادی	العسکری	الخلف المهدی
مکان الولادة	المدینة	المسکه	المدینة	المد	المد	المدینة	سر من رای
ایام الولادة	الاثنین	الاحد	الخمیس	الجمعة	الجمعة	الاثنین	الجمعة
شهور الولادة	یز ربیع الاول	ز صفر	یا ذیقعده	ا رجب	ب رجب	د ربیع الثانی	یه شعبان
سنین الولادة	۸۳	۱۱۸	۱۴۸	۱۹۵	۱۲۲	۱۳۲	۵ ۵
ملوک الوقت	عبد الملک بن مروان	ابراهیم بن ولید	المنصور	محمد بن الامین	المامون		المعتمد
اسماء الامهات	[illegible]	حماک	ام ولد	ام الولد	سمانه ام الولد	حدیث ام ولد	الحسن ام
نقش الخواتیم	الله خالق کل شیء	الرحمن علی الله	الولی انا الله	المهیمن عضدی	العزه و الاحد	انا الله شهید	انا حجة الله
عدد الازواج	امرأتان علیه السوداء	امرأة السراری	امرأة السراری	امرأة السراری	امرأة السراری	سریه و احدی	[illegible]
عدد الاولاد	عشر	۳۷	۳	۴	۵	ذکر و انثی	[illegible]
مدة الاعمار	۶۵	۵۵	۵۵	۲۵	۴۱	۲۸	
ایام الوفاة	اثنین	الجمعة	الثلثا	الاثنین	ثلثا	الجمعة	
شهور الوفاة	۱۵ رجب	۶ رجب	۲۷ رجب	ا رجب	۳ رجب	ربیع	
سنین الوفاة	۱۴۸	۱۸۳	۲۰۳	۲۲۰	۲۵۴	[illegible]	
امکنة الوفاة	المدینة	البغداد	طوس	بغداد	سر من رای		
سبب الوفاة	مسموم	سم الرشید	سم المامون	سم المعتصم	سم المعتمد		
امکنة القبور	البقیع	مقابر قریش	طوس	مقابر قریش	سر من رای		
ملوک الوفاة	المنصور	المامون	الرشید	المامون	[illegible]		
اسماء بوابهم	المفضل	محمد بن الفضل	عمر بن الفرات	الفرات			